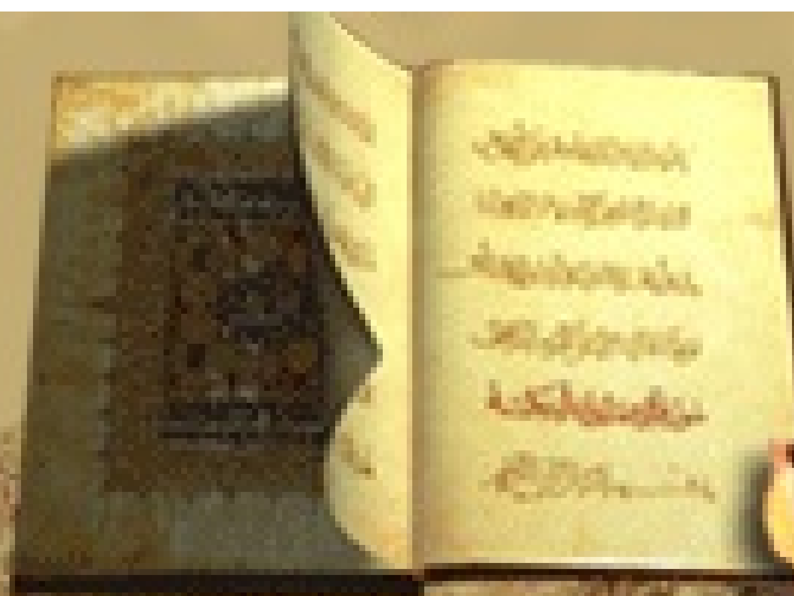


النبأ

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۷۸. سوره النبأ

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره النبأ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَساءَلُونَ (۱)

عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ (۲)

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳)

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴)

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵)

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً (۶)

وَ الْجِبالَ أَوْتاداً (۷)

وَ خَلَقْناكُمْ أَزْواجاً (۸)

وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً (۹)

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً (۱۰)

وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً (۱۱)

وَ بَنَيْنا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِداداً (۱۲)

وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهَّاجاً (۱۳)

وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً (١۴)

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً (١۵)

وَ جَنَّاتٍ أَلْفافاً (١۶)

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ مِيقاتاً (١٧)

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً (١٨)

وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَكانَتْ أَبْواباً (١٩)

وَ سُيِّرَتِ الْجِبالُ فَكانَتْ سَراباً (٢٠)

إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً (٢١)

لِلطَّاغِينَ مَآباً (٢٢)

لابِثِينَ فِيها أَحْقاباً (٢٣)

لا يَذُوقُونَ فِيها بَرْداً وَ لا شَراباً (٢۴)

إِلاَّ حَمِيماً وَ غَسَّاقاً (٢۵)

جَزاءً وِفاقاً (٢۶)

إِنَّهُمْ كانُوا لا يَرْجُونَ حِساباً (٢٧)

وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا كِذَّاباً (٢٨)

وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ كِتاباً (٢٩)

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلاَّ عَذاباً (٣٠)

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازاً (٣١)

حَدائِقَ وَ أَعْناباً (٣٢)

وَ كَواعِبَ أَتْراباً (٣٣)

وَ كَأْساً دِهاقاً (٣٤)

لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا كِذَّاباً (٣٥)

جَزاءً مِنْ رَبِّكَ عَطاءً حِساباً (٣٦)

رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الرَّحْمنِ لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً (٣٧)

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ

الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً (۳۸)

ذلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ مَآباً (۳۹)

إِنَّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً (۴۰)

آشنایی با سوره

۷۸- نبا [خبر]

خبر مهم و بزرگ قیامت که مردم درباره اش از یکدیگر «سؤال می کنند، در آیات اول سوره بیان شده است. در بعضی روایات، این نبا به علی(ع) تاویل شده است. (المیزان ج ۲۰ ص ۲۶۱.) نام دیگر سوره، «عم است یعنی «از چه؟» زیرا سوره با این کلمه آغاز می شود و نام سومش، «تساؤل می باشد، یعنی «از هم پرسیدن . به نام «معصرات هم ذکر شده است (که در آیه ۱۴ آمده). محور اساسی این سوره، ضرورت و حتمیت قیامت، و استدلال بر آن و توصیف آن می باشد. چون خبر از نظامی متقن و استوار می دهد، بعنوان نمونه ای از آن، برخی از نظامهای طبیعت در مورد شب و روز و کوه و گیاه و زمین و ... را بیان می کند و آن روز حق را که تخلف ناپذیر است و مایه حسرت و ندامت کافران، به یادها می آورد. بعد از سوره معارج در سال دوم بعثت در مکه نازل شده و دارای ۴۰ آیه می باشد.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{عَمَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَتَساءَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{عَنِ} حرف جر {النَّبَإِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْعَظِيمِ} نعت تابع

{الَّذِي} نعت تابع {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُخْتَلِفُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{كَلَّا} حرف ردع {سَيَعْلَمُونَ}

(س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{ثُمَّ} حرف عطف {كَلَّا} حرف ردع {سَـيَعْلَمُونَ} (س) حرف استـقبال / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {نَجْعَـلِ} فعـل مضارع، مجزوم به سـكون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (نحن) در تقـدیر {الْأَرْضَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِهاداً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{وَالْجِبالَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أَوْتاداً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{وَخَلَقْناكُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر سـكون / (نا) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَزْواجاً} حال، منصوب

{وَجَعَلْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر سكون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {نَوْمَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {سُباتاً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{وَجَعَلْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سكون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّيْلَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لِباساً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{وَجَعَلْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر سـكون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {النَّهارَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مَعاشاً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{وَبَنَيْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سكون /

(نـا) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل {فَوْقَكَمْ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب / (ك) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {سَبْعاً} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {شِداداً} نعت تابع

{وَجَعَلْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضـى، مبنى بر سكون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {سِراجاً} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {وَهَّاجاً} نعت تابع

{وَأَنْزَلْنـا} (و) حرف عطـف / فعـل ماضـى، مبنى بر سـكون / (نـا) ضـمير متصـل در محـل رفـع و فاعـل {مِنَ} حرف جر {الْمُعْصِراتِ} اسم مجرور يا در محل جر {ماءً} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {ثَجَّاجاً} نعت تابع

{لِنُخْرِجَ} (ل) حرف نصب / فعـل مضـارع، منصوب به فتحه ظاهرى يـا تقـديرى / فاعل، ضـمير مسـتتر (نحن) در تقـدير {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حَبًّا} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {وَنَباتاً} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَجَنَّاتٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أَلْفافاً} نعت تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعـل يـا حرف نفى ناسـخ {يَوْمَ} اسم إنّ، منصوب يـا در محل نصب {الْفَصْلِ} مضاف اليه، مجرور يا در محـل جر {كـانَ} فعـل ماضـى، مبنى بر فتحه ظـاهرى يا تقـديرى / اسم كان، ضـمير مسـتتر (هو) در تقـدير {مِيقاتاً} خبر كان، منصوب يا در محل نصب

{يَوْمَ} بدل تابع {يُنْفَخُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهرى يا تقديرى {فِى} حرف جر {الصُّورِ} اسم مجرور يا در محل جر / نائب فاعل محـذوف {فَتَأْتُونَ} (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل {أَفْواجاً} حال، منصوب

{وَفُتِحَتِ} (و)

حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {السَّماءُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَكانَتْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / اسم کان، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {أَبْواباً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{وَسُيِّرَتِ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {الْجِبالُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَكانَتْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / اسم کان، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {سَراباً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {جَهَنَّمَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {كانَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / اسم کان، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {مِرْصاداً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إنَّ محذوف

{لِلطَّاغِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَآباً} خبر کان ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{لابِثِينَ} حال، منصوب {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَحْقاباً} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب

{لا} حرف نفی غیر عامل {يَذُوقُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {بَرْداً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {شَراباً} معطوف تابع

{إِلَّا} حرف استثنا {حَمِيماً} مستثنی، منصوب {وَغَسَّاقاً} (و) حرف عطف / معطوف

تابع

{جَزاءً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {وِفاقاً} نعت تابع

{إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {كانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {لا} حرف نفی غیر عامل {يَرْجُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {حِساباً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَكَذَّبُوا} (و) حالیه / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِآياتِنا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {كِذَّاباً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{وَكُلَّ} (و) حرف عطف / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَحْصَيْناهُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {كِتاباً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَذُوقُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فَلَنْ} (ف) حرف تعلیل / حرف نصب {نَزِيدَكُمْ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {إِلَّا} حرف استثنا {عَذاباً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {لِلْمُتَّقِينَ}

حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر إنَّ محذوف {مَفازاً} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب

{حَدائِقَ} بدل تابع {وَأَعْناباً} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَكَواعِبَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أَتْراباً} نعت تابع

{وَكَأْساً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {دِهاقاً} نعت تابع

{لا} حرف نفی غیر عامل {يَسْمَعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {لَغْواً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {كِذَّاباً} معطوف تابع

{جَزاءً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {مِنْ} حرف جر {رَبِّكَ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {عَطاءً} بدل تابع {حِساباً} نعت تابع

{رَبِّ} بدل تابع {السَّماواتِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بَيْنَهُمَا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الرَّحْمنِ} نعت تابع (رب) {لا} حرف نفی غیر عامل {يَمْلِكُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {خِطاباً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{يَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {يَقُومُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الرُّوحُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَالْمَلائِكَةُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {صَفًّا} حال، منصوب {لا} حرف نفی غیر عامل {يَتَكَلَّمُونَ} فعل مضارع،

مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعل {إِلاَّ} حرف اسـتثنا {مَنْ} مسـتثنی، منصوب {أَذِنَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {لَهُ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {الرَّحْمنُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَقالَ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {صَواباً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{ذلِكَ} مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {الْيَوْمُ} بـدل تابع {الْحَقُّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {فَمَنْ} (ف) رابط جواب برای شرط / اسم شـرط جازم در محل رفع و مبتدا {شاءَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {اتَّخَذَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقـدیر {إِلى} حرف جر {رَبِّهِ} اسـم مجرور یـا در محـل جر / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {مَآباً} مفعـولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{إِنَّا} حرف مشـبه بالفعـل یـا حرف نفی ناسـخ / (نـا) ضـمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {أَنْـذَرْناكُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سکون / (نـا) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل / (ك) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر إنَّ محـذوف {عَـذاباً} مفعـولٌ به ثـان (دوم)، منصـوب یـا در محـل نصب {قَرِيبـاً} نعت تـابع {يَوْمَ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصـب {يَنْظُرُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْمَرْءُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {ما}

مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {قَدَّمَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {یَداهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَیَقُولُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْکافِرُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {یا} (یا) حرف تنبیه {لَیْتَنِی} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لیت {کُنْتُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تُراباً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر لیت محذوف

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

AAamma yatasaaloona.۱

AAani alnnaba-i alAAatheemi.۲

Allathee hum feehi mukhtalifoona.۳

Kalla sayaAAlamoona.۴

Thumma kalla sayaAAlamoona.۵

Alam najAAali al-arda mihadan.۶

Waaljibala awtadan.۷

Wakhalaqnakum azwajan.۸

WajaAAalna nawmakum subatan.۹

WajaAAalna allayla libasan.۱۰

WajaAAalna alnnahara maAAashan.۱۱

Wabanayna fawqakum sabAAan shidadan.۱۲

WajaAAalna sirajan wahhajan.۱۳

Waanzalna mina almuAAsirati maan thajjajan.۱۴

Linukhrija bihi habban wanabatan.۱۵

Wajannatin alfafan.١۶

Inna yawma alfasli kana meeqatan.١٧

Yawma yunfakhu fee alssoori fata/toona afwajan.١٨

Wafutihati alssamao fakanat abwaban.١٩

Wasuyyirati aljibalu fakanat saraban.٢٠

Inna jahannama kanat mirsadan.٢١

Lilttagheena maaban.٢٢

Labitheena feeha ahqaban.٢٣

La yathooqoona feeha bardan wala sharaban.٢۴

Illa hameeman waghassaqan.٢۵

Jazaan wifaqan.٢۶

Innahum kanoo la yarjoona hisaban.٢٧

Wakaththaboo bi-ayatina kiththaban.٢٨

Wakulla shay-in ahsaynahu kitaban.٢٩

Fathooqoo falan nazeedakum illa AAathaban.٣٠

Inna lilmuttaqeena mafazan.٣١

Hada-iqa waaAAnaban.٣٢

WakawaAAiba atraban.٣٣

Waka/san dihaqan.٣۴

La yasmaAAoona feeha laghwan wala kiththaban.٣۵

Jazaan min rabbika AAataan hisaban.۳۶

Rabbi alssamawati waal-ardi wama baynahuma alrrahmani la yamlikoona minhu.۳۷
khitaban

Yawma yaqoomu alrroohu waalmala-ikatu saffan la yatakallamoona illa man.۳۸

athina lahu alrrahmanu waqala sawaban

Thalika alyawmu alhaqqu faman shaa ittakhatha ila rabbihi maaban.٣٩

Inna antharnakum AAathaban qareeban yawma yanthuru almaro ma qaddamat.٤٠
yadahu wayaqoolu alkafiru ya laytanee kuntu turaban

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ (۱)

از آن خبر بزرگ، (۲)

که در باره آن با هم اختلاف دارند. (۳)

نه چنان است، به زودی خواهند دانست. (۴)

باز هم نه چنان است، بزودی خواهند دانست. (۵)

آیا زمین را گهواره ای نگردانیدیم؟ (۶)

و کوهها را [چون میخهایی [نگذاشتیم ؟ (۷)

و شما را جفت آفریدیم. (۸)

و خواب شما را [مایه آسایش گردانیدیم. (۹)

و شب را [برای شما] پوششی قرار دادیم. (۱۰)

و روز را [برای معاش [شما] نهادیم. (۱۱)

و بر فراز شما هفت [آسمان استوار بنا کردیم. (۱۲)

و چراغی فروزان گذاردیم. (۱۳)

و از ابرهای متراکم، آبی ریزان فرود آوردیم، (۱۴)

تا بدان دانه و گیاه برویانیم، (۱۵)

و باغهای در هم پیچیده و انبوه. (۱۶)

قطعاً وعدگاه [ما با شما] روز داوری است: (۱۷)

روزی که در «صور» دمیده شود، و گروه گروه بیایید؛ (۱۸)

و آسمان، گشوده و درهایی [پدید] شود؛ (۱۹)

و کوهها را روان کنند، و [چون سرابی گردند. (۲۰)

[آری،] جهنم [از دیر باز] کمینگاهی بوده، (۲۱)

[که برای سرکشان، بازگشتگاهی است. (۲۲)

روزگاری دراز در آن درنگ کنند. (۲۳)

در آنجا نه خنکی چشند و نه شربتی، (۲۴)

جز آب جوشان و چرکابه ای. (۲۵)

کیفری مناسب [با جرم آنها]. (۲۶)

آنان بودند که به [روز] حساب امید نداشتند؛ (۲۷)

و آیات ما

را سخت تکذیب می کردند. (۲۸)

و حال آنکه هر چیزی را برشمرده [به صورت کتابی در آورده ایم. (۲۹)

پس بچشید که جز عذاب، هرگز [چیزی بر شما نمی افزاییم. (۳۰)

مسلماً پرهیزگاران را رستگاری است: (۳۱)

باغچه ها و تاکستانها، (۳۲)

و دخترانی همسال با سینه های برجسته، (۳۳)

و پیاله های لبالب. (۳۴)

در آنجا نه بیهوده ای شنوند، و نه [یکدیگر را] تکذیب [کنند]. (۳۵)

[این است پاداشی از پروردگار تو، عطایی از روی حساب. (۳۶)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، بخشایشگری که کس را یارای خطاب با او نیست. (۳۷)

روزی که «روح» و فرشتگان به صف می ایستند، و [مردم سخن نگویند، مگر کسی که [خدای رحمان به او رخصت دهد، و سخن راست گوید. (۳۸)

آن [روز]، روز حق است؛ پس هر که خواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود بجوید. (۳۹)

ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم: روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد؛ و کافر گوید: «کاش من خاک بودم.» (۴۰)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می کنند؟!

«۲» از خبر بزرگ و پراهمیّت [رستاخیز]!

«۳» همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند!

«۴» چنین نیست که آنها فکر می کنند، و بزودی می فهمند!

«۵» باز هم چنین نیست که آنها می پندارند، و بزودی می فهمند [که قیامت حق است]!

«۶» آیا زمین را محل آرامش [شما] قرار ندادیم؟!

«۷» و کوه ها را میخهای زمین؟!

«۸» و شما را بصورت زوجها آفریدیم!

«۹» و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم،

«۱۰» و شب را پوششی [برای شما]،

«۱۱» و روز را وسیله ای برای زندگی و معاش!

«۱۲» و بر فراز شما هفت [آسمان] محکم بنا کردیم!

«۱۳» و چراغی روشن و حرارت بخش آفریدیم!

«۱۴» و از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم،

«۱۵» تا بوسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم،

«۱۶» و باغهایی پردرخت!

«۱۷» [آری] روز جدایی، میعاد همگان است!

«۱۸» روزی که در (صور) دمیده می شود و شما فوج فوج [به محشر] می آیید!

«۱۹» و آسمان گشوده می شود و بصورت درهای متعددی درمی آید!

«۲۰» و کوه ها به حرکت درمی آید و بصورت سرابی می شود!

«۲۱» مسلّماً [در آن روز] جهنّم کمینگاهی است بزرگ،

«۲۲» و محل بازگشتی برای طغیانگران!

«۲۳» مدّتهای طولانی در آن می مانند!

«۲۴» در آنجا نه چیز خنکی می چشند و نه نوشیدنی گوارایی،

«۲۵» جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون!

«۲۶» این مجازاتی است موافق و مناسب [اعمالشان]!

«۲۷» چرا که آنها هیچ امیدی به حساب نداشتند،

«۲۸» و آیات ما را بکلی تکذیب کردند!

«۲۹» و ما همه چیز را شمارش و ثبت کرده ایم!

«۳۰» پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی افزاییم!

«۳۱» مسلّماً برای پرهیزگاران نجات و پیروزی بزرگی است:

«۳۲» باغهایی سرسبز، و انواع انگورها،

«۳۳» و حوریانی بسیار جوان و هم سن و سال،

«۳۴» و جامهایی لبریز و پیاپی [از شراب طهور]!

«۳۵» در آنجا نه سخن لغو و بیهوده ای می شنوند و نه دروغی!

«۳۶» این کیفری است از سوی پروردگارت و عطیه ای است کافی!

«۳۷» همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان! و

[در آن روز] هیچ کس حق ندارد بی اجازه او سخنی بگوید [یا شفاعتی کند]!

«۳۸» روزی که (روح) و (ملائکه) در یک صف می ایستند و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی گویند، و [آنگاه که می گویند] درست می گویند!

«۳۹» آن روز حق است؛ هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی گزیند!

«۴۰» و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم! این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می بیند، و کافر می گوید: (ای کاش خاک بودم [و گرفتار عذاب نمی شدم]!)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ (۱)

از آن خبر بزرگ [قیامت کبری] (۲)

که همواره درباره آن با یکدیگر اختلاف دارند [که واقع می شود یا نه؟] (۳)

نه چنین است [که می پندارند] به زودی [به حتمی بودن وقوع آن] آگاه خواهند شد. (۴)

باز هم نه چنین است [که می پندارند] به زودی [به حتمی بودن وقوع آن] آگاه خواهند شد. (۵)

آیا زمین را بستر آرامش قرار ندادیم؟ (۶)

و کوه ها را میخ هایی [برای استواری آن؟] (۷)

و شما را جفت هایی [به صورت نر و ماده] آفریدیم، (۸)

و خوابتان را مایه استراحت و آرامش [و تمدّد اعصاب] قرار دادیم، (۹)

و شب راپوششی (۱۰)

و روز را وسیله معاش مقرّر کردیم؛ (۱۱)

و بر فرازتان هفت آسمان استوار بنا نهادیم، (۱۲)

و چراغی روشن و حرارت زا پدید آوردیم، (۱۳)

و از ابرهای متراکم و باران زا آبی ریزان نازل کردیم (۱۴)

تا به وسیله آن دانه و گیاه برویانیم، (۱۵)

و باغ هایی از درختان به هم پیچیده و انبوه بیرون آوریم. (۱۶)

بی تردید روز داوری وعده گاه است. (۱۷)

روزی که در صور می دمند و شما گروه گروه به عرصه محشر می آیید، (۱۸)

و آسمان گشوده می شود، پس به صورت درهایی درمی آید. (۱۹)

و کوه ها را [از جای خود] روان کنند و سرابی شوند! (۲۰)

بی تردید دوزخ کمین گاه است. (۲۱)

جایگاه بازگشت برای سرکشان و طاغیان است. (۲۲)

روزگاری دراز در آن بمانند. (۲۳)

در آنجا نه [آب] خنکی می چشند و نه آشامیدنی [باب طبع] (۲۴)

مگر آب جوشان و چرکاب و خونابه ای [از بدن دوزخیان] (۲۵)

پاداشی است مناسب [اعمالشان.] (۲۶)

اینان بودند که به [روز] حساب امیدی نداشتند، (۲۷)

و آیات ما را به شدت و با همه وجود انکار می کردند (۲۸)

و [ما] همه چیز را [از خوبی و بدی آنان] برشمرده و در نامه اعمالشان ثبت کرده ایم. (۲۹)

[در قیامت به آنان می گوییم:] پس بچشید که هرگز جز عذاب بر شما نیفزاییم. (۳۰)

بی تردید برای پرهیزکاران پیروزی و کامیابی است. (۳۱)

باغ هایی [سرسبز و خرم] و انواع انگورها (۳۲)

و دخترانی نو رسیده و هم سن (۳۳)

و جام هایی لبریز [از باده طهور] (۳۴)

در آنجا نه سخن بیهوده ای می شنوند و نه دروغ و تکذیبی. (۳۵)

[این] پاداشی کافی و به اندازه از سوی پروردگار توست. (۳۶)

همان پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، آن مهربانی که هیچ کس را اختیار چون و چرای با او نیست. (۳۷)

روزی که روح و فرشتگان در یک صف می ایستند و سخن نمی گویند مگر کسی که [خدای] رحمان

به او اجازه دهد و سخن حق و درست گوید. (۳۸)

آن [روز] روز حق است، پس هرکه بخواهد راه بازگشتی به سوی پروردگارش برگزیند؛ (۳۹)

ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم، روزی که آدم آنچه را [از خیر و شر] پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید: ای کاش من خاک بودم [و موجودی مکلّف آفریده نمی شدم تا چنین روز سختی را ببینم!] (۴۰)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

مردم از چه خبر مهمی پرسش و گفتگو میکنند؟ (۱)

از خبر بزرگ قیامت (۲)

که در آن با هم جدال و اختلاف کلمه برخاستند چون پیغمبر (ص) به نزول قرآن سخن از خدا و قیامت آغاز فرمود مومن و کافر در صدق و کذبش به مجادله پرداختند این آیات نازل شد (۳)

چنین نیست که منکران پنداشته اند به زودی وقت مرگ خواهند دانست (۴)

و البته بر خطای خود بزودی آگاه میشوند (۵)

آیا ما زمین را مهد آسایش خلق نگردانیدیم؟ (۶)

و کوه ها را عماد و نگهبان آن نساختیم؟ (۷)

و شما را جفت زن و مرد آفریدیم تا انس و نشاط و فرزند صالح و بقای نوع با آن یابید (۸)

و خواب را برای شما مایه قوام حیات و استراحت قرار دادیم تا چون بدن در خوابیه زحمت کار نپرداخته به گوارش غذا و تهیه خون و تقویت بدن و رویا صادق پردازد (۹)

و پرده سیاه شب را ساتر احوال خلق گردانیدیم (۱۰)

و روز روشن را برای تحصیل معاش آنان مقرر داشتیم (۱۱)

و بر فراز آنها هفت آسمان محکم بنا کردیم (۱۲)

و چراغی چون

خورشید رخشان برافروختیم (۱۳)

و از فشار و تراکم ابرها آب باران فرو ریختیم (۱۴)

تا بدان آب دانه و گیاه رویانیدیم (۱۵)

و باغهای پر درخت و انواع میوه ها پدید آوردیم (۱۶)

همانا روز فصل یعنی روز قیامت که در آن فصل خصومتها شود وعده گاه خلق است (۱۷)

آن روزی که در صور بدمند تا مردگان زنده شوند و فوج فوج به محشر درآیند (۱۸)

و درهای آسمان ابواب مختلف گشوده شود تا هر فوجی از دری شتابند (۱۹)

و کوه ها به مانند سراب گردد و خودبینیها نابود شود (۲۰)

همانا دوزخ در کمین کافران و بدکاران است (۲۱)

آن دوزخ جایگاه مردم سرکش ستمکار است (۲۲)

که در آن قرنها عذاب کشند (۲۳)

هرگز در آنجا قطره ای آب سرد و شراب طهور نیاشامند چنان که در دنیا از علوم انبیاء بهره نیافتند (۲۴)

مگر آبی پلید و سوزان که حمیم و غساق جهنم است به آنها دهند (۲۵)

که با کیفر اعمال آنها موافق است (۲۶)

زیرا آنها به حقیقت امید به روز حساب نداشتند و برای آن روز سخت به فکری نپرداختند (۲۷)

و آیات ما را از فرط نادانی و جهالت به احوال و اهوال قیامت سخت تکذیب کردند (۲۸)

و حال آن که حساب هر چیزی را ما در کتابی به احصار و شماره رقم کرده ایم (۲۹)

پس بچشید کیفر تکذیب و بدکاری را که هرگز بر شما چیزی جز رنج و عذاب دوزخ نیفزائیم چنان که شما در دنیا هیچ متنبه نشده و جز بر بدی نیفزودید (۳۰)

متقیان را در آن جهان مقام

گشایش و هرگونه آسایش است (۳۱)

باغها و تاکستانهاست (۳۲)

و دختران زیبای دلربا که همه در خوبی و جوانی مانند یکدیگرند (۳۳)

و جامهای پر از شراب طهور و انواع نوشابه های شیرین و خوش (۳۴)

هرگز سخن بیهوده و دروغ نشنوند چنان که در دنیا نگفتند (۳۵)

این نعمتهای ابدی مزدی به عطار و حساب پروردگار تست (۳۶)

خدائی که آسمانها و زمین و همه مخلوقاتی که در زمین آسمان و زمین است بیافریده خدائی مهربانست که در عین مهربانی کسی از قهر و سطوتش با او به گفتگو نتواندلب گشود (۳۷)

روزی که آن فرشته بزرگ روح القدس با همه فرشتگان صف زده و به نظم برخیزند و هیچکس سخن نگوید جز آن کسی که خدای مهربانش به سخن اذن دهد و او سخن به صوابگوید و به اذن خدای شفاعت گنه کاران کند (۳۸)

چنین روز که بدکاران به دوزخ معذب و نیکوکاران به بهشت ابد متنعمند حتمی و محقق خواهد بود پس هر که می خواهد نزد خدای خود در آن روز مقام و منزلتی یابد امروز در راه ایمان و طاعت بکوشد که چون از این عالم برفت دیگر کاری از برای درک سعادت و رفعت خود به درجات بهشت ابد نتواند کرد (۳۹)

ما شما را از روز عذاب که نزدیکست ترسانیده و آگاه ساختیم روزی که هر کس هرچه از نیک و بد کرده در پیش روی خود حاضر بیند و کافر در آن روز از فرط عذاب آرزو کند که ای کاش خاک بود تا چنین به آتش کفر خود نمی سوخت (۴۰)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند

بخشنده ی مهربان.

درباره چه از یکدیگر می پرسند؟ (۱)

از خبر بزرگ. (۲)

همان که ایشان در باره آن اختلاف دارند. (۳)

چنین نیست؛ زود است که بدانند. (۴)

باز چنین نیست؛ زود است که بدانند. (۵)

آیا زمین را بستر قرار ندادیم؟ (۶)

و کوه ها را (همچون) میخ ها؟ (۷)

و شما را جفت آفریدیم. (۸)

و خواب را مایه آرامش شما قرار دادیم. (۹)

و شب را پوششی ساختیم. (۱۰)

و روز را وقت تلاش و معاش قرار دادیم. (۱۱)

و بر فراز شما هفت (آسمان) استوار بنا کردیم. (۱۲)

و (خورشید را) چراغی فروزان قرار دادیم. (۱۳)

و از ابرهای متراکم و فشرده، آبی فراوان فرو فرستادیم. (۱۴)

تا به وسیله آن دانه و گیاه بیرون آوریم. (۱۵)

و باغهای پر درخت. (۱۶)

همانا روز جدایی، وعده گاه (ما با شما) است. (۱۷)

روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه می آیید. (۱۸)

و آسمان گشوده شود و به صورت درهایی باز درآید. (۱۹)

و کوه ها روان شوند و چون سراب گردند. (۲۰)

همانا دوزخ، کمین گاهی است. (۲۱)

برای سرکشان، جایگاه و بازگشتگاهی است. (۲۲)

روزگارانی در آن به سر برند. (۲۳)

در آن دوزخ، نه خنکی چشند و نه آشامیدنی. (۲۴)

مگر آب جوش و خونابه و چرکابه ای. (۲۵)

که این، کیفری مناسب گناه آنهاست. (۲۶)

آنان بودند که به روز حساب، امید و باوری نداشتند. (۲۷)

و آیات ما را به سختی تکذیب می کردند. (۲۸)

(ولی) ما حساب همه چیز را در کتاب خود داشتیم. (۲۹)

پس بچشید که جز عذاب بر شما نمی افزاییم. (۳۰)

همانا برای اهل پروا، رستگاری و کامیابی

بزرگی است. (۳۱)

انواع باغ ها و انگورها. (۳۲)

و همسرانی زیبا و دلربا، همانند و هم سال. (۳۳)

و جامهایی سرشار. (۳۴)

در آنجا نه بیهوده ای شنوند و نه تکذیبی. (۳۵)

پاداشی از طرف پروردگارت و عطایی از روی حساب. (۳۶)

(پروردگار تو) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست می باشد، او سرچشمه رحمت است. (با این وصف) کسی را یارای خطاب با او نیست. (۳۷)

روزی که روح و فرشتگان به صف ایستند، کسی سخن نگوید جز آن که (خدای) رحمان به او اجازه دهد و او سخن صواب گوید. (۳۸)

آن روز، روز حق است (و محقق خواهد شد.) پس هر که بخواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگارش انتخاب کند. (۳۹)

همانا ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که انسان به آنچه از پیش فرستاده بنگرد و کافر گوید: ای کاش خاک بودم. (۴۰)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

[کافران] از چه می پرسند - از تو یا از یکدیگر -؟ (۱)

از آن خبر بزرگ - رستاخیز -. (۲)

همان که درباره آن اختلاف دارند. (۳)

نه چنان است [که می پندارند]، بزودی بدانند. (۴)

باز هم نه چنان است [که می پندارند]، بزودی بدانند. (۵)

آیا زمین را بستر و قرارگاه [شما] نگردانیدیم؟ (۶)

و کوه ها را میخهایی - تا زمین بدان استوار باشد و نجنبد -؟ (۷)

و شما را جفت جفت - نر و ماده - آفریدیم. (۸)

و خوابتان را مایه آسایش و راحتی ساختیم. (۹)

و شب را پوششی قرار دادیم. (۱۰)

و روز را هنگام جستن مایه و اسباب زندگانی - وقت کار و کوشش شما

- کردیم. (۱۱)

و بر فرازتان هفت آسمان استوار بساختیم. (۱۲)

و چراغی درخشان - خورشید - پدید کردیم. (۱۳)

و از ابرهای باردار آبی سخت روان و ریزان فرو فرستادیم، (۱۴)

تا بدان دانه و گیاه بیرون آریم. (۱۵)

و بوستانهایی از درختان انبوه. (۱۶)

همانا روز جدایی - یا داوری - وعده گاه است، (۱۷)

روزی که در صور دمیده شود، پس شما گروه گروه بیایید، (۱۸)

و آسمان شکافته و گشوده شود پس درهایی گردد - برای نزول فرشتگان یا برای راه یافتن انسان به عالم فرشتگان -. (۱۹)

و کوه ها به گردش آید پس سرابی شود - یعنی حقیقت خود را از دست بدهد و ریگی روان گردد -. (۲۰)

همانا دوزخ کمینگاه است، (۲۱)

سرکشان - کافران لجوج و معاند - را بازگشت گاه است. (۲۲)

روزگاری دراز - یعنی همیشه - در آن درنگ کنند. (۲۳)

در آنجا نه هیچ خنکی - نسیمی - چشند و نه هیچ آشامیدنیی، (۲۴)

مگر آب جوشان و خونابه دوزخیان، (۲۵)

پاداشی فراخور [کارهای آنان]. (۲۶)

همانا آنان حساب [قیامت] را امید - باور - نمی داشتند، (۲۷)

و آیات ما را همی دروغ انگاشتند. (۲۸)

و ما همه چیز را در نوشته ای به شمار آورده ایم - و مطابق همان پاداش و کیفر می دهیم -. (۲۹)

پس بچشید که نیفزاییم شما را مگر عذاب. (۳۰)

همانا پرهیزگاران را رستگاری است، (۳۱)

باغها و تاکها، (۳۲)

و زنانی نارپستان همسال. (۳۳)

و جامهای لبریز از شراب، (۳۴)

در آنجا سخن بیهوده و دروغ نشنوند - بر خلاف شراب خواران دنیا که هذیان و دروغ گویند و شنوند

-، (۳۵)

پاداشی است از پروردگارت، بخششی حساب شده. (۳۶)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، خدای رحمان، که کسی را یارای گفت و گو با او نیست، (۳۷)

در روزی که روح - فرشته همراه وحی - و فرشتگان به صف ایستند، سخن نگویند مگر کسی که خدای رحمان او را اجازه دهد و سخن درست گوید. (۳۸)

این است آن روز حق - متحقق و بودنی - پس هر که خواهد به سوی پروردگار خویش راه بازگشتی پیش گیرد. (۳۹)

همانا ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که آدمی آنچه را دستهایش پیش فرستاده است می نگرد، و کافر گوید: ای کاش خاک بودمی - تا برانگیخته و حسابرسی نمی شدم -. (۴۰)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

از چه چیز می پرسند؟ (۱)

از آن خبر بزرگ، (۲)

که در آن اختلاف می کنند. (۳)

آری ، به زودی خواهند دانست. (۴)

باز هم آری ، به زودی خواهند دانست. (۵)

آیا ما زمین را بستری نساختیم؟ (۶)

و کوهها را میخهایی ؟ (۷)

و شما را جفت جفت آفریدیم. (۸)

و خوابتان را آسایشتان گردانیدیم. (۹)

و شب را پوششتان قرار دادیم. (۱۰)

و روز را گاه طلب معیشت. (۱۱)

و بر فراز سرتان هفت آسمان استوار بنا کردیم. (۱۲)

و چراغی روشن آفریدیم. (۱۳)

از ابرهای بارانزای آبی فراوان نازل کردیم، (۱۴)

تا بدان دانه و نبات برویانیم، (۱۵)

و بستانهای انبوه . (۱۶)

هر آینه روز داوری روزی است معین. (۱۷)

روزی که در صور دمیده شود و شما فوج فوج بیایید. (۱۸)

آسمان شکافته شود و هر

شکاف دری باشد. (۱۹)

و کوهها روان شوند، و سراب گردند. (۲۰)

جهنم در انتظار باشد. (۲۱)

طاغیان را بازگشتنگاهی است. (۲۲)

زمانی دراز در آنجا درنگ کنند. (۲۳)

نه خنکی چشند و نه آب، (۲۴)

جز آب جوشان و خون و چرک. (۲۵)

این کیفری است برابر کردار. (۲۶)

زیرا آنان به روز حساب امید نداشتند. (۲۷)

و آیات ما را به سختی تکذیب می کردند. (۲۸)

و ما همه چیز را در کتابی شماره کرده ایم. (۲۹)

پس بچشید که جز بر شکنجه شما نخواهیم افزود. (۳۰)

پرهیزگاران را جایی است در امان از هر آسیب، (۳۱)

بستانها و تاکستانها، (۳۲)

و دخترانی همسال، با پستانهای برآمده ، (۳۳)

و جامهای پر. (۳۴)

نه سخن بیهوده شنوند و نه دروغ. (۳۵)

و این پاداشی است کافی ، از جانب پروردگارت: (۳۶)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست. آن خدای رحمان، که کس را به او یارای خطاب نباشد. (۳۷)

روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند، و کس سخن نمی گوید مگر آنکه خدای رحمان به او رخصت دهد و او

سخن به صواب گويد. (۳۸)

آن روز روزی است آمدنی . پس هر كه خواهد به سوی پروردگارش بازگردد. (۳۹)

ما شما را از عذابی نزديک می ترسانيم: روزی كه آدمی هر چه را پيشاپيش فرستاده است می نگرد و كافر می گويد: ای كاش من خاك می بودم. (۴۰)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

از چه از همديگر می پرسند؟ (۱)

از خبر بزرگ (۲)

همانكه ايشان در آن اختلاف دارند (۳)

چنين نيست، زودا كه بدانند (۴)

باز چنین نیست زودا که بدانند (۵)

آیا زمین را زیرانداز نساخته ایم؟ (۶)

و کوه ها را مانند میخها (۷)

و شما را به صورت جفتها[ی گوناگون] آفریده ایم (۸)

و خوابتان را مایه آرامش گردانده ایم (۹)

و شب را همچون پوششی ساخته ایم (۱۰)

و روز را وقت تلاش معاش قرار داده ایم (۱۱)

و برفرازتان هفت آسمان استوار برافراشته ایم (۱۲)

و چراغی درخشان پدید آورده ایم (۱۳)

و از ابرها آبی ریزان فرو فرستاده ایم (۱۴)

تا بدان دانه و گیاه برآوریم (۱۵)

و بوستانهایی انبوه (۱۶)

بی گمان روز داوری، هنگامی معین است (۱۷)

روزی که در صور دمیده شود و فوج فوج بیایید (۱۸)

و آسمان گشوده شود و دروازه - دروازه باشد (۱۹)

و کوه ها روان کرده شود و چون سرابی باشد (۲۰)

بی گمان جهنم کمینگاهی است (۲۱)

و بازگشتگاه سرکشان است (۲۲)

که روزگارانی در آن به سر برند (۲۳)

در آن نه خنکی بینند نه نوشابه ای چشند (۲۴)

مگر آب جوش و چرکابه (۲۵)

که جزایی موافق [اعمال ایشان] است (۲۶)

آنان حساب و کتابی را امید نمی داشتند (۲۷)

و آیات ما را سخت تکذیب می کردند (۲۸)

و هر چیزی را در نامه ای به شمار آورده ایم (۲۹)

پس بچشید که هرگز جز به عذابتان نمی افزاییم (۳۰)

بی گمان پرهیزگاران را رستگاری است: (۳۱)

بوستانها و درختان انگور (۳۲)

و [حوریان] نارپستان همسال (۳۳)

و جامهای سرشار (۳۴)

در آنجا نه لغوی بشنوند و نه دروغی (۳۵)

پاداشی است از سوی پروردگارت و بخششی بسنده است (۳۶)

پروردگار آسمانها و زمین و مابین آنها که خدای رحمان است، و از جانب او اجازه سخن گفتن ندارند (۳۷)

روزی که روح [جبرئیل] و فرشتگان به صف ایستند و هیچیک جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه دهد، و صواب گوید، سخن نگویند (۳۸)

این روز واقعی است. پس هر که خواهد بازگشتگاهی به سوی پروردگار خویش بجوید (۳۹)

ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم، از روزی که هر انسانی به [نتیجه] آنچه به دستان خویش پیش فرستاده است، بنگرد و کافر [از سر حسرت] گوید کاش من خاک بودم (۴۰)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

از چه چیزند پرسش کنان (۱)

از داستان (آگهی) بزرگ (۲)

آنکه آنانند در آن اختلاف کنان (۳)

نه چنین است زود است بدانند (۴)

پس نه چنین است زود است بدانند (۵)

آیا نگردانیدیم زمین را آرامگاهی (۶)

و کوه ها را میخهائی (۷)

و آفریدیم شما را جفتهائی (۸)

و گردانیدیم خواب شما را بیهشی (یا آسایشی) (۹)

و گردانیدیم شب را پوشاکی (۱۰)

و گردانیدیم روز را روزی گهی (۱۱)

و بنیاد نهادیم فراز شما هفت گانه ای استوار (۱۲)

و نهادیم چراغی درخشان (۱۳)

و فرستادیم از فشرده ها آبی ریزان (۱۴)

تا برون آریم بدان دانه و رستنی (۱۵)

و باغستانی پیچاپیچ (۱۶)

همانا روز جداشدن است وعده گاهی (۱۷)

روزی که دمیده شود در صور پس آیند گروه هائی (۱۸)

و گشوده شود آسمان پس بگردد درهائی (۱۹)

و رانده شوند کوه ها پس شوند سرابی (۲۰)

همانا دوزخ است کمینگاهی (۲۱)

برای سرکشان بازگشتگاهی (۲۲)

ماندگانند در آن سالهائی (۲۳)

نچشند در آن خنکی و نه نوشابه ای (۲۴)

مگر آبی جوشان و چرکی (۲۵)

کیفری برابر (۲۶)

که بودند ایشان امید نداشتند حسابی (۲۷)

و تکذیب کردند آیتهای ما

را تکذیبی (۲۸)

و هر چیزی را فراآوردیم در نامه ای (۲۹)

پس بچشید که هرگز نیفزائیم شما را جز عذابی (۳۰)

همانا برای پرهیزکاران است برخوردارگاهی (۳۱)

باغچه هائی و تاکهائی (۳۲)

و آنان پستان برآمده همسالانی (۳۳)

و جامی لبریز (۳۴)

نشنوند در آن یاوه و نه تکذیبی (۳۵)

پاداشی از پروردگارت بخششی به شمار (۳۶)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است خداوند مهربان که دارا نیستند از او خطابی (سخن گفتنی) (۳۷)

روزی که بپای ایستند روح و فرشتگان به صفی سخن نگویند جز آنکو دستوری دهدش خداوند مهربان و گوید درستی (۳۸)

آن است روز حقّ تا هر که خواهد برگیرد بسوی پروردگار خویش بازگشتگاهی (۳۹)

همانا بیم دادیم شما را از عذابی نزدیک روزی که بنگرد مرد آنچه را پیش فرستاده است دو دستش و گوید کافر کاش می بودم خاکی (۴۰)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

!?What is it about which they question each other ۱

,Is it] about the great tiding] ۲

?the one about which they differ ۳

!No indeed! They will soon know ۴

٥ Again, no indeed! They will soon know!

٦ Did We not make the earth a resting place?

٧ and the mountains stakes?

٨ and create you in pairs?

٩ and make your sleep for rest?

١٠ and make the night a covering?

١١ and make the day for livelihood?

١٢ and build above you the seven mighty heavens?

١٣ and make [the sun for] a radiant lamp?

١٤ and send down water pouring from the rain-clouds,

١٥ that

with it We may bring forth grains and plants,

۱۶ and luxuriant gardens?

۱۷ Indeed the Day of Judgement is the tryst,

۱۸ the day the Trumpet will be blown, and you will come in groups,

۱۹ and the sky will be opened and become gates,

۲۰ and the mountains will be set moving and become a mirage.

۲۱ Indeed hell is an ambush,

۲۲ a resort for the rebels,

۲۳ to reside therein for ages,

۲۴ tasting in it neither any coolness nor drink,

۲۵ except boiling water and pus

۲۶ —a fitting requital.

۲۷ Indeed they did not expect any reckoning,

۲۸ and they denied Our signs mendaciously,

۲۹ and We have figured everything in a Book.

۳۰ So [now] taste! We shall increase you in nothing but punishment!

۳۱ Indeed a triumph awaits the Godwary:

۳۲ gardens and vineyards,

۳۳ and buxom maidens of a like age,

۳۴ and brimming cups.

Therein they shall hear neither vain talk nor lies ۳۵

,a reward from your Lord, a bounty sufficing— ۳۶

the Lord of the heavens and the earth and whatever is between them, the All- ۳۷
beneficent, whom they will not be able to address

on the day when the Spirit and the angels stand in an array. None shall speak ۳۸
.except whom the All-beneficent permits and who says what is right

.That is the day of truth. So let anyone who wishes take resort with his Lord ۳۹

Indeed We have warned you of a punishment near at hand—the day ۴۰

when a person will observe what his hands have sent ahead and the faithless one will say, 'I wish I were dust!'

ترجمه انگلیسی شاکر

(Of what do they ask one another? (۱

(About the great event, (۲

(About which they differ? (۳

(Nay! they shall soon come to know (۴

(Nay! Nay! they shall soon know. (۵

(Have We not made the earth an even expanse? (۶

(And the mountains as projections (thereon)? (۷

(And We created you in pairs, (۸

(And We made your sleep to be rest (to you), (۹

(And We made the night to be a covering, (۱۰

(And We made the day for seeking livelihood. (۱۱

(And We made above you seven strong ones, (۱۲

(And We made a shining lamp, (۱۳

(And We send down from the clouds water pouring forth abundantly, (۱۴

(That We may bring forth thereby corn and herbs, (۱۵

(And gardens dense and luxuriant. (۱۶

(Surely the day of decision is (a day) appointed: (۱۷

(The day on which the trumpet shall be blown so you shall come forth in hosts, (١٨

(And the heaven shall be opened so that it shall be all openings, (١٩

And the mountains shall be moved off so that they shall remain a mere semblance. ((٢٠

(Surely hell lies in wait, (٢١

(A place of resort for the inordinate, (٢٢

(Living therein for ages. (٢٣

(They shall not taste therein cool nor drink (٢۴

(But boiling and intensely cold water, (٢۵

(Requital corresponding. (٢۶

(Surely they feared not the account, (٢٧

(And called Our communications a lie, giving the lie (to the truth). (۲۸

(And We have recorded everything in a book, (۲۹

(So taste! for We will not add to you aught but chastisement. (۳۰

(Surely for those who guard (against evil) is achievement, (۳۱

(Gardens and vineyards, (۳۲

(And voluptuous women of equal age; (۳۳

(And a pure cup. (۳۴

(They shall not hear therein any vain words nor lying. (۳۵

(A reward from your Lord, a gift according to a reckoning: (۳۶

The Lord of the heavens and the earth and what is between them, the Beneficent
(Allah, they shall not be able to address Him. (۳۷

The day on which the spirit and the angels shall stand in ranks; they shall not speak
(except he whom the Beneficent Allah permits and who speaks the right thing. (۳۸

(That is the sure day, so whoever desires may take refuge with his Lord. (۳۹

Surely We have warned you of a chastisement near at hand: the day when man shall
see what his two hands have sent before, and the unbeliever shall say: O! would that I
(were dust! (۴۰

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

?What are they questioning one another about (۱)

About an important announcement (۲)

.which they are disagreeing over (۳)

!However they soon will know (۴)

!Then indeed they shall know (۵)

Have We not laid the earth out as a cradle (۶)

?and [set] the mountains up as kingpins (۷)

We have created you (۸)

in pairs

and granted your sleeping for repose (٩)

,and granted night as a garment (١٠)

.and granted daytime for [you to earn your] living in (١١)

We have built seven firmaments above you (١٢)

.and set a blazing lamp there (١٣)

We send down water in torrents wrung from rainclouds (١٤)

,so We may produce grain and plants with it (١٥)

.as well as luxuriant gardens (١۶)

,The day for Sorting has been appointed (١٧)

,the day when the Trumpet shall be blown so you will come in droves (١٨)

,and the sky will open up as if it had gates (١٩)

.and the mountains will travel along as if they were a mirage (٢٠)

Hell will lurk in ambush (٢١)

,to receive home the arrogant (٢٢)

.who will linger there for ages (٢٣)

They will taste nothing cool in it nor any drink (٢۴)

,except hot scalding water and slops (٢۵)

which are such] a fitting compensation] (٢۶)

since they have never expected [to meet with] any reckoning (٢٧)

.and have wittingly rejected Our signs (٢٨)

:Everything have We calculated in writing (٢٩)

"!So taste! Yet We shall only increase torment for you" (٣٠)

The heedful will have their scene of triumph (٣١)

,with parks and vineyards (٣٢)

as well as buxom maidens their own age (٣٣)

.and a brimming cup (٣٤)

,They will hear no idle talk nor any lying [gossip] there (٣٥)

.as a compensation from your Lord, a calculated gift (٣٦)

Lord of Heaven and Earth as well as (٣٧)

whatever is in between them, [He is] the Mercy-giving! They control no means of ;addressing Him

on the day when the Spirit and the angels will stand there in ranks, only someone (۳۸) the Mercy-giving grants permission to shall speak, and he will speak straight to the .point

That day will seem too real! Anyone who wishes to, may adopt his recourse to (۳۹) .[reach] the Lord

We have warned you (all) how punishment lies close-at-hand, on a day when any (۴۰) man will see whatever his own hands have sent on ahead, and the disbeliever will say: "!"If I were only dust

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Of what do they question one another? (۱

(Of the mighty tiding (۲

(whereon they are at variance. (۳

(No indeed; they shall soon know! (۴

(Again, no indeed; they shall soon know! (۵

(Have We not made the earth as a cradle (۶

(and the mountains as pegs? (۷

(And We created you in pairs, (۸

(and We appointed your sleep for a rest; (۹

(and We appointed night for a garment, (۱۰

(and We appointed day for a livelihood. (١١

(And We have built above you seven strong ones (heavens), (١٢

(and We appointed a blazing lamp (sun) (١٣

(and have sent down out of the rain-clouds water cascading (١۴

(that We may bring forth thereby grain and plants, (١۵

(and gardens luxuriant. (١۶

(Surely the Day of Decision is an appointed time, (١٧

the day the Trumpet is blown, and

(you shall come in troops, (۱۸

(and heaven is opened, and become gates, (۱۹

(and the mountains are set in motion, and become a vapour. (۲۰

(Behold, Gehenna (Hell) has become an ambush, (۲۱

(for the insolent a resort, (۲۲

(therein to tarry for ages, (۲۳

(tasting therein neither coolness nor any drink (۲۴

(save boiling water and pus (۲۵

(for a suitable recompense. (۲۶

(They indeed hoped not for a reckoning, (۲۷

(and they cried loud lies to Our signs; (۲۸

(and everything We have numbered in a Book. (۲۹

(Taste! We shall increase you not save in chastisement.' (۳۰`

(Surely for the godfearing awaits a place of security, (۳۱

(gardens and vineyards (۳۲

(and maidens like of age, (۳۳

(and a cup overflowing. (۳۴

(Therein they shall hear no idle talk, no cry of lies, (۳۵

(for a recompense from thy Lord, a gift, a reckoning, (۳۶

Lord of the heavens and earth, and all that between them is, the All-mercifulof whom

(they have no power to speak. (۳۷

Upon the day when the Spirit and the angels stand in ranks they shall speaknot, save (him to whom the All-merciful has given leave, and who speaksaright. (۳۸

(That is the true day; so whosoever wills takes unto his Lord a resort. (۳۹

Lo, We have warned you of a nigh chastisement, upon the day when a man shallbehold what his hands have forwarded, and the unbeliever shall say, `O (wouldthat I were dust!' (۴۰

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

Whereof do they question one another? (١)

(It is) of the awful tidings, (٢)

Concerning which they are in disagreement. (٣)

Nay, but they will come to know! (٤)

Nay, again, but they will come to know! (٥)

Have We not made the earth an expanse, (٦)

And the high hills bulwarks? (٧)

And We have created you in pairs, (٨)

And have appointed your sleep for repose, (٩)

And have appointed the night as a cloak, (١٠)

And have appointed the day for livelihood. (١١)

And We have built above you seven strong (heavens), (١٢)

And have appointed a dazzling lamp, (١٣)

And have sent down from the rainy clouds abundant Water, (١٤)

Thereby to produce grain and plant, (١٥)

And gardens of thick foliage. (١٦)

Lo! the Day of Decision is a fixed time, (١٧)

A day when the trumpet is blown, and ye come in multitudes, (١٨)

And the heaven is opened and becometh as gates, (١٩)

And the hills are set in motion and become as a mirage. (٢٠)

(Lo! hell lurketh in ambush, (۲۱

(A home for the rebellious. (۲۲

(They will abide therein for ages. (۲۳

(Therein taste they neither coolness nor (any) drink (۲۴

(Save boiling water and a paralyzing cold: (۲۵

(Reward proportioned (to their evil deeds). (۲۶

(For lo! they looked not for a reckoning; (۲۷

(They called Our revelations false with strong denial. (۲۸

(Everything have We recorded in a Book. (۲۹

So taste (of that which ye have earned). No increase do We give

(you save of torment. (۳۰

(Lo! for the duteous is achievement (۳۱

(Gardens enclosed and vineyards, (۳۲

(And maidens for companions, (۳۳

(And a full cup. (۳۴

(There hear they never vain discourse, nor lying (۳۵

(Requital from thy Lord a gift in payment (۳۶

Lord of the heavens and the earth, and (all) that is between them, the Beneficent; (with Whom none can converse. (۳۷

On the day when the angels and the Spirit stand arrayed, they speak not, saving him (whom the Beneficent alloweth and who speaketh right. (۳۸

(That is the True Day. So whoso will should seek recourse unto his Lord. (۳۹

Lo! We warn you of a doom at hand, a day whereon a man will look on that which his own hands have sent before, and the disbeliever will cry: "Would that I were dust!" ((۴۰

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Concerning what are they disputing? (۱

(Concerning the Great News (۲

(About which they cannot agree. (۳

(Verily they shall soon (come to) know! (۴

(Verily verily they shall soon (come to) know! (۵

(Have We not made the earth as a wide expanse (۶

(And the mountains as pegs? (۷

(And (have We not) created you in pairs (۸

(And made your sleep for rest (۹

(And made the night as a covering (۱۰

(And made the day as means of subsistence? (۱۱

(And (have We not) built over you the seven firmaments (۱۲

(And placed (therein) a Light of Splendor? (۱۳

And

(do We not send down from the clouds water in abundance (۱۴

(That We may produce therewith corn and vegetables (۱۵

(And gardens of luxurious growth? (۱۶

(Verily the Day of Sorting Out is a thing appointed (۱۷

(The Day that the Trumpet shall be sounded and ye shall come forth in crowds; (۱۸

(And the heavens shall be opened as if there were doors (۱۹

(And the mountains shall vanish as if they were a mirage. (۲۰

(Truly Hell is as a place of ambush (۲۱

(For the transgressors a place of destination: (۲۲

(They will dwell therein for ages. (۲۳

(Nothing cool shall they tastes therein nor any drink (۲۴

(Save a boiling fluid and a fluid dark murky intensely cold (۲۵

(A fitting recompense (for them). (۲۶

(For that they used not to fear any account (for their deeds) (۲۷

(But they (impudently) treated Our Signs as false. (۲۸

(And all things have We preserved on record. (۲۹

So taste ye (the fruits of your deeds); for no increase shall We grant you except in"
(Punishment." (۳۰

(Verily for the righteous there will be a fulfillment of (the Hearts) desires; (۳۱

(Gardens enclosed and Grape-vines; (۳۲

(Companions of Equal Age; (۳۳

(And a Cup full (to the Brim). (۳۴

(No Vanity shall they hear therein nor Untruth (۳۵

(Recompense from thy Lord a Gift (amply) sufficient (۳۶

From) the Lord of the heavens and the earth and all between (Allah) Most Gracious:)
(none shall have power to argue with Him. (۳۷

The

Day that the Spirit and the angels will stand forth in ranks none shall speak except any (who is permitted by (Allah) Most Gracious and he will say what is right. (۳۸

That Day will be the sure Reality: therefore whoso will let him take a (straight) Return (to his Lord! (۳۹

Verily We have warned you of a Penalty near the Day when man will see (the Deeds) which his hands have sent forth and the Unbeliever will say "Woe unto me! Would that (I were (mere) dust!" (۴۰

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

?Sur quoi s'interrogent-ils mutuellement .۱

,Sur la grande nouvelle .۲

.à propos de laquelle ils divergent .۳

.Eh bien non! Ils sauront bientt .۴

.Encore une fois, non! Ils sauront bientt .۵

?N'avons-Nous pas fait de la terre une couche .۶

?et (placé) les montagnes comme des piquets .۷

,Nous vous avons créés en couples .۸

,et désigné votre sommeil pour votre repos .۹

,et fait de la nuit un vêtement .۱۰

,et assigné le jour pour les affaires de la vie .۱۱

,et construit au-dessus de vous sept (cieux) renforcés .۱۲

,et [y] avons placé une lampe (le soleil) très ardente .۱۳

.۱۴ et fait descendre des nuées une eau abondante

.۱۵ pour faire pousser par elle grains et plantes

.۱۶ .et jardins luxuriants

.۱۷ .Le Jour de la Décision [du Jugement] a son terme fixé

.۱۸ ,Le jour où l'on soufflera dans la Trompe, vous viendrez par troupes

.۱۹ et le ciel sera ouvert

et [présentera] des portes,

٢٠. et les montagnes seront mises en marche et deviendront un mirage.

٢١. L'Enfer demeure aux aguets,

٢٢. refuge pour les transgresseurs.

٢٣. Ils y demeureront pendant des siècles successifs.

٢٤. Ils n'y goûteront ni fraîcheur ni breuvage,

٢٥. Hormis une eau bouillante et un pus

٢٦. comme rétribution équitable.

٢٧. Car ils ne s'attendaient pas à rendre compte,

٢٨. et traitaient de mensonges, continuellement, Nos versets,

٢٩. alors que Nous avons dénombré toutes choses en écrit.

٣٠. Goûtez-donc. Nous n'augmenterons pour vous que le châtiment!

٣١. Pour les pieux ce sera une réussite:

٣٢. jardins et vignes,

٣٣. et des (belle) aux seins arrondis, d'une égale jeunesse,

٣٤. et coupes débordantes.

٣٥. Ils n'y entendront ni futilités ni mensonges.

٣٦. A titre de récompense de ton Seigneur et à titre de don abondant

٣٧. du Seigneur des cieux et de la terre et de ce qui existe entre eux, le Tout
Miséricordieux; ils n'osent nullement Lui adresser la parole.

۳۸. Le jour où l'Esprit et les Anges se dresseront en rangs, nul ne saura parler, sauf celui à qui le Tout Miséricordieux aura accordé la permission, et qui dira la vérité.

۳۹. Ce jour-là est inéluctable. Que celui qui veut prenne donc refuge auprès de son Seigneur.

۴۰. Nous vous avons avertis d'un châtiment bien proche, le jour où l'homme verra ce que ses deux mains ont préparé; et l'infidèle dira: ‹Hélas pour moi! Comme j'aurais aimé n'être que poussière›.

ترجمه اسپانیایی

۱. ¿Por qué cosa se preguntan unos a otros?

۲.

,Por la enorme Noticia

.acerca de la cual discrepan .۳

!...No! ¡Ya verán¡ .۴

!...No y no! ¡Ya verán¡ .۵

No hemos hecho de la tierra lecho¿ .۶

?y de las montañas estacas .۷

,Y os hemos creado por parejas .۸

,hecho de vuestro sueño descanso .۹

,de la noche vestidura .۱۰

.del día medio de subsistencia .۱۱

,Y hemos edificado encima de vosotros siete cielos firmes .۱۲

.y colocado una lámpara resplandeciente .۱۳

Y hemos hecho bajar de las nubes un agua abundante .۱۴

para, mediante ella, sacar grano, plantas .۱۵

.y frondosos jardines .۱۶

.El día del Fallo está ya señalado .۱۷

.Día en que se tocará la trompeta y acudiréis en masa .۱۸

;El cielo se abrirá, todo puertas .۱۹

.las montañas, puestas en marcha, serán espejismo .۲۰

,La gehena, al acecho .۲۱

۲۲. será refugio de los rebeldes,

۲۳. que permanecerán en ella durante generaciones,

۲۴. sin probar frescor ni bebida,

۲۵. fuera de agua muy caliente y hediondo líquido,

۲۶. retribución adecuada.

۲۷. No contaban con el ajuste de cuentas

۲۸. y desmintieron descaradamente Nuestros signos,

۲۹. siendo así que habíamos consignado todo en una Escritura.

۳۰. «¡Gustad, pues! ¡No haremos sino aumentaros el castigo!»

۳۱. En cambio, a los temerosos de Alá se les deparará el éxito:

۳۲. vergeles y viñedos,

۳۳. de turgidos senos, de una misma edad,

۳۴. copa desbordante.

۳۵. No oirán allí vaniloquio, ni falsedad.

۳۶. Es una retribución de tu Señor, regalo bien pensado

۳۷. del Señor de los cielos, de la tierra y

.de lo que entre ellos está, del Compasivo, a Quien no podrán dirigir la palabra

Día en que el Espíritu y los ángeles estarán de pie, en fila, sin hablar, excepto aquél .۳۸
.a quien el Compasivo se lo permita y diga algo oportuno

.Ese será el día de la Verdad. El que quiera. encontrará refugio junto a su Señor .۳۹

Os hemos prevenido contra un castigo cercano, el día que el hombre medite en sus .۴۰
«!obras pasadas y diga el infiel: «¡Ojalá fuera yo tierra

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

?Wonach befragen sie einander .۱

,en EreignisكNach dem gro .۲

.ber das sie uneinig sind .۳

.Nein! sie werden es bald erfahren .۴

.Und abermals nein! sie werden es bald erfahren .۵

,Haben Wir nicht die Erde zu einem Bette gemacht .۶

?Und die Berge zu Pflcken .۷

,Und Wir haben euch in Paaren erschaffen .۸

Und Wir haben euch den Schlaf zur Ruhe gemacht .۹

Und die Nacht zu einer Hülle .۱۰

.Und den Tag zum Erwerb des Unterhalts .۱۱

;Und Wir haben über euch sieben starke (Himmel) erbaut .۱۲

.Und Wir haben eine hellbrennende Lampe gemacht .۱۳

۱۴. Und Wir senden aus den Regenwolken Wasser in Strmen hernieder,

۱۵. Auf daک Wir damit Korn und Kraut hervorbringen mgen

۱۶. Und üppige Gنrten.

۱۷. Fürwahr, der Tag der Entscheidung ist festgesetzt;

۱۸. Der Tag, da in die Posaune gestoکen wird und ihr kommt in Scharen,

۱۹. Und der Himmel ffnet sich und wird (wie) Tore,

۲۰. Und die Berge schwinden

dahin und werden zur Luftspiegelung.

۲۱. Wahrlich, die Hlle ist ein Hinterhalt –

۲۲. Ein Heim für die Widerspenstigen,

۲۳. Die auf endlose Zeit darin bleiben müssen.

۲۴. Sie werden dort weder Erquickung noch Getrنnk kosten,

۲۵. Es sei denn siedendes Wasser und stinkende Flüssigkeit:

۲۶. Eine angemessene Belohnung.

۲۷. Sie fürchteten keine Rechenschaft

۲۸. Und verwarfen gنnzlich Unsere Zeichen.

۲۹. Und jegliches Ding haben Wir in einem Buche aufgezeichnet.

۳۰. »Kostet drum (die Strafe); Wir werden euch nicht anders mehren als in der Pein.«

۳۱. Wahrlich, für die Rechtschaffenen ist Glückseligkeit –

۳۲. Gنrten, umhegte, und Rebenberge.

۳۳. Und Jungfrauen, Altersgenossinnen,

۳۴. Und übervolle Schalen.

۳۵. Dort hren sie weder eitles Gerede noch Lüge.

۳۶. (Eine Belohnung von deinem Herrn – eine Gabe entsprechend (ihren Werken –,

۳۷. Dem Herrn der, Himmel und der Erde und alles dessen, was zwischen den beiden ist, dem Gnadenreichen. Sie werden nicht vermgen, Ihn anzureden.

۳۸. Am Tage, da der Geist und die Engel in Reihen stehen, da werden sie nicht sprechen dürfen, ausgenommen der, dem der Gnadenreiche es erlaubt und der nur

.das Rechte redet

.So mge, wer da will, bei seinem Herrn Einkehr halten .کJener Tag kommt gewi .۳۹

Wahrlich, Wir haben euch gewarnt vor einer Strafe, die nah bevorsteht: einem .۴۰ nde vorausgeschickt haben, undنTage, da der Mensch erblicken wird, was seine H «!re ich doch Staubنubige sprechen wird: «O wنder Ungl

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

?Su cosa si interrogano a vicenda .۱

,Sul grande Annuncio .۲

a proposito del .۳

quale sono discordi.

۴. No, presto verranno e sapranno.

۵. Ancora no, presto sapranno.

۶. Non facemmo della terra una culla,

۷. delle montagne pioli?

۸. Vi abbiamo creato in coppie

۹. e facciamo del vostro sonno un riposo,

۱۰. della notte un indumento,

۱۱. e del giorno un mezzo per le incombenze della vita.

۱۲. Costruimmo sopra di voi sette solidi [cieli]

۱۳. e vi ponemmo una lampada ardente ;

۱۴. facciamo scendere dalle nuvole un'acqua abbondante

۱۵. per suscitare grano e vegetazione

۱۶. e giardini lussureggianti.

۱۷. Invero il Giorno della Decisione è stabilito.

۱۸. Il Giorno in cui verrà soffiato nel Corno, accorrerete a frotte;

۱۹. sarà spalancato il cielo e [sarà tutto] porte ,

۲۰. e le montagne saranno messe in marcia, diventando un miraggio.

۲۱. Invero l'Inferno è in agguato,

۲۲. asilo per i ribelli.

۲۳. Vi dimoreranno per [intere] generazioni,

۲۴. senza gustare né freschezza né bevanda,

۲۵. eccetto acqua bollente o liquido infetto.

۲۶. Giusto compenso,

۲۷. [poiché] non si aspettavano il rendiconto;

۲۸. sfrontatamente tacciavano di menzogna i Nostri segni,

۲۹. mentre di ogni cosa abbiamo tenuto conto per iscritto.

۳۰. E allora gustate [il tormento]! A voi non accresceremo null'altro che il castigo.

۳۱. In verità avranno successo i timorati:

۳۲. giardini e vigne,

۳۳. fanciulle dai seni pieni e coetanee,

۳۴. calici traboccanti.

۳۵. Non udranno colà né vanità né menzogna:

۳۶. compenso del tuo Signore, dono adeguato

۳۷. da parte del Signore dei cieli e della terra e di ciò che vi è

frammezzo, del Compassionevole, Cui non oseranno rivolgere la parola.

۳۸. Il Giorno in cui lo Spirito e gli angeli si ergeranno in schiere, nessuno oserà parlare, eccetto colui cui il Compassionevole l'avrà permesso e che dirà cose vere.

۳۹. Quel Giorno [verrà] ineluttabilmente. Si rifugi quindi presso il suo Signore chi vuole.

۴۰. In verità vi abbiamo avvertito di un castigo imminente, il Giorno in cui l'uomo vedrà quello che le sue mani avranno preparato e dirà il miscredente: « Ahimé, fossi io polvere! ».

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. О чем они расспрашивают друг друга?

۲. О вести великой,

۳. относительно которой они разногласны.

۴. Но нет, они узнают,

۵. и еще раз нет, они узнают!

۶. Разве Мы не сделали землю подстилкой

۷. и горы – опорами;

۸. и создали Мы вас парами,

۹. и сделали сон ваш отдыхом,

۱۰. и сделали ночь покровом,

۱۱. и сделали день временем жизни,

۱۲. и построили над вами семь твердей,

۱۳. и сделали пылающий светильник,

۱۴. и низвели из выжимающих дождь воду обильную,

۱۵. чтобы произвести ею зерна и растения

۱۶. и сады густые.

۱۷. Поистине – день разделения есть некий срок,

۱۸. тот день, когда подуют в трубу, и придете вы толпами.

۱۹. И небо откроется и станет вратами,

۲۰. и сдвинутся горы и станут миражем.

۲۱. Поистине, геенна – есть засада,

۲۲. для преступивших – место возврата,

۲۳. в котором они пробудут века,

۲۴. не вкушая там ни прохлады, ни питья,

۲۵. кроме кипятку и гною,

۲۶. воздаяние соответственное.

۲۷. Ведь они не

надеялись на расчет

.и считали ложью Наши знамения лживо .۲۸

.И каждую вещь Мы сочли, записав .۲۹

!Вкусите же, Мы не прибавим вам ничего, кроме наказания .۳۰

,Ведь для богобоязненных есть место спасения .۳۱

,сады и виноградники .۳۲

,и полногрудые сверстницы .۳۳

.и кубок полный .۳۴

Не услышат они там ни болтовни, ни обвинения во лжи .۳۵

– в воздаяние от твоего Господа – дар, расчет .۳۶

Господа небес и земли и того, что между ними, Милостивого. Они не получат .۳۷
– от Него речи

в тот день, когда станут дух и ангелы рядами; не будет говорить никто, кроме .۳۸
.тех, кому дозволит Милосердный, и скажет Он истину

Этот день – истина, и кто пожелает, уготовает к своему Господу путь . ۳۹
.возврата

Мы предостерегли вас близким наказанием в тот день, когда человек . ۴۰
"!увидит, что уготовали его руки, и скажет неверный: "О, если бы я был прахом

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

?Neyi birbirlerine sorup dururlar -۱

.Pek ulu haberi -۲

۳- ض ylesine haber ki onlar, bu hususta aykrlًa dü mü lerdir.

۴- Hayr, bilirler yaknda.

۵- Gene de hayr, bilirler yaknda.

۶- Yeryüzünü, hazr bir yayg olarak yaymadk m?

۷- Ve dalar, çiviler gibi çaktk.

۸- Ve sizi, çift-çift yarattk.

۹- Ve uykunuzu, vakitli bir istirâhat zamân kldk.

۱۰- Ve geceyi, her eyi rten bir rtü yaptk.

۱۱- Ve gündüzü de geçim zamân.

۱۲- Ve üstünüzde, yedi salam yap kurduk.

۱۳- Ve yalm-yalm yanan bir kandil yarattk.

۱۴- Ve sklan bulutlardan arl arl sular akttk.

۱۵- Akttk da o sâyede tohumlar, otlar.

۱۶- Ve birbirine sarma

.dola bahçeleri, bağlar meydana getirdik

۱۷- ق.üphe yok ki ayrma gününün vakti de tâyin edilmi tir

۱۸- .O gün Sûr üfürülür de gelirsiniz blük-blük

۱۹- .Ve gk açlm kaplar haline gelmi tir

۲۰- .ve dağlar yürütülmü serâba dnmü tür

۲۱- ق.üphe yok ki cehennem pusudadr

۲۲- .Azanlara dnüp varlacak son yerdir

۲۳- .Yllar boyunca kalrlar orada

۲۴- .Ne bir serinlik tadarlar, ne içilecek bir ey

۲۵- .Ancak bir kaynar su, ancak bir kan ve irin

۲۶- .Bir cezâdr ki tam uygun

۲۷- ق.üphe yok ki onlar, hiçbir soru ummazlard

۲۸- .Ve delillerimizi boyuna yalanlarlard

۲۹- .Ve biz her eyi bir-bir sayp yazdk

۳۰- .Artk tadn, ancak azâbnz arttrrz sizin

۳۱- ق.üphe yok ki çekinenlere bir kurtulu bir kutluluk ve murâda eri yeri var

۳۲- .Bahçeler, üzümler

۳۳- .Ve memeleri yeni sertle mi ya t kzlar

۳۴- .Ve dopdolu kadeh

۳۵- .Ne bo bir sz duyarlar orada, ne birbirlerini yalanlama

۳۶- Rabbinden, fazlasyle bir lütuf ve ihsân.

۳۷- Gklerin ve yeryüzünün ve ikisinin arasndakilerin Rabbidir rahman, onun hitâbna nâil olmazlar.

۳۸- O gün, Rûh ve melekler, saf saf dururlar; konu amazlar, ancak rahmânn izin verdii konu ur ve gerçek syler.

۳۹- Bugün, gerçektir, artk dileyen, dnüp Rabbinin tapsna varmaya bir vesîle edinir.

۴۰- ق üphe yok ki biz sizi, yakn bir azapla korkutmadayz; o gün ki i, elleriyle hazrladna bakar ve kâfir de ne olurdu der, ke ke toprak olaydm.

ترجمه آذربایجانی

Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə!

۱. (Bu müşriklər) bir-birindən nə haqqında soruşurlar?

۲. Böyük bir xəbər (qiyamət günü) haqqında!

۳. Elə bir xəbər ki, onun barəsində ixtilafdadırlar.

۴. (Xeyr, onlar (qiyamətin haqq olduğunu

mütləq biləcəklər!

٥. Bir də (deyirəm) xeyr, onlar (qiyamətin haqq olduğunu) mütləq biləcəklər!

٦. Məgər Biz yeri döşək etmədikmi?!

٧. Dağları da dirək?!

٨. Biz sizləri (erkək və dişi olmaqla) cüt-cüt yaratdıq.

٩. Yuxunuzu da istirahət etdik.

١٠. Biz gecəni (hər şeyi bürüyən) örtük etdik.

١١. Gündüzü isə dolanışlıq (ruzi qazanmaq) vaxtı etdik.

١٢. Ustünüzdə yeddi (qat) möhkəm (göy) qurduq.

١٣. Sizin üçün çox parlaq bir çıxar (günəş) yaratdıq.

١٤. (Küləklərin sıxdığı) buludlardan şırıl-şırıl tökülən yağmur endirdik ki,

١٥. Onunla dən və bitki yetişdirək,

١٦. Eləcə də (ağacları bir-birinə) sarmaşan bağlar.

١٧. Həqiqətən, (haqla batili) ayırd etmə günü (əzəldən müəyyən edilmiş) bir vaxtdır!

١٨. Sur çalınacağı gün (qəbirlərinizdən çıxıb) dəstə-dəstə (məhşərə) gələcəksiniz.

١٩. (O gün) göy qapı-qapı (mələklərin yerə enməsi üçün göydə yarıqlar) açılacaqdır.

٢٠. Dağlar yerindən qopardılıb (havada toz kimi uçaraq) ilğıma dönəcəkdir.

٢١. Həqiqətən, Cəhənnəm (mələklərin hazır durub kafirləri gözlədiyi) pusqudur!

٢٢. O, azğınların məskənidir.

٢٣. Onlar orada sonsuz müddət qalacaqlar.

۲۴. Onlar orada nə bir sərinlik (görəcək), nə də içməyə bir şey tapacaqlar;

۲۵. Qaynar sudan və irindən başqa!-

۲۶. (Dünyadakı əmələrinə) uyğun cəza olaraq.

۲۷. Cünki onlar haqq-hesab çəkiləcəyinə ümid bəsləmirdilər (qiyamət gününə inanmır, onun əzabından qorxmurdular).

۲۸. Ayələrimizi də elə hey təkzib edirdilər.

۲۹. Biz hər şeyi (bir-bir) sayıb (lövhi-məhfuzda) yazmışıq (və ya: əməl dəftərində yazıb təsbit etmişik).

۳۰. İndi (ey kafirlər!) dadın əzabı. Biz sizə əzabdan başqa bir şey artırmayacağıq!

۳۱. Həqiqətən, müttəqilərin nicat yeri (Cənnət),

۳۲. Bağçalar və üzüm bağları,

۳۳. Sinələri yenicə qabarmış (dolmuş, tumurcuqlanmış, gözəllikdə və məlahətdə bir-birinə bənzər) həmyaşıd qızlar.

۳۴. (Cənnət şərabı ilə) dolu

!qədəhlər gözləyir

.Onlar orada (Cənnətdə) nə boş söz, nə də yalan eşidəcəklər .۳۵

– Bu, müttəqilərə) Rəbbindən olan mükafat, artıqlaması ilə verilən bəxşişdir) .۳۶

Göylərin, yerin və onların arasındakıların Rəhman olan Rəbbindən (göndərilən . ۳۷
!bəxşişdir). Onlar (məxluqat) Onun hüzurunda heç bir söz deməyə qadir olmazlar

Ruhun (Cəbrailin) və mələklərin səf-səf duracağı gün Rəhmanın izin verdiyi . ۳۸
!kimsələrdən başqa heç kəs danışmayacaq, danışan da doğrunu deyəcəkdir

Bu, haqq olan gündür. Kim dilərsə, (iman gətirib ibadət və itaət etməklə) Rəbbinə .۳۹
!tərəf qayıdan bir yol tutar

Həqiqətən, Biz sizi yaxın bir əzabla (qiyamət gününün əzabı ilə) qorxutduq. O gün .۴۰
insan öz əlləri ilə etdiyi (yaxşı, pis) əməlləri görəcək, kafir isə: "Kaş (bu əzabı
.görməmək üçün) torpaq olaydım!" – deyəcəkdir

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

۱. (ی□) لوگ کس چیز کی نسبت پوچ□ت□ □ی□؟

۲. (کیا) ب□ی خبر کی نسبت؟

۳. جس می□ ی□ اختلاف کر ر□□ □ی□

۴. دیک□و ی□ عنقریب جان لی□ □گ□

۵. پ□ر دیک□و ی□ عنقریب جان لی□ □گ□

۶. کیا □م ن□ زمین کو بچ□ونا ن□ی□ بنایا

۷. اور پ□ا□و□ کو (ا س کی) میخی□ (ن□ی□ □□□رایا؟)

۸. (ب□ شک بنایا) اور تم کو جو□ا جو□اب□ی پیدا کیا

۹. اور نیند کو تم□ار□ لی□ (موجب) آرام بنایا

۱۰. اور رات کو پرد□ مقرر کیا

۱۱. اور دن کو معاش (کا وقت) قرار دیا

۱۲. اور تم□ار□ اوپر سات مضبوط (آسمان) بنائ□

۱۳. اور (آفتاب کا) روشن چراغ بنایا

۱۴. اور نچ□ت□ بادلو□ س□ موسلا د□ار مین□ برسایا

۱۵. تاک□ اس س□ اناج اور سبز□

پیدا کری□

۱۶. اور گ□ن□ گ□ن□ باغ

۱۷. بیشک فیصل□ کا دن مقرر □□

۱۸. جس دن صور پ□ونکا جائ□ گا تو تم لوگ غ□ ک□ غ□ آ موجود □و گ□

۱۹. اور آسمان ک□ولا جائ□ گا تو (اس می□) دروز□ □و جائی□ گ□

۲۰. اور پ□ا□ چلائ□ جائی□ گ□ تو و□ ریت □و کر ر□ جائی□ گ□

۲۱. بیشک دوزخ گ□ات می□ □□

۲۲. (یعنی) سرکشو□ کا و□ی □□کان□ □□

۲۳. اس می□ و□ مدتو□ پ□□ ر□ی□ گ□

۲۴. و□ا□ ن□ □□ن□ک کا مز□ چک□ی□ گ□ ن□ (کچ□) پینا (نصیب □و گا)

۲۵. مگر گرم پانی اور ب□تی پیپ

۲۶. (ی□) بدل□ □□ پورا پورا

۲۷. ی□ لوگ حساب (آخرت) کی امید □ی ن□ی□ رک□ت□ ت□□

۲۸. اور □ماری آیتو□ کو ج□و□ سمج□ کر ج□□لات□ ر□ت□ ت□□

۲۹. اور □م ن□ □ر چیز کو لک□ کر ضبط کر رک□ا □□

۳۰. سو (اب) مز□ چک□و□ □م تم پر عذاب □ی ب□□ات□ جائی□ گ□

۳۱. ب□ شک پر□یز گارو□ ک□ لی□ کامیابی □□

۳۲. (یعنی) باغ اور انگور

۳۳. اور □م عمر نوجوان عورتی□

۳۴. اور شراب ک□ چ□لکت□ □وئ□ گلاس

۳۵. وہاں نہ بیہودہ بات سنیں گے نہ جھوٹ (خرافات)

۳۶. یہ تمہارے پروردگار کی طرف سے صلہ ہے انعام کثیر

۳۷. وہ جو آسمانوں اور زمین اور جو ان دونوں میں ہے سب کا مالک ہے بڑا مہربان کسی کو اس سے بات کرنے کا یارا نہیں ہوگا

۳۸. جس دن روح (الامین) اور فرشتے صف باندھ کر کھڑے ہوں گے تو کوئی بول نہ سکے گا مگر جس کو (خدائے رحمٰن) اجازت

بخش□ اور اس ن□ بات ب□ی درست ک□ی □و

۳۹. ی□ دن برحق □□□ پس جو شخص چا□□ اپن□ پروردگار ک□ پاس □□کان□ بنا ئ□

۴۰. □م ن□ تم کو عذاب س□ جو عنقریب آن□ والا □□ آگا□ کر دیا □□ جس دن □ر شخص ان (اعمال) کو جو اس ن□ آگ□ ب□یج□ □و□ گ□ دیک□ ل□ گا اور کافر ک□□ گا ک□ ا□ کاش می□ م□ی □وتا

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□ هغوی یو له بله د □ه شي په هکله پو□تنه کوی

۲. د لوی خبر (قیامت) په هکله

۳. هماغه خبر چ□ تل پک□□ اختلاف لری

۴. داس□ نه ده (لکه چ□ هغوی فکر کوی) □□ر زر به پوه شي

۵. بیا هم داس□ نه ده (لکه چ□ هغوی ی□ □مان کوی) □□ر زر به پوه شي (چ□ قیامت حق د□)

۶. آیا مون□ □مکه (ستاسو) د آرام □ای نه د□ □ر□ول□

۷. او غرونه مو د □مک□ میخونه (نه دی □ر□ولی)

۸. او تاسو مو جو□ه پیدا ک□ی یئ

۹. او ستاسو خوب مو ستاسو د آرام□ت سبب □ر□ول□ د□

۱۰. او شپه مو (ستاسو) لباس (پ□وونک□)

۱۱. او ور□ مو (ستاسو) د معاش (کارونو) وسیله □ر□ول□ ده

۱۲. او ستاسو د پاسه مو اووه (آسمانونه) پاخه جو□ ک□ی دی

۱۳. او رو□انه او □رمی ورکوونک□ □راغ مو پیدا ک□□ د□

۱۴. اود باران لرونکیو وری□و □خه مو □□ر□ اوبه نازل□ (را□کته) ک□□

۱۵. چ□ د د□ (اوبو) په وسیله زیات□ دان□ او سبزی راوباسو (زرغونه ک□و)

۱۶. او □□

باغونه (مو زرغون ک□ل)

۱۷. (هو!) د بیلتون ور□ د □ولو میعاد (د وعد□ □ای) د□

۱۸. هغه ور□ چ□ "صور" (شپیل□) ک□□ وپوکل شی نو تاسو □ل□ □ل□ (محشر ته) را□ئ

۱۹. او آسمان پرانست□ شی نو درواز□ درواز□ شی

۲۰. او غرونه روان ک□ل شی او سراب (د صحرا د ش□و د اوبه په شان □لیدل) تر□ جو□ شی

۲۱. ب□شکه جهنم پدغه ور□ لوی د انتظار □ای د□

۲۲. د سرکشو لپاره د ب□رته ستنیدو □ای د□

۲۳. □□ر زیات وخت به په هغ□ ک□□ پات□ کی□ی

۲۴. نه به دغه دوزخ ک□□ □ه یخ ش□ □کی او نه د □□لو □ه □یز

۲۵. یواز□ سوزوونکی اوبه او د وینو او زوو اوبه (نم)

۲۶. دا موافقه (د هغوی د عملونو سره سمه) سزا ده

۲۷. □که چ□ دوی د حساب (قیامت) هی□ هیله نه لرله

۲۸. او زمون□ آیتونه ی□ دروغ و□□ل

۲۹. او مون□ هر یو ش□ □□ل□ او لیک□ د□

۳۰. نو وی□ چکئ چ□ مون□ ستاسو له عذابه پرته بل ش□ نه زیاتوو

۳۱. ب□شکه چ□ د متقیانو لپاره خلاص□ او لویه بری ده

۳۲. شنهٔ باغونه او □ول □ول ان□ور

۳۳. پیغل□ او هم□ول□ حور□

۳۴. (د پاکو شرابو) تر□ن□و □ک□ پیال□

۳۵. په هغه □ای ک□□ به نه چ□ی خبر□ اوری او نه □ه دروغ

۳۶. دا ستا د پروردګار جزاء (په بدله) ده او کافی عطاء ده

۳۷. هماغه د آسمانونو او زمکې او د هغه څه چې د دې دوو تر مینځ دی، بخښوونکی پروردګار،

۳۸. هغه ورځ چې روحونه او ملائیکې په یو

قطار ک□ـ□ ودری□ی او هی□وک د بخ□وونکی خدای له حکمه پرته خبره نه شـی کول□ (او کله چ□ خبر□ کوی نو) سم□ خبر□ به کوی.

۳۹. هغه ور□ حق ده، هر □وک چ□ وغوا□ی خپل خدای ته یوه لاره □اکل□ شی.

۴۰. مون□ تـاسو له ن□د□ عـذابه وویرولئ، دا عـذاب به په هغه ور□ وی چ□ انسان به هغه □ه وینی چ□ په خپلو لاس ی□ و□انـد□ ستولی دی او کافر به وایی: "ا□ کاش! زۀ خاور□ و□ (په د□ عذاب ک□□ نه و□ را□□ر شو□).

ترجمه کردی

١. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Ewa (filan) çi tiştî ji hev dipirsin?

٢. (Qey) ewan ji wê Peyva (Qarsîya) mezin ji hev (dipirsin?)

٣. Ewa (Qarsî ya) ku ewan (di hebûna) wê da ne wek hevbûne.

٤. Na! Bi rastî (wekî gotina wan nîne,lê ewanê) di nêzîk da bizanin.

٥. Paşê (dîsa wekî gotina wan nîne, lê ewanê) di nêzîk da bizanin.

٦. Maqey me zemîn (ji bona wan ra) nexistîye hêlan?

٧. (Me) çîya jî (ji bona zemîn ra ne xistîye) sing?

٨. Û me hûn bi zotî afirandine.

٩. Me xewa we jî (ji bona ew ra) xistîye rawestandin.

١٠. Û me şev jî (bi tarîtî ya wê va ji bona we ra) xistîye xewkirin.

١١. Û me roj jî (ji bona we ra) xistîye (danê) jînê (ji bo ku hûn tê da bixebitin).

١٢. Û me di jora we da heft ramaxne bi hêz ava kirîye.

١٣. Û me (di wan ramaxana da) çirane çilwulok çêkirine.

١٤. Û me ji ewrne givaştok aveke şîroke hinartîye.

۱۵. Ji bo ku em bi wê (avê) lub û hêşnayan derxin.

۱۶. (Û em (bi vê avê) bax û rezne li hevalyaî (derxin.

۱۷. Bûye danê radewa ê! Bi rastî roja (pûçaî û maf) ji hev radiqete heye.

۱۸. Hûnê di roja di stûrî da tê puf kirinê, îdî deste deste werin.

۱۹. (Di wê rojê da) ezman vebûye; îdî derî derî çêbûye).

۲۰. Û çîya (ji şûna xwe) hatine ajotinê, îdî bûne leylan.

۲۱. Bi rastî doj jî bûye dîdevan.

۲۲. Ji bona wanê rê derketî bûye êwir.

۲۳. Ewanê di wura da pur danan bimînin.

۲۴. Ewan (di dojê da) saritî û ave çeşne nakin.

۲۵. (Hey hilmojek û kêmê (çeşne dikin.

۲۶. Eva celata (ji bona kirinê wan ra) gavîkan bûye.

۲۷. Loma ewan guman ne dikir, ku wê kirinê wanê bêne hijmartinê.

۲۸. Û ewan beratene me bivir di dane derewdêrandinê.

۲۹. Û hemî tişt me bi nivîsarî hijmartîye.

۳۰. Îdî hûn çeşna (kirinê) xwe bikin, îdî em ji bona we ra hey şapatê pur dikin.

۳۱. Bi rastî ji bona Xuda parizan ra serfirazî hene.

۳۲. (Bostan û rezê tiryan (hene.

۳۳. (Perîne hevsalî, ku memikne wan hêj gulîkdane (hene.

۳۴. (Û kasikne tijî mey (hene.

۳۵. Ewan (Xuda parizan) di wura da vir û mijûlîne kêrnehatî nabihên.

۳۶. (Eva) xelata ji Xuda yê te(ji bona wan ra hatîye dayînê) dayîneke wusane nayê
hijmartinê.

۳۷. Xuda yê ezman û zemîn û di nîveka wan herdukan da heyî (Yezdan ê) dilovan e;
ewan (heyan)qe ji wî mijûl nabin.

۳۸. Di

wê rojê da can û fereşte gargî dibin, li bal wî ji pêştirê wîyê ku Yezdan ê dilovanji bona
.wî ra destûra axiftinê daye û gotinê qencî bêje, qe tu kes nikare bi axive

Roja mafê (ku hatîye peyman danê) evaye. Îdî kîjan bi vê ewa li bal Xuda yê xwe (ji .۳۹
.bona xwe ra) êwrekî digire

Bi rastî me hûn bi şapateke nêzîk dane hişyarkirinê. Di wê rojê da meriv li bal wan .۴۰
tiştne, ku hêj di berê da kirîya mêze dike û file (aha) dibêje: “xwazîka ez xwelî bûma
“.((ne hatima vê derê

ترجمه اندونزی

(Dan Kami jadikan tidurmu untuk istirahat,(۹

(Dan Kami jadikan malam sebagai pakaian,(۱۰

(Dan Kami jadikan siang untuk mencari penghidupan,(۱۱) (۲

(Dan Kami bangun di atas kamu tujuh buah (langit) yang kokoh,(۱۲) (۳

(Dan Kami jadikan pelita yang amat terang (matahari),(۱۳) (۴

(Dan Kami turunkan dari awan air yang banyak tercurah,(۱۴) (۵

(supaya Kami tumbuhkan dengan air itu biji-bijian dan tumbuh- tumbuhan,(۱۵) (۶

(Dan kebun- kebun yang lebat.(۱۶) (۷

(Sesungguhnya Hari Keputusan adalah suatu waktu yang ditetapkan,(۱۷) (۸

Yaitu hari (yang pada waktu itu) ditiup sangkakala lalu kamu datang berkelompok-
(kelompok,(۱۸) (۹

(Dan dibukalah langit, maka terdapatlah beberapa pintu,(۱۹) (۱۰

(Dan dijalankanlah gunung- gunung maka menjadi fatamorganalah ia.(۲۰) (۱۱

(Sesungguhnya neraka Jahanam itu (padanya) ada tempat pengintai,(۲۱) (۱۲

(Lagi menjadi tempat kembali bagi orang- orang yang melampaui batas,(٢٢) (١٣

(Mereka tinggal di dalamnya berabad- abad lamanya,(٢٣) (١٤

Mereka tidak merasakan kesejukan di dalamnya dan tidak (pula mendapat)
(minuman,(٢٤) (١٥

(Selain air yang mendidih dan nanah,(٢٥) (١۶

Sebagai pembalasan yang

(setimpal.) ٥٢) (١٧

(Sesungguhnya mereka tidak takut kepada hisab,(٢٧) (١٨

(Dan mereka mendustakan ayat- ayat Kami dengan sesungguh- sungguhnya,(٢٨) (١٩

(Dan segala sesuatu telah Kami catat dalam suatu kitab.(٢٩) (٢٠

Karena itu rasakanlah. Dan Kami sekali- kali tidak akan menambah kepada kamu
(selain daripada azab.(٣٠) (٢١

(Sesungguhnya orang- orang yang bertakwa mendapat kemenangan,(٣١) (٢٢

(Yaitu) kebun- kebun dan buah anggur,(٣٢) (٢٣)

(Dan gadis- gadis remaja yang sebaya,(٣٣) (٢۴

(Dan gelas- gelas yang penuh (berisi minuman).(٣۴) (٢٥

Di dalamnya mereka tidak mendengar perkataan yang sia- sia dan tidak (pula
(perkataan) dusta.(٣٥) (٢۶

(Sebagai balasan dari Tuhanmu dan pemberian yang cukup banyak,(٣۶) (٢٧

Tuhan Yang memelihara langit dan bumi dan apa yang ada di antara keduanya; Yang
(Maha Pemurah. Mereka tidak dapat berbicara dengan Dia.(٣٧) (٢٨

Pada hari, ketika ruh dan para malaikat berdiri bersaf- saf, mereka tidak berkata- kata kecuali siapa yang telah diberi izin kepadanya oleh Tuhan Yang Maha Pemurah;
(dan ia mengucapkan kata yang benar.(٣٨) (٢٩

Itulah hari yang pasti terjadi. Maka barang siapa yang menghendaki, niscaya ia
(menempuh jalan kembali kepada Tuhannya.(٣٩) (٣٠

Sesungguhnya Kami telah memperingatkan kepadamu) hai orang kafir (siksa yang dekat, pada hari manusia melihat apa yang telah diperbuat oleh kedua tangannya; dan orang kafir berkata:" Alangkah baiknya sekiranya aku dahulu adalah tanah".(۴٠)

((٣١

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٣٢

(Demi (malaikat- malaikat) yang mencabu)(nyawa) dengan keras,(١) (٣٣

(dan (malaikat- malaikat) yang mencabut (nyawa) dengan lemah- lembut,(٢) (٣٤

(dan (malaikat- malaikat) yang turun dari langit dengan cepat,(٣) (٣٥

(dan (malaikat- malaikat) yang mendahului dengan kencang,(۴

(۳۶)

(dan (malaikat- malaikat) yang mengatur urusan (dunia).(۵) (۳۷

Sesungguhnya kamu akan dibangkitkan) pada hari ketika tiupan pertama) (mengguncangkan alam,(۶) (۳۸

(tiupan pertama itu diiringi oleh tiupan kedua.(۷) (۳۹

(Hati manusia pada waktu itu sangat takut,(۸) (۴۰

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Tentang apakah mereka bertanya-tanya? (۱

Tentang berita yang besar, (berita kebangkitan manusia hidup semula menerima (balasannya). (۲

(Yang mereka (ragu-ragu dan) berselisihan mengenainya. (۳

Jangan! (Janganlah mereka bersikap demikian!) Mereka akan mengetahui (dengan (yakin tentang kebenaran hari balasan itu). (۴

Sekali lagi jangan! (Janganlah mereka berselisihan!) Mereka akan mengetahui kelak ((tentang apa yang akan menimpa mereka). (۵

Mengapa kamu ragu-ragukan kekuasaan Kami menghidupkan semula orang-orang) yang telah mati?) Bukankah Kami telah menjadikan bumi (terbentang luas) sebagai (hamparan? (۶

(Dan gunung-ganang sebagai pancang pasaknya? (۷

(Dan Kami telah menciptakan kamu berpasang-pasang? (۸

(Dan Kami telah menjadikan tidur kamu untuk berehat? (۹

Dan Kami telah menjadikan malam (dengan gelapnya) sebagai pakaian (yang (melindungi)? (١٠

Dan Kami telah menjadikan siang (dengan cahaya terangnya) - masa untuk mencari (rezeki? (١١

(Dan Kami telah membina di atas kamu tujuh petala (langit) yang kuat kukuh? (١٢

Dan Kami telah mengadakan matahari menjadi lampu yang terang-benderang (cahayanya? (١٣

(Dan Kami telah menurunkan dari awan, air (hujan) yang mencurah-curah, - (١۴

(Untuk Kami mengeluarkan dengan air itu, biji-bijian dan tumbuh-tumbuhan, - (١۵

(Serta kebun-kebun yang subur bertaut-taut pokoknya? (١۶

(Sesungguhnya hari pemutusan hukum itu, adalah satu masa yang ditentukan, (١٧

Iaitu masa ditiup sangkakala, lalu kamu (bangkit hidup) serta datang berpuak-puak ((ke Padang Mahsyar); (١٨

Dan (pada

masa itu) langit dipecah belahkan sehingga tiap-tiap belahannya menjadi ibarat pintu (yang terbuka luas, (١٩

Dan gunung-ganang - setelah dihancurkan - diterbangkan ke angkasa, lalu (menjadilah ia bayangan semata-mata seperti riak sinaran panas di padang pasir. (٢٠

(Sesungguhnya neraka Jahannam adalah disediakan - (٢١

Untuk orang-orang yang melampaui batas hukum Tuhan, sebagai tempat (kembalinya. (٢٢

(Mereka tinggal di dalamnya berkurun-kurun lamanya. (٢٣

Mereka tidak dapat merasai udara yang sejuk di dalamnya, dan tidak pula sebarang (minuman - (٢٤

(Kecuali air panas yang menggelegak, dan air danur yang mengalir, - (٢٥

(Sebagai balasan yang sesuai (dengan amal mereka yang buruk). (٢٦

Kerana sesungguhnya mereka dahulu tidak menaruh ingatan terhadap hari hitungan (amal, (٢٧

Dan mereka telah mendustakan dengan sesungguh-sungguhnya akan ayat-ayat (keterangan Kami; (٢٨

(Dan tiap-tiap sesuatu dari bawaan hidupnya, telah Kami hitung secara bertulis. (٢٩

Setelah mereka masuk ke dalam neraka, dikatakan kepada mereka: "Oleh sebab) kamu telah mendustakan ayat-ayat Kami) maka rasalah kamu (azab yang disediakan), kerana Kami tidak akan melakukan selain dari menambah berbagai azab (kepada kamu". (٣٠

Sesungguhnya orang-orang yang bertaqwa, disediakan Syurga tempat mereka (beroleh apa yang mereka ingini. (٣١

Mereka akan beroleh) taman-taman bunga dan kebun-kebun buah-buahan,)

(terutama anggur; (٣٢

(Dan perawan-perawan yang sebaya umurnya; (٣٣

(Serta piala atau gelas yang penuh dengan minuman; (٣٤

Mereka tidak mendengar di dalam Syurga itu perkataan yang sia-sia, dan tiada pula (perkataan yang dusta; (٣٥

Sebagai balasan dari Tuhanmu, iaitu satu limpah kurnia yang dikira cukup (menurut (yang dijanjikanNya), (٣٦

Tuhan yang mentadbirkan tujuh petala langit dan bumi serta apa yang ada di

antara keduanya, Tuhan Yang Maha Pemurah, tidak ada sesiapapun diberi kuasa berkata-kata denganNya (untuk memohon pertimbangan tentang balasan atau (pengurniaan itu); (٣٧

Tambahan pula) pada masa Jibril dan malaikat-malaikat yang lain berdiri bersaf-saf) (menunggu perintah Tuhan), tidak ada yang berani berkata-kata (memohon pertimbangan) melainkan yang telah diizinkan baginya oleh Tuhan Yang Maha (Pemurah, serta ia berkata benar. (٣٨

Itulah keterangan-keterangan mengenai hari (kiamat) yang sungguh tetap berlakunya; maka sesiapa yang mahukan kebaikan dirinya, dapatlah ia mengambil (jalan dan cara kembali kepada Tuhannya (dengan iman dan amal yang soleh)! (٣٩

Sesungguhnya (dengan keterangan-keterangan yang tersebut), Kami memberi amaran kepada kamu mengenai azab yang dekat (masa datangnya), - iaitu hari seseorang melihat apa yang telah diusahakannya; dan orang yang kafir akan berkata (pada hari itu): "Alangkah baiknya kalau aku menjadi tanah (supaya aku tidak (dibangkitkan untuk dihitung amalku dan menerima balasan)". (۴٠

ترجمه سواحيلى

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

?Wanaulizanakhabari gani .١

.Khabari iliyo kuu .٢

.Ambayo wanakhitilafiana .٣

.Siyo, hivi karibuni watajua .۴

.Tena siyo, hivi karibuni watajua .۵

Je, hatukuifanya ardhi kuwa tandiko .۶

.Na milima (kama') vigingi .٧

٨. Na tukakuumbeni wanaume na wanawake.

٩. Na tukaufanya usingizi wenu kama kufa.

١٠. Na tukaufanya usiku (kama) vazi.

١١. Na tukaufanya mchana. (kama) kufufuka.

١٢. Na tukajenga juu yenu (mbingu) saba madhubuti.

١٣. Na tukaifanya taa ing'aayo na yenye joto sana.

١٤. Na tukateremsha maji yaangukayo kwa kasi kutoka mawinguni.

١٥. Ili kwayo tuoteshe nafaka na mimea.

١٦. Na mabustani yenye miti iliyofunga.

١٧. Kwa hakika siku ya hukumu imewekewa wakati maalumu.

١٨.

Siku itakapopigwa baragumu nanyi mtafika makundi makundi.

۱۹. Na mbingu zitafunguliwa ziwe milango milango.

۲۰. Na milima itaondolewa na itakuwa kama maji (ukiona kwa mbali).

۲۱. Kwa hakika Jahannam inangoja.

۲۲. Ni makazi ya waasi.

۲۳. Wakae humo milele.

۲۴. Hawataonja humo baridi wala kinywaji.

۲۵. Ila maji yachemkayo sana na usaha.

۲۶. (Watalipwa) malipo sawa sawa.

۲۷. Hakika wao hawakutumai (kama itakuwako) hesabu.

۲۸. Na wakakadhibisha Aya zetu kukadhibisha (kukubwa).

۲۹. Na kila kitu tumekidhibiti kwa maandiko.

۳۰. Basi onjeni nasi hatutakuzidishieni ila adhabu.

۳۱. Bila shaka wamchao (Mwenyeezi Mungu) wamewekewa kufuzu.

۳۲. Mabustani na mizabibu.

۳۳. Na wanawari walio umri mmoja.

۳۴. Na vikombe vilivyojaa.

۳۵. Hawatasikia humo maneno ya upuuzi wala kukadhibisha.

۳۶, Watalipwa kutoka kwa Mola wako kipawa kilichohesabiwa.

۳۷. Mola wa mbingu na ardhi na vilivyomo kati yake, Mwingi wa rehema, hawataweza

.kusema naye

Siku ambayo atasimama Roho (Jibril) na Malaika safu safu, hawatazungumza ila .۳۸ ambaye Mwenyeezi Mungu Mwingi wa rehema amempa idhini, na atasema .yaliyosawa

.Hiyo ndiyo siku ya haki, basi anayetaka ashike makao kwa Mola wake .۳۹

Hakika tunakuhadharisheni adhabu iliyo karibu, siku ambayo mtu atayaona . ۴۰ .iliyoyatanguliza mikono yake miwili, na kafiri atasema: Laiti ningelikuwa udongo

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۲۵۵

(۷۸) سوره نبا مکی است و چهل آیه دارد (۴۰)

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۱ تا ۱۶] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

مردم از چه خبر مهمی پرسش و گفتگو می کنند؟ (۱).

از خبر بزرگ قیامت (۲).

که در آن با هم به جدل و اختلاف کلمه برخاستند (چون پیغمبر (ص) به نزول قرآن سخن از خدا و قیامت آغاز

فرمود مؤمن و کافر در صدق و کذبش به مجادله پرداختند این آیات نازل شد) (۳).

چنین نیست که منکران پنداشته اند به زودی (وقت مرگ را) خواهند دانست (۴).

و البته (بر خطای خود) به زودی آگاه می شوند (۵).

آیا ما زمین را مهد آسایش خلق نگردانیدیم؟ (۶).

و کوه ها را میخ هایی در آن نساختیم؟ (۷).

صفحه ی ۲۵۶

و شما را جفت (زن و مرد) آفریدیم (تا انس و نشاط و فرزند صالح و بقای نوع بازیابید) (۸).

و خواب را برای شما مایه قوام حیات و استراحت قرار دادیم (۹).

و پرده سیاه شب را ساتر (احوال خلق) گردانیدیم (۱۰).

و روز روشن را برای تحصیل معاش آنان مقرر داشتیم (۱۱).

و بر فراز آنها هفت آسمان محکم بنا کردیم (۱۲).

و چراغی (چون خورشید) رخشان بر افروختیم (۱۳).

و از فشار و تراکم ابرها آب باران فرو ریختیم (۱۴).

تا بدان آب و دانه و گیاه برویانیم (۱۵).

و باغهای پر درخت (و انواع میوه ها) پدید آوردیم (۱۶).

بیان آیات این سوره متضمن خبر از آمدن یوم الفصل و صفات آن و استدلال بر حقیقت آن، و تردیدناپذیری آن است، و از اینجا آغاز می شود که مردم از یکدیگر از خبر قیامت می پرسند، آن گاه در سیاق جواب و با لحنی تهدیدآمیز می فرماید: به زودی از آن آگاه خواهند شد، و سپس برای ثبوت آن به این دلیل استدلال می کند که نظام مشهود در عالم با تدبیر حکیمانه ای که در آن است، بهترین و روشن ترین دلالت را دارد بر اینکه بعد از این نشاه دنیای متغیر و فنا پذیر، نشاه ثابت و باقی هست، و به دنبال این خانه ای که در آن عمل هست و جزا

نیست، خـانه ای هست که در آن جزا هست و عمـل نیست، پس در این میـان روزی هست که نظـام جـاری در این عالم از آن خبر می دهد.

سپس آن روز را با ذکر حوادثش توصـیف می کند که مردم همگی در آن احضار می شوند، و همه یک جا جمع می گردند، طاغیان به سوی عذابی دردناک و متقین به سوی نعیمی مقیم منتقل می شوند، و در آخر، کلام را با یک جمله تهدیدآمیز ختم می کند. و این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده.

" عـم یتسـاءلون" کلمه" عم" مخفـف" عن مـا- از چه" است، و حرف الـف از کلمه" مـا" ی اسـتفهامیه حـذف شـده، و این اختصاص به این مورد نـدارد، هر جا که حرف جر بر سـر" ما" ی اسـتفهامیه در آیـد، الف آن حـذف می شود، مثلا گفته می شـــود:" لـــم"،" مـــم"،" علی م" و

صفحه ی ۲۵۷

" الی م" که مخفف لمـا و ممـا و علی مـا و الی مـا است، و مصـدر تساؤل به معنای این است که مردمی از یکـدیگر از مطلبی سؤال کنند، یا بعضی بعد از بعضـی دیگر از مطلبی سؤال کنند، هر چند که مسئول از خود آنان نباشد، در مورد ما نیز یا چنین بوده که مردمی از یکـدیگر از مسـاله معـاد می پرسـیدند، و یـا یکی پس از دیگری از رسول خـدا (ص) می پرسـیدند، و چون سیاق سوره سیاق جواب است و در این جواب هم جانب تهدید و انذار چربیده، این نظریه را تایید می کند که متسائلان، کفار مکه بودند، همان مشرکینی که منکر نبوت و معاد بودند، نه مؤمنین، و نه کفار و مؤمنین هر دو.

پس تساؤل

در میان مشرکین بوده، و اگر قرآن کریم خبر از آن را به صورت استفهام آورده برای این است که به پوچی و حقارت آن اشاره کند، و بفهماند پاسخ این تساؤل آن قدر روشن است که اصلا جایی برای این تساؤل نیست.

[بیان اینکه مقصود از" نبا عظیم" قیامت و" تسائل" از آن در بین مشرکین بوده است (عَمَّ یَتَساءَلُونَ ...)]

" عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ" این آیه پاسخ از استفهامی است که خود خدای تعالی کرده بود خودش پرسید از چه تساؤل می کنند؟ پاسخ می دهد از خبری بس عظیم. و این توصیفی که از خبر مذکور کرده توصیفی است که تعظیم آن خبر از آن هویدا است.

و مراد از" خبر عظیم" خبر بعث و قیامت است، که قرآن عظیم در سوره های مکی و مخصوصا در سوره هایی که در اوائل بعثت نازل شده کمال اهتمام را درباره اثبات آن دارد، مؤید این معنا سیاق آیات این سوره است که در آنها جز به مساله قیامت، و صفات یوم الفصل، و استدلال بر حقیت و واقعیت آن پرداخته نشده.

ولی بعضی «۱» گفته اند: مراد از آن نبا قرآن عظیم است. لیکن سیاق این احتمال را رد می کند، چون هر چند که گفتار سوره خالی از اشاره به قرآن نیست، و لیکن سیاق اجنبی از آن است.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: نبا عظیم عبارت است از عقایدی چون اثبات صانع، و صفات او و ملائکه و رسل او، و مساله بعث، بهشت، دوزخ و غیر آن که مورد اختلافشان بوده.

به نظر می رسد صاحب این قول بدان جهت که در این سوره به حقیت همه این مطالب اشاره

شده، چنین گفته است. لیکن این طرز استفاده درست نیست چون اشاره به حقیت معارف اسلامی از لوازم مساله قیامت است، که خود از لوازم جزا و تکلیف است، جزای ______________________

(۱ و ۲) مجمـــــــــــــــــــــع البیـــــــــــــــــــــان، ج ۱۰، ص ۴۲۱.

اعتقادات حق و اعمال صالح، و جزای کفر و جرائم عملی، و اگر در سوره به صفات یوم الفصل پرداخته تبعی و به قصد ثانوی بوده، و غرض اولی بدان متعلق نشده.

علاوه بر این، مراد از افرادی که از یکدیگر تساؤل می کرده اند- به بیانی که گذشت- مشرکین بوده اند، که صانع و ملائکه را قبول داشتند، و ما ورای آن را یعنی رسالت و قیامت و بهشت و دوزخ را منکر بودند.

[مراد از اختلاف مشرکین در باره معاد]

" الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ"- مشرکین در اصل انکار معاد متفق بودند، اختلافشان تنها در طرز انکار آن بوده، بعضی آن را محال می دانستند و به خاطر محال بودنش منکر بودند، هم چنان که از سخنی که قرآن کریم از ایشان حکایت کرده این معنا استفاده می شود، و آن سخن این است:" هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ" «۱»، بعضی دیگر آن را محال نمی دانستند، بلکه تنها به نظرشان بعید می رسیده، از این جهت انکارش نموده، به حکایت قرآن می گفتند:" أَ یَعِدُکُمْ أَنَّکُمْ إِذا مِتُّمْ وَ کُنْتُمْ تُراباً وَ عِظاماً أَنَّکُمْ مُخْرَجُونَ هَیْهاتَ هَیْهاتَ لِما تُوعَدُونَ" «۲»، بعضی هم نه آن را محال می دانستند، و نه بعید می شمردند، بلکه انکارشان از این جهت بود که در آن شک داشتند، هم چنان که آیه زیر که می فرماید:" بَلِ ادَّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَهِ

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْها" «۳»، با وضع آنان تطبیق می کند. بعضی هم یقین بدان داشتند، و لیکن از در عناد منکر آن می شدند که جمله" بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ" «۴» حکایت حال ایشان است.

و آنچه از آیات سه گانه اول سوره و بعد آن به دست می آید این است که وقتی از قرآن شنیدند که در انذار و تهدید ایشان سخن از روز قیامت و جزا و یوم الفصل می آورد، برایشان گران آمده، شروع کرده اند از یکدیگر بپرسند که این چه خبر عجیبی است، که تا کنون به گوش ما نخورده؟ و چه بسا به خود رسول خدا (ص) رجوع کرده و یا از مؤمنین می پرسیدند که روز قیامت چیست و چه خصایصی دارد، و چه وقت واقع می شود؟

---

(۱) آیا شما را رهنمایی بکنم به مردی که به شما خبر آورده که بعد از آنکه به کلی متلاشی شدید دوباره با خلقتی جدید موجود می شوید. سوره سبأ، آیه ۷.

(۲) آیا به شما وعده می دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان گشتید دوباره از خاک خارج می شوید؟ هیهات، هیهات که چه وعده ای دور و بعید به شما می دهد. سوره مؤمنون، آیه ۳۵ و ۳۶.

(۳) نکند علم ایشان به آخرت کامل است، نه، بلکه در مورد آن در شک هستند. سوره نمل، آیه ۶۶.

(۴) ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می ورزند. سوره ملک، آیه ۲۱.

" مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ" «۱» و چه بسا در مورد بعضی از حقایق قرآنی و معارفی جدید که اسلام متضمن آن بود به اهل کتاب و مخصوصا به یهود مراجعه نموده،

در فهم آن معارف از آنان کمک می گرفتند.

و خدای تعالی در این سوره تساؤل آنان را به صورت سؤال و جوابی حکایت نموده، می فرماید:" از چه تساؤل می کنند؟" آن گاه خودش پاسخ خود را می دهد که" از خبری عظیم تساؤل می کنند، خبر عظیمی که در باره آن دیدی مختلف دارند"، و آن گاه از تساؤل آنان پاسخ می دهد که" كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ..." نه، بیهوده از یکدیگر نپرسند که به زودی خواهند دانست ...

مفسرین درباره مفردات آیات سه گانه، و تقریب معانی آن وجوهی بسیار گفته اند، که چون هیچ یک از آنها با سیاق سازگار نبود، از ایرادش خودداری نمودیم، و آنچه آوردیم مطلبی است که سیاق، آن را افاده می کند.

" كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ" این جمله جلو ایشان را از تساؤل از قیامت می گیرد، تساؤلی که گفتیم منشا آن مختلف بوده. و معنای آیه این است که باید دست از این پرس و جوی ها بردارند، برای اینکه حقیقت امر به زودی برایشان کشف می شود، و این خبر- قیامت- واقع می شود، آن وقت آنچه امروز نمی دانند خواهند دانست، و در این تعبیر تهدیدی هم هست همان تهدیدی که در آیه" وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ" «۲»، به چشم می خورد، و جمله" ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ" تاکید همان ردع و تهدید سابق است، و لحن تهدید خود قرینه است بر اینکه پرس و جوی کنندگان مشرکین بوده اند، که منکر معاد و جزایند، نه مؤمنین، و نه مشرکین و مؤمنین جمیعا.

" أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً" این آیه تا یازده آیه بعدش در مقام احتجاج و استدلال بر ثبوت بعث و جزا و تحقق این خبر عظیم

است، و لازمه ثبوت آن صحت جمله قبلی است که می فرمود:" كَلَّا سَيَعْلَمُونَ" و اینکه به زودی مشاهده می کنند و می دانند.

[بیان احتجاج و استدلال بر ثبوت بعث و جزا، مستفاد از آیات:" أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً ..."]

بیان آن حجت این است که عالم محسوس با زمین و آسمانش و شب و روزش و انسانهایش که نسلا بعد نسل می آیند و می روند، و نظام جاری در سراپایش، و تدبیر متقن و

---

(۱) سوره ملك، آیه ۲۵.

(۲) و به زودی آنها که ستم کردند می دانند که بازگشتشان به کجا است. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

دقیقی که در همه امورش جریان دارد، ممکن نیست صرفا به خاطر بازی و سرگرمی پدید آمده باشد، و هیچ هدف و غرضی در نظر پدید آورنده اش نباشد، پس به طور مسلم و بدیهی باید در پی این نظام متحول و متغیر و گردنده، عالمی باشد که نظام در آن ثابت و باقی باشد، و در آن عالم اثر صلاح و فساد این عالم، ظهور پیدا کند، صلاحی که فطرت بشر بدان دعوت می کرد، و فسادی که از آن نهی می نمود، و ما می بینیم که اثر صلاح و فساد، که همانا سعادت متقین و شقاوت مفسدین است در این عالم محسوس ظاهر نشده، و این از محالات است که خدای تعالی در فطرت بشر آن دعوت غریزی را و این ردع و منع غریزی را به ودیعه بسپارد، در حالی که نه آن دعوت اثری در خارج داشته باشد و نه آن منع، پس به طور یقین در این میان روزی وجود دارد که در آن روز انسان صالح اثر صلاح

خود را، و انسان فاسد اثر فساد خود را می بیند.

پس این آیات در معنای آیه زیر است که می فرماید:" وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلًا ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ" «۱» با این بیان و این استدلال ثابت می شود که در این میان روزی هست که انسان آن را دیدار خواهد کرد، و در آن روز به جزای آنچه کرده چه خیر و چه شر می رسد، پس مشرکین نمی توانند در آن اختلاف نموده، و یا شک کنند، و یا بعضی دیگرشان آن را بعید بشمارند، و یا بعضی دیگرشان محال بدانند، و یا بعضی دیگرشان با علم به آن از در عناد و لجاج منکرش شوند، پس آمدن چنین روزی بدیهی، و وقوعش ضروری است، و جزای در آن جای شک نیست.

از بعضی «۲» از مفسرین چنین بر می آید که خواسته اند بگویند: این آیات در مقام اثبات قدرت است، و اینکه عود- در قیامت- نظیر بدء- آغاز- خلقت است، آن خدایی که توانست عالم را ابتداء خلق کند، قادر است که آن را دوباره اعاده دهد. این استدلال هر چند که در جای خودش تمام و صحیح است، و در کلام خدای تعالی هم به آن تمسک شده و لیکن استدلالی است بر امکان اعاده، نه بر وقوع آن، و سیاق آیات مورد بحث می خواهد وقوع آن را

---

(۱) ما آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است به باطل نیافریدیم. این پندار کسانی است که کافر شدند، پس ویل از آتش برای

کسانی که کافر شدند، آیا پنداشته اند که ما مردم با ایمان و با عمل صالح را چون مفسدین در زمین قرار می دهیم؟ و یا پنداشته اند که با متقین و فجار یک جور معامله می کنیم؟ سوره ص، آیه ۲۸.

(۲) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۷۱.

اثبات کند نه امکانش را، پس بیان مناسب تر همان بیانی است که ما ذکر کردیم.

و به هر حال اینکه فرمود: " أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً" استفهامی است انکاری، و کلمه" مهاد" به معنای بستر و قراری است که در آن تصرف می شود، و بر فرشی که روی آن می نشینند نیز اطلاق می گردد. و معنای جمله این است که مگر ما نبودیم که زمین را برای شما قرارگاه کردیم، تا بتوانید در آن قرار گیرید، و در آن تصرف کنید.

[معنای اینکه فرمود:" کوه ها را میخ ها قرار دادیم" و" ازواج خلقتان کردیم"، و" خوابتان را سبات قرار دادیم" و ...]

" وَ الْجِبالَ أَوْتاداً" کلمه" أوتاد" جمع وتد است، و" وتد" به معنای میخ است، البته بنا به گفته صاحب مجمع میخ بزرگ را" وتد" گویند (نه میخهای معمولی را) «۱». و اگر کوه ها را میخ خوانده شاید از این جهت بوده که پیدایش عمده کوه هایی که در روی زمین است از عمل آتشفشان های تحت الارضی است، که یک نقطه از زمین را می شکافد و مواد مذاب زمینی از آن فوران می کند، و به اطراف آن نقطه می ریزد، و به تدریج اطراف آن نقطه بالا می آید و می آید تا به صورت میخی که روی زمین کوبیده باشند، در آید، و باعث سکون و آرامش فوران آتشفشان زیر زمین گردد، و اضطراب و

نوسان زمین از بین برود.

و از بعضی «۲» از مفسرین حکایت شده که گفته است: مراد از میخ بودن کوه ها این است که معاش اهل زمین به وسیله این کوه ها و منافعی که خدا در آنها به ودیعت سپرده تامین می شود، چون اگر کوه ها نبودند زمین دائما در زیر پای اهلش در حال نوسان بود، نه کشت و زرعی می گذاشت، و نه خانه ای. ولی این سخن در حقیقت لفظ را بدون جهت از ظاهرش برگرداندن است.

" وَ خَلَقْناکُمْ أَزْواجاً " یعنی ما شما را جفت جفت از نر و ماده آفریدیم، تا سنت ازدواج و تناسل در بینتان جریان یابد، در نتیجه نوع بشر تا روزی که خدا خواسته باشد باقی بماند.

بعضی «۳» گفته اند: مراد از ازواج، اشکال است، یعنی ما شما را شکل هم خلق کردیم.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: یعنی ما شما را اصناف مختلف سفید و سیاه و سرخ و زرد خلق کردیم.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۰.

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۶.

(۳ و ۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۱.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: معنایش این است که خلقت هر یک نفر از شما از دو منی یعنی منی مرد و منی زن بوده. ولی این وجوه ضعیفند.

و بعضی «۲» گفته اند: التفاتی که در آیه از غیبت- سیعلمون- به خطاب- خلقناکم- به کار رفته، به منظور مبالغه در الزام و اسکات خصم بوده.

" وَ جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً " کلمه" سبات" به معنای راحتی و فراغت است، چون خوابیدن باعث آرامش و تجدید قوای حیوانی و بدنی می شود، و خستگی ناشی از بیداری و تصرفات نفس در بدن از بین می رود.

بعضی

«۳» گفته انـد: کلمه" سـبات" به معنای قطع است، و اگر خواب را قطع خوانده، بدین جهت بوده که در خواب تصـرفات نفس در بدن قطع می شود. این وجه هم نزدیک به همان وجه قبلی است.

بعضی «۴» دیگر گفته انـد:" سـبات" به معنای مرگ است، و اگر خـدای سـبحان خواب را جزو مرگ دانسـته، تنها در این آیه نبوده، در آیه دیگر نیز آن را مرگ خوانـده و فرموده:" هُوَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ بِاللَّیْلِ" «۵»، لیکن این معنا بعیـد است، و آیه ای که شاهـد آورده، خـدای تعـالی در آن خوابیـدن را توفی- تحویل گرفتن- خوانـده، نه میرانـدن، بلکه قرآن کریم تصـریح دارد بر اینکه خوابیدن مردن نیست، و فرموده:" اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها" «۶».

" وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِباساً" یعنی مـا شب را چون لباس ساتری قرار دادیم که با ظلمتش همه چیز و همه دیـدنی ها را می پوشانـد، همانطور که لباس بدن را می پوشاند، و این خود سـببی است الهی که مردم را به دست کشـیدن از کار و حرکت می خواند، و متمایل به سکونت و فراغت و برگشتن به خانه و خانواده می سازد.

و از بعضی «۷» حکایت شده که گفته اند: مراد از لباس بودن شب این است که چون ______________________

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۱.

(۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷.

(۵) او کسی است که شما را در شب می میراند. سوره انعام، آیه ۶۰.

(۶) خدا جانها را در حین مرگ می گیرد، و آن را هم که در خواب است و نمرده نیز می گیرد.

سوره زمر، آیه ۴۲.

(۷) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷.

لباس است برای روز، که روز به آسانی از آن بیرون می شود. ولی انصافا این وجه وجه درستی نیست.

" وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً" کلمه عیش- به طوری که راغب «۱» گفته- به معنای زندگی است، چیزی که هست کلمه" عیش" مختص به زندگی حیوان است، به این معنا که به زندگی خدای تعالی و ملائکه عیش گفته نمی شود، ولی حیات خدا و حیات ملائکه گفته می شود، و کلمه" معاش" مصدر میمی و هم اسم زمان و مکان از عیش است، و در آیه مورد بحث به یکی از دو معنای اخیر است، یعنی زمان و یا مکان عیش.

و معنای آیه این است که: ما روز را زمان زندگی شما و یا محل زندگی شما قرار دادیم، تا در آن از فضل پروردگارتان طلب کنید.

و بعضی «۲» گفته اند: مراد از آن همان معنای مصدری است، چیزی که هست مضافی از آن حذف شده، و تقدیر کلام" و جعلنا النهار طلب معاش" است، یعنی ما روز را طلب معاش قرار دادیم.

" وَ بَنَيْنا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِداداً" یعنی بر بالای سرتان هفت آسمان سخت بنیاد، قرار دادیم.

" وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهَّاجاً" کلمه" وهاج" به معنای چیزی است که نور و حرارت شدیدی داشته باشد، و منظور از" چراغ وهاج" خورشید است.

" وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً" کلمه" معصرات" به معنای ابرهای بارنده است. و بعضی «۳» گفته اند: به معنای بادهایی است که ابرها را می فشارد تا ببارد، و کلمه" ثجاج" به معنای ابری است که بسیار آب بریزد. و بنا بر این، بهتر آن است که کلمه" من" را به معنای باء بگیریم، و معنا

چنین شود" ما به وسیله بادهای فشار آورنده آبی ریزان نازل کردیم".

" لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً" یعنی این کار را کردیم تا دانه ها و نباتاتی که مایه قوت آدمیان و حیوانات است

---

(۱) مفردات راغب ماده" عیش".

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۲.

(۳) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۰.

بیرون آوریم.

" وَ جَنَّاتٍ أَلْفافاً" این جمله عطف است بر کلمه" حبا"، و جنات الفاف به معنای درختان انبوه و در هم فرو رفته است.

بعضی «۱» گفته اند: کلمه" الفاف" جمعی است که از ماده خودش مفرد ندارد.

بحث روایتی [(روایاتی در بیان برخی آیات گذشته)]

در بعضی از روایات آمده که منظور از" نبا عظیم" علی (ع) است. ولی این از باب بطن قرآن است، نه تفسیر لفظ آیه «۲».

و از خصال از عکرمه از ابن عباس روایت شده که گفت: (روزی) ابو بکر به رسول خدا (ص) عرضه داشت یا رسول اللَّه! چقدر زود مویت سپید شد؟ فرمود:

موی مرا سوره هود و واقعه و مرسلات و عم یتساءلون سپید کرد «۳».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً" آمده که: زمین گهواره ای است که بشریت در آن پرورش می یابد،" وَ الْجِبالَ أَوْتاداً" یعنی میخ های زمین «۴».

و در نهج البلاغه فرموده:" وتد بالصخور میدان أرضه" «۵».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً" آمده که شب جامه ای است بر روی روز «۶».

مؤلف: شاید مراد این باشد که شب جامه ای است بر روی آنچه در روز پیدا است و آن را می پوشاند.

و باز در همان کتاب است که در معنای آیه" وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهَّاجاً" فرموده: منظور

(۱) روح المعانى،

ج ۳۰، ص ۱۱.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۱.

(۳) خصال، ج ۱، ص ۱۹۹.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۱.

(۵) با صخره های کوه پیکر، زمین را میخکوب کرد، تا نوسان نکند. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱، ص ۳۹.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۱.

خورشید نورانی است" وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ" فرمود: یعنی از ابرها" ماءً ثَجَّاجاً" فرمود:

یعنی با ریزشی پی در پی «۱».

و تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: کلمه" یعصرون" در آیه" عامٌ فِیهِ یُغاثُ النَّاسُ وَ فِیهِ یَعْصِرُونَ" با یاء به معنای یمطرون است، یعنی باران به ایشان می بارد، آن گاه به عنوان استشهاد فرمود مگر نشنیده ای که در سوره نبا فرموده:" وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً" «۲».

مؤلف: مراد این است که کلمه" یَعْصِرُونَ" باید با ضمه یاء و به صیغه مجهول خوانده شود، چون معنایش این است که مردم در آن سال" یمطرون- باران داده می شوند"، به شهادت اینکه در سوره نبا اسم فاعل همین فعل بکار رفته ابرها را معصرات و مردم را" معصر"- باران داده شده- خوانده است، پس" سحاب معصر"- با کسره صاد- به معنای ابر ممطر است.

و عیاشی مثل این حدیث را از علی بن معمر از پدرش از امام صادق (ع) نقل کرده «۳».

و قمی در تفسیر خود نظیر آن را از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده است «۴».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۱.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۸۰، روایت ۳۵.

(۳) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۸۰، روایت ۳۶.

(۴) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۶.

ترجمه آیات همانا روز فصل (یعنی روز قیامت که در آن

فصل خصومتها شود) وعده گاه خلق است (۱۷).

آن روزی که در صور دمیده می شود تا شما فوج فوج به محشر وارد شوید (۱۸).

و آسمان گشوده شود پس درهای متعددی از آن باز شود (تا هر فوجی از دری شتابند) (۱۹).

و کوه ها به حرکت در آید و مانند سراب گردد (۲۰).

همانا دوزخ در انتظار بدکاران است (۲۱).

آن دوزخ جایگاه مردم سرکش و ستمکار است (۲۲).

که در آن دوران های متمادی عذاب کشند (۲۳).

هرگز در آنجا قطره ای آب سرد و شراب طهور نیاشامند (چنان که در دنیا از علوم انبیا بهره نیافتند) (۲۴).

مگر آبی پلید سوزان که از چرک و خون جهنم است به آنها دهند (۲۵).

که با کیفر اعمال آنها موافق است (۲۶).

زیرا آنها به روز حساب امید نداشتند (۲۷).

و آیات ما را از فرط جهالت سخت تکذیب کردند (۲۸).

و حال آنکه هر چیز را ما در کتابی به احصاء و شماره رقم کرده ایم (۲۹).

پس بچشید (کیفر تکذیب و بدکاری را) که هرگز بر شما چیزی جز رنج و عذاب دوزخ نیفزاییم (چنان که شما در دنیا هیچ متنبه نشده و جز بر بدی نیفزودید) (۳۰).

برای متقیان در آن جهان رستگاری و آسایش است (۳۱).

باغهایی سرسبز و انواعی از انگورها (۳۲).

و دختران (زیبای دلربا) که همه در خوبی و جوانی مانند یکدیگرند (۳۳).

و جامهایی پر (از شراب طهور) (۳۴).

هر گز سخن بیهوده و دروغ نشنوند (۳۵).

این (نعمتهای ابدی) مزدی به عطا و حساب پروردگار تو است (۳۶).

خدایی که آسمانها و زمین و همه مخلوقاتی که در بین آسمان و زمین است بیافریده خدایی مهربان است که در عین مهربانی کسی از قهر و سطوتش با او به

گفتگو لب نتواند گشود (۳۷).

روزی که آن فرشته بزرگ روح القدس با همه فرشتگان صف زده و به نظم برخیزند و هیچ کس سخن نگوید جز آن کس که خدای مهربانش اذن دهد و او سخن به صواب گوید (۳۸).

چنین روز محقق خواهد شد پس هر که می خواهد، نزد خدای خود (در آن روز) مقام و منزلتی یابد (در راه ایمان و اطاعت بکوشد) (۳۹).

ما شما را از روز عذاب که نزدیک است ترسانیده و آگاه ساختیم روزی که هر کس هر چه (از نیک و بد) کرده در پیش روی خود حاضر بیند و کافر در آن روز (از فرط عذاب) آرزو می کند که ای کاش خاک

صفحه ی ۲۶۸

بود (تا چنین به آتش کفر خود نمی سوخت) (۴۰).

بیان آیات این آیات یوم الفصل را که در جمله" كَلَّا سَيَعْلَمُونَ" به طور اجمال بدان اشاره کرده بود توصیف نموده، شرح می دهد که در آن روز به طاغیان و متقیان چه می گذرد، و در آخر، سوره را با تهدیدی که به منزله نتیجه است ختم می کند.

[اوصاف قیامت، نبا عظیمی که واقع خواهد شد]

" إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ مِيقاتاً" در مجمع البیان می گوید: کلمه" میقات" به معنای آخرین لحظه از مدتی است که برای حدوث امری از امور معین شده و این کلمه از ماده وقت است هم چنان که کلمه" میعاد" از ماده وعد و کلمه" مقدار" از قدر گرفته شده اند «۱».

از این آیه شریفه شروع شده است به توصیف آن نبا عظیمی که خبر از وقوع آن در آینده داده و فرمود:" كَلَّا سَيَعْلَمُونَ" آن گاه برای اثبات مطلب چنین استدلال نمود که" أَ لَمْ

نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً ...- مگر ما نبودیم که زمین را بستر و گهواره کردیم ..." و آن را یوم الفصل خواند تا بفهماند در آن روز بین مردم فصل قضا می شود و هر طایفه ای بدانچه با عمل خود مستحق آن شده می رسد، پس یوم الفصل، میقات و آخرین روزی است که برای فصل قضا معین شده بود و تعبیر به لفظ "کان" که مخصوص رساندن ثبوت است می فهماند یوم الفصل از سابق ثابت و در علم خدا معین شده بود حجت قبلی هم بدان ناطق است و به همین جهت جمله را با کلمه "ان" مؤکد کرد.

و معنای جمله این است که: محققا یوم الفصل که خبرش خبر عظیمی است در علم خدا معین شده بود و روزی که خدا آسمانها و زمین را می آفرید و نظام جاری در آن را بر آن حاکم می کرد از همان روز برای نظام مادی جهان مدتی معین کرد که با به سر رسیدن آن مدت عمر عالم ماده هم تمام می شود چون خدای تعالی می دانست که این نشاه جز با انتهایش به یوم الفصل تمام نمی شود، چون خودش نشاه دنیا را آفریده بود می دانست که اگر آن را بخواهد بیافریند لازمه اش این است که نشاه قیامت را هم به پا کند.

"یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً" در سابق گفتار در معنای "نفخ صور" مکررا گذشت. و کلمه "افواج" جمع فوج

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۲.

است که- به گفته راغب- به معنای جمعیتی است که به سرعت از پیش روی ما بگذرند. «۱»

و در جمله "فَتَأْتُونَ أَفْواجاً" سیاق را طبق سیاق سابق خطابی

کرد، تا حق وعید و تهدیدی که جمله" کَلَّا سَیَعْلَمُونَ" متضمن آن است را ادا کرده باشد، و مثل اینکه آیه مورد بحث نظری هم به آیه" یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ" «۲» دارد، که آن نیز دلالت می کند بر اینکه در روز قیامت مردم فوج فوج می آیند.

" وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَکانَتْ أَبْواباً" و وقتی درب های آسمان باز شد قهرا عالم انسانی به عالم فرشتگان متصل می شود.

بعضی «۳» گفته اند: در این آیه چیزی در تقدیر است، و تقدیر کلام" فکانت ذات ابواب" است، یعنی آسمان دارای ابواب خواهد بود. بعضی «۴» دیگر گفته اند: در آسمان راههایی پیدا می شود، در حالی که قبلا چنین راههایی وجود نداشت. لیکن این دو وجه به بی دلیل حرف زدن شبیه تر است تا تفسیر (دقت بفرمایید).

[توضیحی پیرامون به راه انداخته شدن کوه ها و سراب شدنشان (وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً)]

" وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً" کلمه" سراب" به معنای آب موهوم است که در بیابان از دور برق می زند و انسان خیال می کند آنجا آب است، و هر امر بی حقیقت را که به نظر حقیقت برسد نیز به عنوان استعاره سراب می گویند، و شاید مراد از سراب در آیه به معنای دوم باشد.

توضیح اینکه به راه انداختن کوه ها و متلاشی کردنشان، بالأخره طبعا به اینجا منتهی می شود که شکل کوهی خود را از دست داده اجزایش متفرق شود، هم چنان که در چند جا از کلام مجیدش وقتی سخن از زلزله قیامت دارد و آثار آن را بیان می کند، از کوه ها هم خبر داده می فرماید:" وَ تَسِیرُ الْجِبالُ سَیْراً" «۵» و نیز می فرماید:" وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُکَّتا دَکَّةً واحِدَةً"

«۶»، و نیز می فرماید:" وَ کانَتِ الْجِبالُ کَثِیباً مَهِیلًا" «۷» و نیز می فرماید:" وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ" «۸» و نیز می فرماید:" وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا" «۹» و نیز فرموده:

---

(۱) مفردات راغب، ماده" فوج".

(۲) به یاد آورید روزی رای که هر گروهی رای با پیشوایشان می خوانیم. سوره اسری، آیه ۷۱.

(۳ و ۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۳.

(۵) و کوه ها از جا کنده و متحرک شوند. سوره طور، آیه ۱۰.

(۶) و زمین با کوه هایش رای بر می دارند و یکباره خرد می کنند. سوره الحاقه، آیه ۱۴.

(۷) و کوه ها تپه های پراکنده شود. سوره مزمل، آیه ۱۴.

(۸) کوه ها چون پشم حلاجی شده باشد. سوره قارعه، آیه ۵.

(۹) و کوه ها به طور عجیبی پاره پاره شود. سوره واقعه، آیه ۵.

" وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ" «۱».

پس به راه انداختن کوه ها و خرد کردن آنها بالأخره منتهی می شود به پراکنده شدن و پاره پاره شدن آنها و به صورت تپه های پراکنده در آمدنشان و در نتیجه چون پشم حلاجی شده ساختنشان. و اما سراب شدنشان به چه معنا است؟ و چه نسبتی با به راه انداختن آن دارد، به طور مسلم سراب به آن معنا که به نظر آبی درخشنده برسد نسبتی با به راه انداختن کوه ها ندارد.

بله این را می توان گفت که وقتی کوه ها به راه افتادند، و در آخر حقیقتشان باطل شد و دیگر چیزی به صورت جبال باقی نماند، در حقیقت آن" جبال راسیات" که حقایقی دارای جرمی بس بزرگ و نیرومند بود، و هیچ چیز آن را تکان نمی داد با به حرکت در آمدن و باطل شدن، سرابی می شود خالی از حقیقت، پس به

این اعتبار می توان گفت:" وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً" و نظیر این بیان در کلام خدای تعالی آمده، آنجا که در باره اقوام هلاک شده می فرماید:" فَجَعَلْناهُمْ أَحادِیثَ" «۲»، و یا می فرماید:" فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً وَ جَعَلْناهُمْ أَحادِیثَ" «۳» و یا در باره بت ها می فرماید:" إِنْ هِیَ إِلَّا أَسْماءٌ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ" «۴».

پس آیه شریفه به وجهی نظیر آیه زیر است که می فرماید:" وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ" «۵»، که اگر بگوییم درباره صفت زلزله قیامت است، شباهتی با آیه مورد بحث خواهد داشت.

" إِنَّ جَهَنَّمَ کانَتْ مِرْصاداً" راغب در مفردات گفته: کلمه" رصد" به معنای آماده شدن برای مراقبت است،- تا آنجا که می گوید- و" مرصد" به معنای آن محلی است که برای مراقبت در آنجا قرار بگیری، و این کلمه در قرآن آمده. تا آنجا که می فرماید:" وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ- برای دستگیری آنان در هر کمین گاهی به کمین بنشینید". کلمه" مرصاد" هم شبیه به مرصد است، اما

---

(۱) و در آن زمان که کوه ها از جا کنده شوند. سوره مرسلات، آیه ۱۰.

(۲) ما آنان را داستانها کردیم. سوره سبأ، آیه ۱۹.

(۳) ولی ما این امت های سرکش را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم و آنها را احادیثی قرار دادیم (محو شدند فقط نام و گفتگویی از آنها ماند). سوره مؤمنون، آیه ۴۴.

(۴) این بت ها به جز اسمایی که شما و پدرانتان نامیده اید نیستند. سوره نجم، آیه ۲۳.

(۵) کوه ها را می بینی، گمان می کنی جامدند، در حالی که مانند ابرها در حال حرکتند. سوره نمل، آیه ۸۸.

مرصاد تنها به آن محلی که برای این کار

آماده شده اطلاق می شود، و این کلمه نیز در قرآن آمده می فرماید:" إِنَّ جَهَنَّمَ کانَتْ مِرْصاداً"، و این آیه این نکته را می فهماند که جهنم محل عبور همه مردم است، و از همین باب است آیه زیر که می فرماید" وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلَّا وارِدُها- هیچ کس از شما نیست مگر آنکه به جهنم وارد خواهد شد" «۱».

" لِلطَّاغِینَ مَآباً" طاغیان کسانی هستند که متصف به طغیان باشند، و خروج از حد، کار همیشگی آنان باشد، و کلمه" ماب" اسم مکان از ماده" أوب" است، که به معنای رجوع است، و اگر جهنم را محل برگشت طاغیان خوانده، به این عنایت بوده که خود طاغیان در همان دنیا، جهنم را ماوای خود کردند، پس صحیح است بگوییم به جهنم بر می گردند.

[معنای" احقاب" که در باره ماندن طاغیان در جهنم فرمود:" لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً"]

" لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً" کلمه" أحقاب" به معنای زمانهای بسیار و روزگاران طولانی است که آغاز و انجام آن مشخص نباشد.

و این کلمه جمع است و اما در اینکه مفردش چیست؟ آیا حقب- به ضمه اول و سکون دوم است- و یا حقب- به دو ضمه- است، اختلاف کرده اند، و حقب- به دو ضمه- در قرآن کریم آمده، می فرماید:" أَوْ أَمْضِیَ حُقُباً" «۲». بعضی «۳» هم گفته اند: مفردش" حقب"- به فتح اول و سکون دوم- است، و واحد" حقب" هم" حقبه"- به کسر اول و سکون دوم- است.

راغب گفته: حق این است که حقبه به معنای مدت نامعلومی از زمان است «۴».

بعضی «۵» هم کلمه" حقب" را به هشتاد و یا هشتاد و چند سال تحدید کرده اند.

و بعضی «۶» دیگر اضافه کرده اند که: هر

سال از این حقب سیصد و شصت روز و هر روزش برابر هزار سال است. و از بعضی «۷» دیگر نقل شده که گفته اند: حقب به معنای چهل سال است. و از بعضی «۸» دیگر آمده که گفته اند: هفتاد سال است. و أقوالی دیگر در معنای حقب گفته اند، اما از خود قرآن کریم دلیلی بر هیچ یک از این تحدیدها وارد نشده، علم لغت هم چیزی در این باب نگفته.

---

(۱) مفردات راغب، ماده" رصد".

(۲) یا مدت طولانی به راه خود ادامه دهم. سوره کهف، آیه ۶۰.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۳.

(۴) مفردات راغب، ماده" حقب".

(۵) تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۷۸.

(۶ و ۷ و ۸) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۵

و از ظاهر آیه بر می آید که مراد از طاغیان، معاندین از کفار هستند، مؤید این ظهور ذیل سوره است که می فرماید:" إِنَّهُمْ کانُوا لا یَرْجُونَ حِساباً وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا کِذَّاباً" و مفسرین کلمه" احقاب" در آیه را به حقب بعد از حقب تفسیر کرده اند، که در نتیجه آیه را چنین معنا کرده اند: جهنم برگشتگاه طاغیان است، در حالی که در جهنم حقبی بعد از حقب دیگر می مانند، بدون اینکه این حقب ها آخری داشته باشد. پس آیه شریفه با آیات دیگر قرآن که تصریح دارد بر خلود کفار در جهنم منافات ندارد.

بعضی «۱» گفته اند: آیه" لا یَذُوقُونَ فِیها ..." صفت احقاب است، و معنای آیه این است که طاغیان در دوزخ احقابی میمانند که صفتش این است که در آن اثری از خنکی و نوشیدنی نیست، مگر حمیم و غساق، و آن گاه بعد از این احقاب وضعی غیر آن وضع

را خواهند داشت، و جاودانه به وضعی که معلوم نیست چگونه است در دوزخ خواهند بود. و این معنا در صورتی که سیاق آیه با آن مساعدت کند معنای خوبی است.

" لا- یَذُوقُونَ فِیها بَرْداً وَ لا- شَراباً" در این آیه بین" برد" و" شراب" مقابله افتاده، و ظاهر این مقابله آن است که مراد از برد مطلق هر چیز غیر نوشیدنی باشد، که آدمی با آن خنک شود، نظیر سایه ای که بتوانند در آن استراحت کنند، پس مراد از چشیدن خنکی مطلق دسترسی و تماس با خنکی است، نه خصوص چشیدنیهای آن.

" إِلَّا حَمِیماً وَ غَسَّاقاً" کلمه" حمیم" به معنای آب بسیار داغ است، و کلمه" غساق" به معنای چرک و خون اهل دوزخ است.

" جَزاءً وِفاقاً ... کِتاباً" کلمه" وفاقا" مصدری است به معنای اسم فاعل. و معنای آیه این است که ایشان جزا داده می شوند جزایی موافق با اعمالی که کردند. ممکن هم هست مضافی در تقدیر گرفته بگوییم: تقدیر آیه" جزاء ذا وفاق" است، یعنی جزایی دارای وفاق. و یا بگوییم اطلاق وفاق بر جزا از باب مبالغه است، مثل اینکه وقتی می خواهیم در عدالت زید مبالغه کنیم می گوییم زید عدل است" إِنَّهُمْ کانُوا لا- یَرْجُونَ حِساباً وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا کِذَّاباً"- کلمه" کذابا" مفعول مطلق است، برای" کذبوا"، در نتیجه معنای آیه" و کذبوا بآیاتنا تکذیبا عجیبا" می شود، یعنی ___________

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۵.

کفار امید حسابی ندارند، و آیات ما را به طور عجیب تکذیب می کنند، چون بر تکذیب خود اصرار می ورزند. و این آیه مطابقت جزا با اعمال ایشان را تعلیل می کند، به این بیان

که کفار امیـد حساب در یوم الفصل را ندارند، در نتیجه از حیات آخرت مایوسـند، و به همین جهت آیات داله بر وجود چنین روزی را انکار می کننـد، و به دنبال آن آیات توحیـد و نبوت را هم انکار نموده، در اعمال خود از حـدود عبودیت تجاوز می کننـد، و نتیجه همه اینها این شـده که به کلی خدا را از یاد ببرند، خدا هم آنان را از یاد برد، و سـعادت خانه آخرت را بر آنان تحریم کرد، در نتیجه برای آنان نمانـد مگر شـقاوت، و در آن عالم چیزی به جز مکروه نمی یابنـد، و جز با صـحنه های عذاب مواجه نمی شوند، و همین است معنای اینکه فرمود" فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِیدَکُمْ إِلَّا عَذاباً".

[اشاره به مطابقت جزا با اعمال، اعمالی که ثبت و ضبط شده اند]

و جمله مورد بحث که می فرمایـد: جَزاءً وِفاقاً" دلالـت دارد بر مطـابقت کامـل بین جزا و عمـل، پس انسـان با عمل خود نمی جویـد مگر جزایی را که مو به مو مطابق آن باشد، پس رسـیدن به جزا در حقیقت رسـیدن به عمل است، هم چنان که فرمود:" یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" «۱».

" وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ کِتاباً"- یعنی هر چیزی را- که اعمال شـما هم از آن جمله است- ضبط کرده و در کتابی جلیل القدر بیان نموده ایم، بنا بر این آیه شـریفه مورد بحث در معنای آیه زیر است که می فرمایـد:" وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ" «۲».

ممکن هم هست مراد" و کـل شـی ء حفظناه مکتوبا" باشـد، یعنی هر چیزی را ما با نوشـتن در لوح محفوظ و یا در نامه اعمال حفظ

کرده ایم. این هم جائز است که احصا به معنای کتابت باشد، و هم کتاب به معنای احصا باشد، چون هر دو در معنای ضبط مشترکند، و معنای آیه یا" کل شی ء أحصیناه احصائا" باشد، و یا" کل شی ء کتبناه کتابا".

و به هر حال آیه شریفه حالی است که تعلیل سابق را تکمیل می کند، و معنای آن با آیه قبل چنین می شود: جزای آنها موافق با اعمال ایشان است، به علت اینکه چنین حال و وضعی داشتند، در حالی که ما حال و وضعشان را علیه آنان ضبط کردیم، و جزایی موافق با آن به ایشان می دهیم.

---

(۱) هان ای کسانی که کفر ورزیدید! امروز عذر خواهی نکنید، برای اینکه امروز جز خود عملتان را به عنوان جزا به شما نمی دهند. سوره تحریم، آیه ۷.

(۲) و هر چیزی را در نامه اعمال ثبت خواهیم کرد و در لوح محفوظ به شماره آورده ایم. سوره یس، آیه ۱۲.

" فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِیدَکُمْ إِلَّا عَذاباً" فای تفریع که در آغاز این آیه آمده، آن را نتیجه مطلب قبل کرده، که عذاب کفار را تفصیل می داد، و می خواهد ایشان را از این امید مایوس کند که روزی از شقاوت نجات یافته به راحتی برسند، و التفاتی که از غیبت" انهم" به خطاب" نزیدکم" بکار رفته این نکته را می رساند که خدای تعالی ایشان را حاضر فرض کرد تا توبیخ و سرکوبیشان بدون واسطه انجام شود.

و مراد از جمله" فَلَنْ نَزِیدَکُمْ إِلَّا عَذاباً"، این است که آنچه می چشید عذابی است بعد از عذابی که قبلا چشیده بودید، پس آن عذاب، عذابی است بعد از عذاب، و عذابی است روی عذاب،

و هم چنان عذابها دو چندان می شود، و عذابی به عذابتان افزوده می گردد، پس از اینکه به آرزوی خود برسید مایوس باشید، و این آیه خالی از این ظهور نیست که مراد از جمله" لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً" خلود در آتش است، و اینکه عذاب از شما قطع نخواهد شد.

[پاداش نیک متقین: نعمت های بهشتی

" إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً ... کِذَّاباً" کلمه" فوز"- به طوری که راغب «۱» گفته- به معنای ظفر یافتن به خیر بدون صدمه و با حفظ سلامت است، پس در این کلمه هم معنای ظفر یافتن به خیر هست و هم معنای نجات و خلاصی از شر، و کلمه" مفاز" مصدر میمی و یا اسم مکان از فوز است، و در آیه شریفه هر دو احتمال راه دارد.

و در جمله" حَدائِقَ وَ أَعْناباً" کلمه" حدائق" جمع حدیقه است، و حدیقه به معنای بوستان دارای دیوار است، و کلمه" أعناب" جمع عنب است، که نام میوه درخت مو است، و چه بسا به خود درخت هم عنب گفته می شود.

و کلمه" کواعب" جمع کاعب است که به معنای دختر نورسی است که پستانهایش رو به رشد نهاده، و دائره ای تشکیل داده، و کمی از اطرافش بلندتر شده. و" اتراب" جمع ترب است، که به معنای مثل است، و" کواعب اتراب" به معنای دخترانی هم سن و سال و شبیه به هم هستند.

" وَ کَأْساً دِهاقاً"- یعنی و قدحهایی پر از شراب، پس کلمه" دهاق" مصدری است که معنای اسم فاعل را می دهد.

" لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا کِذَّاباً"- یعنی در بهشت سخن لغو نمی شنوند، سخنی که

(۱) مفردات راغب، ماده" فوز".

هیچ

اثر مطلوب بر آن مترتب نمی شود، و نیز یکدیگر را در آنچه می گویند تکذیب نمی کنند، پس سخنان بهشتیان هر چه هست حق است و اثر مطلوب دارد، و صادق و مطابق با واقع است." جَزاءً مِنْ رَبِّکَ عَطاءً حِساباً" یعنی رفتاری که با متقین می شود هر چه باشد در حالی است که جزایی حساب شده، و عطیه ای از ناحیه پروردگار تو است، پس کلمه" جزاء" و همچنین کلمه" عطاء" حال است، و کلمه" حسابا" مصدری است به معنای اسم مفعول، و صفت است برای عطاء، احتمال هم دارد که کلمه" عطاء" تمیز و یا مفعول مطلق باشد.

بعضی «۱» گفته اند: در این آیات جزای متقین را به" رب" نسبت داده، و" رب" را به ضمیر راجع به رسول خدا (ص) اضافه کرده، تا به این وسیله از آن جناب احترامی به عمل آورده باشد، ولی در جزای طاغیان این کار را نکرد و آن را به" رب" نسبت نداد و نفرمود:" جزاء وفاقا من ربک" تا بفهماند خدای تعالی منزه از رساندن شر است، هر شری که باشد به دست خود طاغیان درست می شود، هم چنان که در جای دیگر فرموده:" ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ" «۲».

نکته اینکه کلمه" حسابا" را بعد از جزای طاغیان نیاورد، و گذاشت تا بعد از جزای آنان و جزای متقین بیاورد، این است که مفاد آیه" إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً" را که در اول گفتار بود تثبیت نموده، بفهماند فصل در آن روز خرافی نیست، بلکه با حساب است.

" رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الرَّحْمنِ" این آیه کلمه" ربک" را که در

آیه قبل بود تفسیر و بیان می کند، می خواهد بفهماند ربوبیت خدای تعالی عمومی است و همه چیز را شامل است، و آن ربی که رسول خدا (ص) رب خود اتخاذ کرده و او را می خواند رب اختصاصی نیست، بلکه رب هر موجودی است، پس اینکه مشرکین می گویند که برای هر طایفه ای از موجودات ربی جداگانه است، و خدا رب آن ارباب، و یا به قول بعضی از آنان رب آسمان است سخن درستی نیست.

و توصیف رب به صفت رحمان- با در نظر گرفتن اینکه این کلمه صیغه مبالغه ______________

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۸.

(۲) همه این عذابها را دست خود شما از پیش فرستاده، و خدا ستمکار به بندگانش نیست (آنهم با چنین عذاب بی رحمانه ای). سوره انفال، آیه ۵۱.

است-، اشاره دارد به سعه رحمت او، و اینکه رحمت خدا نشانه ربوبیت او است، ممکن نیست موجودی از آن محروم باشد، هم چنان که ممکن نیست موجودی از تحت ربوبیت او خارج باشد، مگر آنکه مربوبی از مربوبهای او خودش به سوء اختیارش رحمت او را نپذیرد، که این شقاوت و بدبختی خود ایشان است، مانند طاغیان که مربوب خدا هستند، ولی رحمت او را نپذیرفته از زی عبودیتش خارج شدند.

[بیان مقصود از اینکه فرمود:" لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً ..."]

" لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً" از اینکه اول این آیه دنبال آیه" رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الرَّحْمنِ" واقع شده، که از ربوبیت و رحمانیت خدا خبر می دهد، و شان ربوبیت تدبیر و شان رحمانیت

بسط رحمت است، معلوم می شود منظور از خطاب در جمله" از ناحیه او مالك خطابی نیستند" بگو مگو و اعتراض به خدای تعالی در باره بعضی از رفتارهای اوست، مثلا بپرسند علت فلان عمل چه بود؟ چرا فلان کار را اینطور کردی و آن طور نکردی؟ همانطور که ما از یکدیگر می پرسیم: چرا چنین کردی و چنان نکردی؟، در نتیجه جمله" لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً" در معنای آیه زیر است که می فرماید:" لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ" «۱» که بحث پیرامونش گذشت.

این از نظر وقوع صدر آیه بعد از آیه" رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ..." بود، و لیکن از نظر وقوع ذیل آن که می فرماید:" يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا" بعد از جمله" لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً" که از ظاهرش بر می آید این مالك نبودنشان مختص به یوم الفصل است، و نیز از نظر وقوع آن جمله در سیاق تفصیل جزای الهی طاغیان و متقین، بر می آید که مراد این است که ایشان مالکیت و اذن آن را ندارند که خدا را در حکمی که می راند و رفتاری که معمول می دارد مورد خطاب و اعتراض قرار دهند، و یا دست به شفاعت بزنند. سؤالی که در اینجا پیش می آید این است که چرا ملائکه استثنا نشدند، و به طور کلی فرمود:" لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً" با اینکه ملائکه منزه از اینند که به خدای تعالی اعتراضی بکنند، و خدای تعالی در باره آنان فرموده:" عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ" «۲»، و نیز در سوره نحل آیه ______________________

(۱) هیچ کس بر کار او نمی تواند خرده بگیرد، ولی در کارهای

آنها جای سؤال و ایراد است.

سوره انبیاء، آیه ۲۳.

(۲) بنـدگانی محترمنـد کـه در سـخن از خـدا پیشـی نمی گیرنـد، و بـه امر او عمـل می کننـد. سـوره انبیـاء، آیـه ۲۷.

۴۰ بعضی از ایشان را روح و کلمه خود خوانده، و در سوره انعام آیه ۷۳ کلام خود را حق خوانده و در سوره نور آیه ۲۵ خود را حق مبین دانسته، و حق، هیچ گاه معارض و مناقض حق واقع نمی شود.

پس معلـوم می شـود مراد از خطـابی که فرموده مالـك آن نیسـتند اعـتراض به حکم و رفتـار او نیست، بلکه تنهـا همـان مسـاله شفاعت و سایر وسائل تخلص از شـر است، نظیر عدل، بیع، دوستی، دعاء و درخواست، که در جای دیگر هم فرموده:" مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَـفاعَةٌ" «۱» و نیز فرموده:" وَ لا يُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ" «۲»، و نیز فرموده:" يَوْمَ يَأْتِ لا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ" «۳».

و کوتاه سـخن اینکه: ضمیر فاعل در" یملکون" به تمامی حاضران در یوم الفصل بر می گردد، چه ملائکه، چه روح، چه انس و چه جن، چون سـیاق آیه سیاق حکایت از عظمت و کبریایی خدای تعالی است، و در چنین سیاقی همه مشمولند نه خصوص ملائـکه و روح، و نه خصوص طاغیـان. علاوه بر این ملائکه و روح قبلا نامشان به میان نیامـده بود تا ضـمیر به آنان برگردد، و طاغیـان هم هر چنـد نامشـان برده شـده، ولی فاصـله طولانی اجازه نمی دهـد ضـمیر به آنان برگردد، پس ضـمیر به همه بر می گردد، و به دلیلی که گفته شد منظور از خطاب، شفاعت و

یا شبیه به آن است.

و کلمه" یوم" ظرف است برای جمله" لا یملکون".

بعضی «۴» گفته اند: ظرف است برای جمله" لا- یتکلمون" ولی با اینکه" لا یملکون" جلوتر از" یوم" واقع شده، بعید است که" یوم" ظرف باشد برای" یتکلمون" که بعد از ظرف قرار گرفته. [مراد از" روح" در:" یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَةُ ..."]

و مراد از" روح" مخلوقی امری است که آیه" قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی" «۵» به آن اشاره دارد.

و بعضی «۶» گفته اند: مراد از" روح" اشراف از فرشتگان است. بعضی «۷» دیگر

---

(۱) قبل از آنکه روزی فرا رسد که نه بیع در آن هست نه دوستی، و نه شفاعت. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

(۲) روزی که از کسی نه عوض بپذیرند و نه شفاعتی سودی به حالشان دارد. سوره بقره، آیه ۱۲۳.

(۳) روزی که هیچ نفسی سخن نمی گوید، مگر به اذن او. سوره هود، آیه ۱۰۵.

(۴) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۷۱.

(۵) بگو: روح از فرمان پروردگار من است. سوره اسری، آیه ۸۵.

(۶ و ۷) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۰.

گفته اند: مراد ملائکه حفظه است. و بعضی «۱» گفته اند: مراد فرشته موکل بر ارواح است.

و لیکن هیچ یک از این اقوال دلیلی بر گفته خود ندارند.

بعضی «۲» هم گفته اند: مراد از آن جبرئیل است. و بعضی «۳» گفته اند: أرواح مردم است، که با ملائکه در یک صف می ایستند، و این در خصوص ایامی است که نفخه اول دمیده شده، و نفخه دوم دمیده نشده، و ارواح به اجساد برنگشته اند. بعضی «۴» هم گفته اند:

مراد قرآن است، و منظور از ایستادن قرآن، ظهور آثار آن در آن روز است که سعادت

مؤمنین و شقاوت کفار به وسیله قرآن در آن روز ظاهر می شود.

ولی این سه نظریه صحیح نیست، برای اینکه هر چند که کلمه روح در کلام خدای تعالی بر هر سه معنا اطلاق شده، و لیکن در هر جا با یک قید آمده، مثلا فرموده:" وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِی" «۵»، و یا فرموده:" نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ" «۶»، و یا فرموده:" قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ" «۷»، و یا فرموده:" فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا" «۸»، و یا فرمود:" وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا" «۹»، و لیکن در آیه مورد بحث روح مطلق آمده، علاوه بر این دو قول اخیر تحکمی است روشن.

و کلمه" صفا" حالی است از روح و ملائکه، و این کلمه مصدری است که اسم فاعل از آن اراده شده، و حالت صافین را می رساند، و چه بسا از مقابله ای که میان روح و ملائکه انداخته استفاده شود که روح به تنهایی یک صف را، و ملائکه همگی یک صف را تشکیل می دهند.

[منظور از کسانی که در قیامت" لا يَتَكَلَّمُونَ" و مراد از استثناء:" إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ ..."]

و جمله" لا يَتَكَلَّمُونَ" بیانی است برای جمله" لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً" و ضمیر فاعل در آن به همه اهل محشر بر می گردد، چه روح، چه ملائکه، چه انس، و چه جن، و سیاق بر این معنا شاهد است.

ولی بعضی «۱۰» گفته اند: ضمیر به روح و ملائکه بر می گردد. بعضی «۱۱» دیگر گفته اند: به

(۱ و ۲ و ۳) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۰.

(۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۰.

(۵) دمیدم در او از روحم. سوره حجر، آیه ۲۹.

(۶) روح الامین به

او نازل شد. سوره شعراء، آیه ۱۹۳.

(۷) بگو روح القدس آن را نازل کرده. سوره نحل، آیه ۱۰۲.

(۸) پس فرستادیم به سوی او روح خود را. سوره مریم، آیه ۱۷.

(۹) و این چنین ما به سویت وحی کردیم روحی از امر خود را. سوره شوری، آیه ۵۲.

(۱۰) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۰.

(۱۱) روح المعـــــــــــانی ، ج ۳۰، ص ۲۱.

مردم بر می گردد، ولی اینکه جمله "لا یتکلمون" با جمله "لا یملکون" در یک سیاق قرار دارند، با هیچ یک از این دو قول نمی سازد.

و جمله "إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ" بدل است از ضمیر فاعل در "لا یَتَکَلَّمُونَ" و می خواهد بیان کند چه کسانی در آن روز با اذن خدا سخن می گویند، پس جمله مذکور به ظاهر اطلاقش در معنای آیه زیر است که می فرماید: "یَوْمَ یَأْتِ لا تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ" «۱».

"وَ قالَ صَواباً" یعنی "قال قولا صوابا"، تنها کسانی حق سخن گفتن دارند که خدا اذنشان داده باشد و سخنی صواب بگویند، سخنی که حق محض باشد، و آمیخته با باطل و خطا نباشد، و این جمله در حقیقت قیدی است برای اذن خدا، گویا فرموده و خدا اذن نمی دهد مگر به چنین کسی. و در نتیجه آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می فرماید: "وَ لا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَهَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ" «۲».

و بعضی «۳» گفته اند: جمله "إِلَّا مَنْ أَذِنَ ..." استثنایی است از کسانی که در باره آنان سخن گفته می شود، و مراد از صواب، توحید و کلمه "لا اله الا اللَّه" است. و معنای آیه چنین است: آن روز

در باره حق کسی سخن نمی گویند مگر در باره حق کسی که خدا برای او اجازه داده باشد، و آن شخص در دنیا صواب گفته باشد، یعنی به کلمه" لا اله الا اللَّه" شهادت داده باشد، و این آیه در معنای آیه زیر است که می فرماید:" وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی «۴».

لیکن این نظریه درست نیست، به دلیل اینکه عنایت کلامی در این مقام به نفی اصل خطاب و تکلم است، حال متکلم هر که می خواهد باشد، و نمی خواهد تکلم در باره تمامی افراد را حتی آنهایی را که جواز تکلم در موردشان مسلم است نفی کند، پس استثناشدگان متکلمینی هستند که در اصل تکلم ماذونند، و آیه متعرض این معنا که در باره چه کسانی تکلم می شود نیست.

---

(۱) آن روزی که فرا رسد هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی گوید. سوره هود، آیه ۱۰۵.

(۲) کسانی که مشرکند و غیر خدا را می خوانند حق شفاعت ندارند، مگر کسانی که با داشتن علم به حق شهادت دهند. سوره زخرف، آیه ۸۶.

(۳) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۱.

(۴) شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدا پسندیده باشد. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

گفتاری در اینکه روح در قرآن به چه معنا است [گفتاری در باره معنای روح و مراتب آن در قرآن

در قرآن کریم کلمه" روح"- که متبادر از آن مبدأ حیات است- مکرر آمده، و آن را منحصر در انسان و یا انسان و حیوان به تنهایی ندانسته، بلکه در مورد غیر این دو طایفه نیز اثبات کرده، مثلا در آیه" فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا" «۱»، و در آیه" وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا

إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا" «۲»، و در آياتی ديگر در غير مورد انسان و حيوان استعمال كرده پس معلوم می شود روح يک مصداق در انسان دارد، و مصداقی ديگر در غير انسان.

و در قرآن چيزی كه صلاحيت دارد معرف روح باشد نكته ای است كه در آيه" يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی" «۳» است، كه می بينيم آن را به طور مطلق و بدون هيچ قيدی آورده، و در معرفيش فرموده: روح از امر خداست، آن گاه امر خدا را در جای ديگر معرفی كرده كه" إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحانَ الَّذِی بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ‌ءٍ" «۴»، و فرموده كه امر او همان كلمه و فرمان ايجاد است، كه عبارت است از هستی اما نه از اين جهت كه (هستی فلان چيز و) مستند به فلان علل ظاهری است، بلكه از اين جهت كه منتسب به خدای تعالی است و قيامش به اوست.

و به اين عنايت است كه مسيح (ع) را به خاطر اينكه از غير طرق عادی و بدون داشتن پدر به مريم داده شده كلمه او و روحی از او معرفی نموده، فرموده:" وَ كَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلی مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ" «۵» و قريب به همين عنايت است آيه زير كه می فرمايد:

---

(۱) روح خود رای به سوی مريم گسيل داشتيم. سوره مريم، آيه ۱۷.

(۲) و اين چنين وحی كرديم به تو، روحی از امر خود را. سوره شوری، آيه ۵۲.

(۳) از تو در باره" روح" سؤال می كنند، بگو روح از فرمان پروردگار من است. سوره اسراء، آيه ۸۵.

(۴) تنها امر او در هنگامی كه اراده چيزی

کرده باشد این است که به آن چیز بگوید باش و آن چیز موجود شود، پس منزه است خدایی که ملکوت هر چیزی به دست او است. سوره یس، آیات ۸۲ و ۸۳.

(۵) و کلمه (مخلوق) او است که او رای به مریم القا نمود و روحی از طرف او بود. سوره نساء، آیه ۱۷۱.

" إِنَّ مَثَلَ عِيسى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ " «۱» چون در این آیه داستان عیسی را تشبیه کرده به داستان پیدایش آدم.

و خدای تعالی هر چند این کلمه را در اغلب موارد کلامش با اضافه و قید ذکر کرده، مثلا فرموده:" وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي " «۲»، و یا فرمود:" وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ " «۳»، و یا فرموده:" فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا " «۴»، و یا فرموده:" وَ رُوحٌ مِنْهُ " «۵»، و یا فرموده:" وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ " «۶»، و آیاتی دیگر (که در آنها تعبیر کرده به" روحم"،" روح خود"،" روحمان"،" روحی از او"،" روح القدس" و غیره).

لیکن در بعضی از موارد هم بدون قید ذکر کرده، مثلا فرموده:" تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ " «۷»، که از ظاهر آن بر می آید روح موجودی مستقل و مخلوقی آسمانی و غیر ملائکه است. و نظیر این آیه به وجهی آیه زیر است که می فرماید:" تَعْرُجُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ " «۸».

و اما روحی که متعلق به انسان می شود از آن تعبیر کرده به" من روحی- از روح خودم" و یا" من روحه- از روح خودش"، و در این تعبیر کلمه" من"

را آورده که بر مبدئیت دلالت دارد، و نیز از تعلق آن به بدن انسان تعبیر به نفخ کرده، و از روحی که مخصوص به مؤمنینش کرده به مثل آیه" وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ" «۹» و یا تعبیر نموده و در آن حرف" باء" را بکار برده که بر سببیت دلالت دارد، و روح را تایید و تقویت خوانده، و از روحی که خاص انبیایش کرده به مثل جمله" وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ" «۱۰»، تعبیر نموده، روح را به کلمه" قدس"

---

(۱) مثل عیسی در نزد خدا، همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود موجود باش او هم فورا موجود شد. سوره آل عمران، آیه ۵۹.

(۲) و در او از روح خود دمیدم. سوره حجر، آیه ۲۹.

(۳) و در او از روحش دمید. سوره سجده، آیه ۹.

(۴) سوره مریم، آیه ۱۷.

(۵) سوره نساء، آیه ۱۷۱.

(۶) و او را به وسیله روح القدس تایید نمودیم. سوره بقره، آیه ۸۷.

(۷) ملائکه و روح در شب قدر به اذن پروردگارشان و از هر امری نازل می شوند. سوره قدر، آیه ۴.

(۸) ملائکه و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او عروج می کنند. سوره معارج، آیه ۴.

(۹) و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرد. سوره مجادله، آیه ۲۲.

(۱۰) سوره بقره، آیه ۸۷.

اضافه نموده که به معنای نزاهت و طهارت است، و این را هم تایید انبیاء خوانده.

و اگر آیه سوره قدر را ضمیمه این آیات کنیم معلوم می شود نسبتی که روح مضاف در این آیات با روح مطلق در سوره قدر دارد،

نسبتی است که افاضه به مفیض و سایه به چیزی که به اذن خدا صاحب سایه شده است دارد. و همچنین روحی که متعلق به ملائکه است، از افاضه روح به اذن خداست، و اگر در مورد روح ملك تعبیر به تایید و نفخ نفرموده، و در مورد انسان این دو تعبیر را آورده، در مورد ملائکه فرموده:" فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا" و یا فرموده:" قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ" «۱»"، و یا فرموده:" نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ" «۲»، برای این بود که ملائکه با همه اختلافی که در مراتب قرب و بعد از خدای تعالی دارند، روح محضند، و اگر احیانا به صورت جسمی به چشم اشخاصی در می آیند تمثلی است که به خود می گیرند، نه اینکه به راستی جسم و سر و پایی داشته باشند، هم چنان که می بینیم در داستان مریم (ع) می فرماید:" فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا" «۳»، و ما در سابق یعنی در ذیل همین آیه بحثی در باره تمثیل داشتیم.

به خلاف انسان که روح محض نیست بلکه موجودی است مرکب از جسمی مرده، و روحی زنده، پس در مورد او مناسب همان است که تعبیر به نفخ (دمیدن) بکند، هم چنان که در مورد آدم فرمود:" فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي" «۴».

و همانطور که اختلاف روح در خلقت فرشته و انسان باعث شد تعبیر مختلف شود، و در مورد فرشته به نفخ تعبیر نیاورد، همچنین اختلافی که در اثر روح یعنی حیات هست که از نظر شرافت و خست مراتب مختلفی دارد، باعث شده که تعبیر از تعلق آن مختلف شود، یک جا تعبیر به نفخ کند،

و جای دیگر تعبیر به تایید نماید، و روح را دارای مراتب مختلفی از نظر اختلاف اثرش بداند.

آری یک روح است که در آدمیان نفخ می شود، و در باره اش می فرماید:" وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي "، و روحی دیگر به نام روح تایید کننده است، که خاص مؤمن است، و در

---

(۱) بگو آن را روح القدس نازل کرده. سوره نحل، آیه ۱۰۲.

(۲) روح الأمین آن را نازل کرده است. سوره شعراء، آیه ۱۹۳.

(۳) ما روح خود را به سوی مریم فرستادیم، و او در برابر وی به صورت بشری تمام عیار مجسم شد.

سوره مریم، آیه ۱۷.

(۴) هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود دمیدم. سوره حجر، آیه ۲۹.

باره اش فرموده:" أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ" «۱»، که از نظر شرافت در ماهیت و از نظر مرتبت و قوت اثرش شریف تر و قوی تر از روحی است که در همه انسانهای زنده است، به شهادت اینکه در آیه زیر که در معنای آیه سوره مجادله است می فرماید:" أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها" «۲».

ملاحظه می کنید که در این آیه مؤمن را زنده به حیاتی دارای نور دانسته، و کافر را با اینکه جان دارد مرده و فاقد آن نور می داند، پس معلوم می شود مؤمن روحی دارد که کافر آن را ندارد، و روح مؤمن اثری دارد که در روح کافر نیست.

از اینجا معلوم می شود روح مراتب مختلفی دارد، یک مرحله از روح آن مرحله ای است که در گیاهان سبز هست،

و اثرش این است که گیاه و درخت را رشد می دهد، و آیات داله بر اینکه زمین مرده بود، و ما آن را زنده کردیم در باره این روح سخن می گوید.

مرحله ای دیگر از روح آن روحی است که به وسیله آن انبیا تایید می شوند، و جمله" وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ " «۳» از آن خبر می دهد، و سیاق آیات دلالت دارد بر اینکه این روح شریف تر است و مرتبه ای عالی تر از روح انسان دارد.

و اما آیه" يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ " «۴»، و آیه" وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا " «۵»، هم می تواند با روح ایمان تطبیق شود، و هم با روح القدس. و خدا داناتر است.

این را هم یادآوری کنیم که ما در تفسیر هر یک از این آیات کریمه مطالبی در باره روح گذراندیم که به درد اینجا می خورد.

---

(۱) آنها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش ایشان را تقویت فرموده. سوره مجادله، آیه ۲۲.

(۲) آیا کسی که مرده بود، و ما او را زنده کردیم، و برایش نوری قرار دادیم، که با آن در بین مردم راه می رود، در مثل، مثل کسی است که در ظلمت های بسیار قرار گرفته، و خارج شدن از آن برایش نیست؟. سوره انعام، آیه ۱۲۲.

(۳) سوره بقره، آیه ۸۷.

(۴) روح را از عالم امر خود بر هر کس از بندگانش بخواهد القاء می کند، تا او مردم را از روز تلاقی بیم دهد. سوره مؤمن، آیه ۱۵.

(۵) و این چنین وحی کردیم به سوی تو روحی را از عالم امر خود. سوره

[بیان

" ذلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ " كلمه " ذلک " اشاره است به " يوم الفصل " كه در اين سوره ذكر شد، و در ضـمن آياتى توصيف گرديد، و اين جمله در حقيقت خاتمه كلام و معطوف به ابتـداى سوره و مطالب بعد از آن است و آيه بعدى كه مى فرمايد: " فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ مَآباً ... " تفريع بيشترى از بيان سابق است.

و اگر اشـاره را بـا لفظ " ذلک " آورد كه مخصوص اشاره به دور است، براى اين بوده كه به عظمت مساله دلالت كنـد، و مراد از " حق بودن آن روز " ثبوت حتمى و رانده شدن قضاى آن، و تخلف ناپذيرى وقوع آن است.

" فَمَنْ شـاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ مَآباً " يعنى هر كس بخواهـد مى توانـد به سـوى پروردگـار خود مرجعى بگيرد، كه به وسـيله آن به ثواب متقين برسـد، و از عـذاب طاغيان نجات يابـد، و اين جمله همانطور كه اشاره كرديم تفريعى است بر اخبارى كه در سابق از يوم الفصل داده و بر آن احتجاج نموده و آن را توصـيف كرده بود، و معنايش اين است كه حال كه وضع بدين منوال است پس هر كس بخواهد مى تواند به سوى پروردگارش برگردد.

" إِنَّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً ... "

مراد از اين " عـذاب " عـذاب آخرت است، و نزديـک بودن آن به اعتبـار حق بودن، و بـدون شك، حق بودن، وقوع آن اسـت چون هر چه آمدنى باشد نزديك است.

علاوه بر اين، وقتى قيـامت عبارت باشـد از تجسم اعمال آدمى، و جزا ديـدن انسان در برابر اعمال، اين اعمال همواره با آدمى هست، و از هر چيز ديگرى به انسان نزديك تر است.

" يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ

ما قَدَّمَتْ يَداهُ"- یعنی روزی که انسان منتظر دیدن جزای اعمالی است که در زندگی دنیا انجام داده، و از پیش فرستاده است. بعضی «۱» گفته اند. معنایش این است که در آن روز انسان به اعمال خود نظر می کند، چون همه اعمال خود را نزد خود حاضر می بیند هم چنان که در جای دیگر همین مطلب را خاطر نشان نموده، فرموده است:" یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ" «۲».

" وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً"- یعنی کافر در آن روز از شدت آن روز آرزو

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۷.

(۲) روزی که هر انسانی آنچه از خیر و آنچه از شر که کرده حاضر می یابد. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

می کند ای کاش خاکی بود فاقد شعور و اراده، و در نتیجه آنچه کرده نکرده بود، و جزا داده نمی شد.

بحث روایتی [روایاتی در باره معنای" احقاب"، مراد از" روح"، و ... در ذیل آیات گذشته

در تفسیر قمی در ذیل جمله" وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَکانَتْ أَبْواباً" امام فرموده: یعنی ابواب بهشت باز می شود. و در معنای آیه" وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً" فرمود: کوه ها چون سراب می شود، که در بیابان از دور برق می زند «۱».

و نیز در همان کتاب در معنای آیه" لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً" فرموده احقاب به معنای سالها، و" حقب" به معنای یک سال است، و یک سال، سیصد و شصت روز است، و یک روز قیامت برابر هزار سال از سالهای دنیا است که شما می شمارید «۲».

و در مجمع البیان است که نافع از ابن عمر روایت کرده که گفت:

رسول خدا (ص) فرمود: کسی که داخل آتش شود از آن خارج نمی شود، تا آنکه احقابی در آن بماند، و حقب عبارت است از شصت و اندی سال، و سال سیصد و شصت روز است، و هر روز قیامت برابر هزار سال از سالهایی است که شما می شمارید، پس کسی این دلگرمی را نداشته باشد که به این زودیها از آتش خارج شود «۳».

مؤلف: سیوطی هم این روایت را در الدر المنثور با عبارتی دیگر آورده، و در آن به جای شصت، عدد هشتاد آمده. و ابن عمر در آن روایت گفته: احدی دلگرم نباشد ... و نیز روایتی دیگر از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرموده: حقب چهل سال است «۴».

و نیز در مجمع البیان آمده که عیاشی به سند خود از حمران روایت کرده که گفت:

از امام باقر (ع) معنای این آیه را پرسیدم، فرمود: این آیه در باره کسانی است که از آتش خارج می شوند، و نظیر این روایت را از احول نقل کرده «۵».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازاً" آمده که متقیان در آن روز رستگار

(۱ و ۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۱.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۴.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۰۸.

(۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۴.

می شوند، و جمله" كَواعِبَ أَتْراباً" به معنای کنیزانی شبیه به هم است، که در خدمت اهل بهشتند، و در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) در معنای جمله" إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازاً" آمده که امام فرمود: متقین کراماتی دارند، و در معنای" كَواعِبَ أَتْراباً" فرمود: یعنی دختر نورس «۱».

و در الدر المنثور

است که ابن ابی حاتم، و ابو الشیخ (در کتاب العظمه) و ابن مردویه، از ابن عباس روایت کرده اند که گفت رسول خدا (ص) فرمود:

روح، لشکری است از لشکریان خدا، که از ملائکه نیستند، و دارای سر و دست و پایند، آن گاه این آیه را خواندند" يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا" و سپس فرمود: اینها لشکریانی، و اینها لشکریانی دیگر هستند «۲».

مؤلف: این روایت در ذیل آیات که مشتمل بر مساله روح است، از ائمه اهل بیت (ع) نقل شد، و در آن آمده بود که روح خلقی است از جبرئیل و میکائیل عظیم تر، و ما این روایت را که از علی (ع) هم نقل شده بود آوردیم، و در آن آمده بود که روح غیر ملائکه است، و استدلال شده بود به آیه شریفه" يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ ..." «۳».

بله، در روایت قمی که از حمران نقل کرده آمده که روح فرشته ای است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل، و او همواره با رسول خدا (ص) و با ائمه (ع) بوده و هست، و شاید مراد از فرشته مطلق موجود آسمانی بوده. و یا این قسمت اضافه ای است که بعضی از راویان به توهم خود و در نقل به معنای حدیث آورده اند، دلیلی هم نداریم که موجودات امری و آسمانی منحصر در فرشتگان باشد، بلکه دلیل بر خلاف آن داریم، هم چنان که از کلام خدای تعالی با ابلیس وقتی که از سجود بر آدم امتناع ورزید، و ملائکه برای او سجده کردند استفاده می شود، در آن کلام فرموده:" يا إِبْلِيسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ

بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ " «۴»، که توضیحش در تفسیر همین آیه گذشت.

و در اصول کافی به سند خود از محمد بن فضیل از ابی الحسن ماضی (ع)

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

(۲ و ۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۰۹.

(۴) ای ابلیس چه مانعی تو را بازداشت از اینکه برای کسی سجده کنی که من با دو دست خود آفریدم، آیا استکبار ورزیدی، و یا آنکه راستی از عالیان بودی؟!. سوره ص، آیه ۷۵.

روایت کرده که گفت: از آن جناب از آیه " يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ ... "

پرسیدم، فرمود به خدا سوگند ماییم آنهایی که در قیامت اذن دارند و صواب می گویند.

پرسیدم: وقتی به سخن آیید چه می گویید؟ فرمود: پروردگار خود را ثنا گفته و بر پیامبران درود می فرستیم، و برای شیعیان خود شفاعت می کنیم، و پروردگار ما شفاعت ما را رد نمی کند (تا آخر حدیث) «۱».

مؤلف: این روایت را صاحب مجمع البیان هم از عیاشی نقل کرده، که او بدون ذکر راویان وسط، از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل کرده است «۲».

[ما هستیم آنها که در قیامت اجازه سخن داشته شفاعت می کنیم

و این روایت از باب ذکر بعضی از مصادیق است، و گر نه در روز قیامت شفیعان دیگر نیز وجود دارند، مثل ملائکه و انبیا و مؤمنین، البته آن مؤمنینی که اجازه تکلم می یابند، و باز شهدایی از امت های دیگر هستند که آنان نیز به حکم نص قرآن کریم و احادیث اجازه سخن می یابند.

---

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص کتاب الحجه، ص ۴۳۵، ح ۱، چاپ بیروت.

(۲) مجمع البیان، ج

۱۰، ص ۴۲۷، چاپ تهران.

تفسیر نمونه

سوره نبا

مقدمه

این سوره مکی است و دارای ۴۰ آیه است

محتوای سوره ((نبا))

اصولاـ اکثریت قریب به اتفـاق سوره هـای جزء آخر قرآن در مکه نازل شـده ، و بیش از همه چیز روی مساءله مبـدا و معاد، و بشارت و انـذار، که طبیعت سوره های مکی است تکیه می کنـد، غالبا لحنی کوبنـده و تکان دهنـده و بیدارکننده دارد، آیه ها همگی جز در مـوارد معـدودی کوتـاه ، و مملو از اشـارات است ، و به همین دلیـل تـاءثیر بسـیار عمیقی روی هر فرد آگـاه می گـذارد، ناآگاهان را نیز بیـدار می کند، و به کالبدهای بی روح جان می دهد، به افراد بی تفاوت احساس و تعهد و مسؤ ولیت می بخشد، و برای خود عالمی دارد، عالمی پرغوغا و پر از شور و نوا!

سوره ((نبا)) نیز از این اصل کلی مستثنا نیست ، با سؤ الی بیدارگر شروع می شود، و با جمله ای پر از عبرت پایان می یابد.

محتوای این سوره را می توان در چند بخش خلاصه کرد.

۱ - سؤ الی که در آغاز سوره از حادثه بزرگ (نبا عظیم) یعنی روز قیامت مطرح شده است .

۲ - سـپس به بیان نمونه هایی از مظاهر قـدرت خداونـد در آسـمان و زمین و زندگی انسانها و مواهب آن - به عنوان دلیلی بر امکان معاد و رستاخیز - می پردازد.

۳ - در بخش دیگری قسمتی از نشانه های آغاز رستاخیز را بیان می دارد.

۴ - در بخش دیگری گوشه ای از عذابهای دردناک طغیانگران را.

۵ - به دنبال آن قسمتی از نعمتها و مواهب شوق انگیز بهشتی

را شرح می دهد

۶ - سرانجام با انذار شدیدی از عذاب قریب ، و سپس ذکر سرنوشت غم انگیز کافران سوره پایان می گیرد.

ضمنا نامگذاری این سوره به خاطر تعبیری است که در آیه دوم آن آمده است ، و گاه از آن به عنوان سوره ((عم)) به تناسب آیه نخستین آن تعبیر می شود.

فضیلت تلاوت سوره نبا

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است : من قراء سوره عم یتسائلون سقاه الله برد الشراب یوم القیامه : ((کسی که سوره عم یتسائلون را بخواند خداوند از نوشیدنی خنک و گوارای بهشتی در قیامت سیرابش می کند)). <۱>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) میخ وانیم : من قراء عم یتسائلون لم یخرج سنته اذا کان یدمنها فی کل یوم حتی یزور البیت الحرام !: ((کسی که همه روز سوره عم یتسائلون را ادامه دهد سال تمام نمی شود مگر اینکه خانه خدا را زیارت می کند!)). <۲>

و نیز در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده که فرمود: من قراءها و حفظها کان حسابه یوم القیامه بمقدار صلوه واحده : ((کسی که آن را بخواند و حفظ کند حساب او در روز قیامت (چنان سریع انجام می گیرد که) به مقدار خواندن یک نماز خواهد بود)). <۳>

تفسیر :

خبر مهم !

در نخستین آیه سوره به عنوان یک استفهام آمیخته با تعجب می فرماید:

((آنها از چه چیز از یکدیگر سؤ ال می کنند؟)) (عم یتساءلون). <۴>

سپس بی آنکه در انتظار

پاسخ آنها باشد خود به پاسخگویی پرداخته می افزاید: ((آنها از خبر بزرگ و پر اهمیت سؤ ال می کنند)) (عن النبا العظیم).

((همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند)) (الذی هم فیه مختلفون).

در اینکه منظور از این خبر بزرگ (نبا عظیم) چیست ؟ مفسران پاسخهای متعددی گفته اند: گروهی آن را اشاره به روز رستاخیز، و بعضی اشاره به نزول قرآن مجید، و بعضی به همه اصول دین از توحید گرفته تا معاد، و در روایاتی نیز تفسیر به مساءله ولایت و امامت شده است که در نکته های آینده به آن اشاره خواهد شد

دقت در مجموع آیات این سوره مخصوصا تعبیراتی که در آیات بعد آمده و جمله ان یوم الفصل کان میقاتا که بعد از ذکر نشانه های قدرت خداوند در زمین و آسمان آمده ، و توجه به این حقیقت که شدیدترین مخالفت مشرکان در مساءله ((معاد)) بود، رویهمرفته تفسیر اول یعنی معاد و رستاخیز را تایید می کند.

((نبا)) به گفته ((راغب)) در ((مفردات)) به معنی خبری است که ((مهم)) باشد و دارای ((فایده)) و انسان نسبت به آن ((علم)) یا ((ظن غالب)) پیدا کند، و این امور

سه گانه در معنی نبا شرط است . <۵>

بنابراین توصیف به ((عظیم)) تاءکید بیشتری را می رساند و رویهمرفته نشان می دهد که این خبر که گروهی در آن تردید داشتند واقعیتی بوده است شناخته شده ، پر اهمیت ، و با عظمت ، و چنانکه گفتیم مناسبتر از همه این است که منظور خبر رستاخیز باشد.

جمله ((یتساءلون)) (از یکدیگر سؤ ال

می کنند) ممکن است تنها اشاره به کفار باشد که آنها همواره درباره معاد از یکدیگر سؤ ال می کردند، نه سؤ ال برای تحقیق و درک حقیقت .

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از آن سؤ ال از مؤ منان باشد، و یا سؤ ال از شخص پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم). <۶>

در اینجا سؤ الی مطرح شده که اگر منظور از ((نبا عظیم)) رستاخیز است ، این امر ظاهرا مورد انکار همه کفار بوده ، چرا می فرماید: ((آنها در آن اختلاف دارند))؟

در پاسخ می گوییم : اولا انکار معاد به صورت مطلق حتی در میان مشرکان قطعی نیست ، چه اینکه بسیاری از آنها بقای روح را بعد از بدن و به تعبیر دیگری معاد روحانی را اجمالا قبول داشتند.

اما در مورد معاد جسمانی بعضی در آن اظهار تردید و شک می کردند که لحن آیات قرآن آن را منعکس کرده است (نمل ۶۶) و بعضی شدیدا منکر بوده و حتی پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را به خاطر ادعای معاد جسمانی (نعوذ باللّه) دیوانه ، یا مفتری بر خدا، می دانستند (سبا ۷ و ۸) و به این ترتیب اختلاف آنها در مساءله معاد قابل انکار نیست .

سپس می افزاید: ((اینچنین نیست که آنها درباره قیامت می گویند و فکر می کنند، و به زودی می فهمند)) (کلا سیعلمون). <۷>

باز هم چنین نیست که آنها می پندارند، و به زودی آگاه خواهند شد (ثم کلا سیعلمون).

((آن روز با خبر می شوند که فریاد واحسرتای آنها بلند

است ، و از تفریط و کوتاهی خود سخت پشیمان می شوند)) ((ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله)) (زمر - ۵۶).

آن روز که امواج عذاب گرداگرد آنها را می گیرد، و تقاضای بازگشت به دنیا را می کنند ((هل الی مرد من سبیل)): ((آیا راهی به بازگشت وجود دارد)) (شوری - ۴۴).

حتی در لحظه مرگ که حجابها از برابر چشم انسان کنار می رود،

و حقایق عالم دیگر در برابر او آشکار می شود، و به برزخ و معاد یقین پیدا می کند در همان لحظه نیز فریادش بلند می شود که مرا باز گردانید تا عمل صالحی انجام دهم ((رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت)) (مؤ منون ۹۹ - ۱۰۰).

تعبیر به ((سیعلمون)) (با ((س)) که معمولا برای آینده نزدیک می آید) اشاره به این است که قیامت امری است نزدیک ، و تمام عمر دنیا در برابر آن ساعتی بیش نیست !

در اینکه دو آیه فوق که به صورت تکرار آمده به منظور تاءکید یک واقعیت (آگاهی آنها در آینده نزدیک از قیامت و رستاخیز) است ، یا بیان دو مطلب جداگانه (اولی اشاره به این است که در آینده نزدیک عذاب دنیا را می بینند، و دومی اشاره به اینکه عذاب آخرت را بعد از آن خواهند دید) مفسران دو احتمال داده اند، ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد.

این احتمال نیز داده شده که منظور این است که با پیشرفت علم و دانش بشر شواهد و دلائل بر وجود رستاخیز آنقدر فراوان می شود که حتی منکران چاره ای جز

اعتراف به آن نمی بینند.

ولی اشکال این تفسیر آن است که چنین آگاهی برای آیندگان از نوع بشر خواهد بود نه برای آن گروهی که در عصر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می زیستند و در امر قیامت اختلاف داشتند، در حالی که آیه درباره آنها سخن می گوید.

۱ - مساءله ((ولایت)) و ((نبا عظیم)):

چنانکه گفتیم نبا عظیم به چند معنی تفسیر شده : قیامت ، قرآن ، تمام اصول عقائد دینی اعم از مبدا و معاد، ولی قرائن موجود در مجموعه آیات این

سوره نشان می دهد که تفسیر آن به معاد از همه برتری دارد.

ولی در روایات زیادی که از طرق اهل بیت (علیهم السلام) و بعضی از طرق اهل سنت نقل شده ، ((نبا عظیم)) (خبر بزرگ) به مساءله ولایت و امامت امیر مؤ منان علی (علیه السلام) که مورد اختلاف و گفتگو از سوی جمعی بود، یا به مساءله ((ولایت به طور اعم)) تفسیر شده است .

این روایات گاه از خود علی (علیه السلام)، و گاه از امامان دیگر (علیهم السلام) نقل شده که به عنوان نمونه سه روایت را در اینجا می آوریم :

۱ - روایتی است که حافظ محمد بن مؤ من شیرازی که از علمای اهل سنت است نقل کرده که رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در تفسیر عم یتساءلون عن النبا العظیم فرمود: منظور ولایت علی است که از آنها درباره آن در قبر سؤ ال می شود، و هیچکس در شرق و غرب عالم ، در بر و بحر

از دنیا نمی رود مگر اینکه فرشتگان از او درباره ولایت امیر مؤ منان (علیه السلام) بعد از مرگ پرسش می کنند، و به او می گویند: دینت چیست ؟ پیامبرت کیست ؟ و امامت کیست ؟. <۸>

۲ - در حدیث دیگری آمده است که روز جنگ صفین مردی از لشکر شام در حالی که سلاح بر تن پوشیده ، و قرآنی حمایل کرده بود، وارد میدان شد، و سوره عم یتساءلون عن النبا العظیم را تلاوت می کرد، علی (علیه السلام) شخصا به میدان او آمد و به او فرمود: اتعرف النبا العظیم الذی هم فیه مختلفون ((آیا می دانی نبا عظیمی که در آن اختلاف دارند چیست ؟!))

آن مرد در جواب گفت : نه ، نمی دانم !

امام فرمود: انا و الله النبا العظیم الذی فیه اختلفتم و علی ولایته تنازعتم ، و عن ولایتی رجعتم بعد ما قبلتم ... و یوم القیامه تعلمون ما علمتم

((منم آن نبا عظیم که درباره آن اختلاف دارید! و در ولایت او به نزاع برخاسته اید، شما از ولایت من باز گشتید بعد از آنکه پذیرفتید، و در قیامت بار دیگر آنچه را قبلا در این زمینه دانسته اید خواهید دانست !)). <۹>

۳ - در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: النبا العظیم الولایه : ((نبا عظیم همان مساءله ولایت است)). <۱۰>

جمع میان محتوای این روایات و آنچه در مورد تفسیر آیه به مساءله معاد ذکر کردیم از دو راه ممکن است : نخست اینکه ((نبا عظیم)) مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که همه

اینهـا را شامـل می شود هر چنـد به هنگام نزول این آیات تکیه قرآن بیش از همه در بیان این جمله روی مساءله معاد بود، ولی این مـانع نمی شـود که آیه مصـداقهای دیگری نیز داشـته باشـد دیگر اینکه همـانگونه که می دانیم و بارهـا نیز گفته ایم قرآن دارای بطون مختلفی است ، یعنی یـک آیه ممکن است معانی متعـددی داشـته باشـد که از میان آنها یک معنی ظاهر است ، و معانی دیگر بطون قرآن است که به کمک قرائن مختلفی از آن اسـتفاده می شود، و یا به تعبیر دیگر نوعی دلالت التزامی است که برای همه کس جز خاصان روشن نیست .

تنهـا این آیه نیست که دارای ظاهر و باطنی است ، آیات زیاد دیگری در قرآن کریم داریم که در روایات اسـلامی تفسـیرهای گوناگونی برای آن آمده که بعضی هماهنگ با ظاهر است ، و بعضی معنی باطن را بیان می کند.

ولی این نکته را مؤ کـدا یادآور می شویم که فهم باطن قرآن بدون وجود قرائن روشن ، یا تفسـیرهایی که از شـخص پیغمبر و امامان معصوم (علیهم السلام) رسیده است جائز نیست ، و وجود بطون برای قرآن نباید دستاویزی برای هوسبازان

و منحرفان شود که آیات قرآن را هرگونه بخواهند به میل خود تفسیر کنند.

۲ - این همه تکیه بر معاد برای چیست ؟

گفتیم از مهم ترین مسـائلی که در جزء سـیام قرآن مجیـد که اکثریت قریب به اتفـاق سوره هـای آن مکی است روی آن تکیه شده مساءله ((معاد)) و شرح احوال انسان در روز رستاخیز است .

این به خاطر آن است که برای اصلاح انسان

نخستین گام این است که بداند حساب و کتابی در کار است .

دادگاهی وجود دارد که چیزی بر دادرسان آن مخفی نمی ماند.

محکمه ای که نه ظلم و جور در آن راه دارد و نه خطا و اشتباه .

نه توصیه و رشوه در آن کارساز است ، و نه امکان دروغ و انکار و بالاخره هیچ راهی برای فرار از چنگال مجازات در آنجا نیست ، تنها راه ترک گناه در اینجاست .

ایمان به وجود چنین محکمه و دادگاهی انسان را تکان می دهد، و ارواح خفته را بیدار می کند، روح تقوی و تعهد و احساس مسؤ ولیت را زنده می کند، و او را به وظیفه شناسی دعوت می نماید.

اصولا در هر محیطی فساد رخنه کند عامل آن یکی از دو چیز است : ضعف نیروی مراقبت ، یا ضعف تشکیلات قضایی اگر مراقبین تیزبین اعمال انسانها را زیر نظر بگیرند، و دادگاه ها دقیقا به جرائم متخلفان برسند، و هیچ ((جرمی)) بدون ((جریمه)) نماند، در چنین محیطی مسلما فساد و گناه و تجاوز و تعدی و طغیان به حداقل خواهد رسید

جایی که زندگی مادی در پرتو مراقبین و دادگاه های آن چنین باشد

تکلیف زندگی معنوی و الهی انسان روشن است . ایمان به وجود مبدیی که همه جا با او است لا یعزب عنه مثقال ذره : ((به اندازه سنگینی ذره ای چیزی از علم او مخفی نمی گردد)) (سبا - ۳) و ایمان به وجود معادی که به مصداق فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره (زلزال - ۷ و ۸) ذره ای

کار خوب و بد به دست فراموشی سپرده نمی شود، و در آنجا در برابر او قرار می گیرد، چنین ایمانی ، چنان تقوایی در انسان ایجاد می کند که در تمام زندگی می تواند راهنمای او در مسیر خیر باشد. همه از بهر تو سر گشته و فرمانبردار...

این آیات در حقیقت پاسخی است به سؤ الاتی که منکران معاد، و اختلاف کنندگان در این نبا عظیم داشته اند، زیرا در این آیات گوشه ای از نظام حکیمانه این عالم هستی و مواهب حساب شده ای که نقش بسیار مؤ ثری در زندگی انسانها دارد بیان شده است ، که از یکسو دلیل روشنی بر قدرت خدا بر همه چیز و از جمله تجدید حیات مردگان است ، و از سوی دیگر اشاره به این است که این نظام حکیمانه نمی تواند بیهوده و عبث باشد، در حالی که اگر با پایان این زندگی مادی دنیا همه چیز پایان یابد، مسلما طرحی عبث و بیهوده خواهد بود.

و به این ترتیب از دو جهت ، استدلال برای مساءله معاد محسوب می شود، از طریق ((برهان قدرت)) و ((برهان حکمت)).

در این آیات یازده گانه به دوازده نعمت مهم ، با تعبیراتی آمیخته با لطف و محبت ، و تواءم با استدلال و تحریک عواطف ، اشاره شده است ، چرا که اگر در کنار استدلالات عقلی ، احساس و نشاط روحی نباشد کارایی آن کم است .

نخست از زمین شروع کرده ، می فرماید: ((آیا زمین را گاهواره و محل آرامش شما قرار ندادیم ؟!)) (الم نجعل الارض مهادا).

((مهاد)) به طوری که ((راغب)) در

((مفردات)) می گوید: به معنی مکان آماده و صاف و مرتب است ، و در اصل از ((مهد)) به معنی محلی که برای استراحت کودک آماده می کنند (اعم از گاهواره و یا بستر) گرفته شده و جمعی از ارباب لغت و مفسران ، آن را به فراش یعنی ((بستر)) تفسیر کرده اند که هم صاف و نرم است و هم راحت .

انتخاب این تعبیر برای زمین ، بسیار پرمعنی است ، چرا که از یک سو قسمتهای زیادی از زمین آنچنان نرم و صاف و مرتب است که انسان به خوبی می تواند در آن خانه سازی کند، زراعت و باغ احداث نماید.

از سوی دیگر همه نیازمندیهای او بر سطح زمین یا در اعماق آن به صورت مواد اولیه و معادن گرانبها نهفته است .

و از سوی سوم مواد زائد او را به خود جذب می کند، و اجساد مردگان با دفن در آن به زودی تجزیه و متلاشی می شوند، و انواع میکربها بواسطه اثر مرموزی که دست آفرینش در خاک نهاده است نابود می گردد.

و از سوی چهارم با حرکت نرم و سریع خود. به دور آفتاب ، و به دور خود گردش می کند، شب و روز و فصول چهارگانه را که نقش عمده ای در حیات انسان دارند می آفرینند.

از سوی پنجم قسمت زیادی از آبهایی که بر سطح آن می بارد در درون خود ذخیره می کند و به صورت چشمه ها و قناتها بیرون می فرستد.

خلاصه در این بستر آرام همه وسائل آسایش و آرامش فرزندان این زمین آماده و مهیا است ، و هنگامی اهمیت

این نعمت آشکارتر می گردد که مختصر تزلزل و دگرگونی در آن رخ دهد.

و از آنجا که ممکن است در برابر نرمی زمینهای مسطح ، اهمیت کوهها و نقش حیاتی آنها، فراموش شود، در آیه بعد می افزاید: ((آیا، ما کوهها را میخهای زمین قرار ندادیم ؟)) (و الجبال اوتادا)

کوهها علاوه بر اینکه ریشه های عظیمی در اعماق زمین دارند، و در آنجا به هم پیوسته اند و همچون زرهی پوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی ، و تاءثیر جاذبه جزر و مد آفرین ماه از بیرون حفظ می کنند، دیوارهای بلندی در برابر طوفانهای سخت و سنگین محسوب می شوند، و پناهگاه مطمئنی برای مهد آسایش انسان می سازند که اگر نبودند دائما زندگی انسان زیر ضربات کوبنده طوفانها دستخوش ناآرامی بود.

و از سوی سوم کانونی هستند برای ذخیره آبها و انواع معادن گرانبها.

علاوه بر همه اینها در اطراف کره زمین قشر عظیمی از هوا وجود دارد که بر اثر وجود کوهها که به صورت دنده های یک چرخ ، پنجه در این قشر عظیم افکنده اند همراه زمین حرکت می کنند، دانشمندان می گویند اگر سطح زمین صاف بود، قشر هوا به هنگام حرکت زمین روی آن میلغزید، و طوفانهای عظیم ایجاد می شد، و هم ممکن بود این اصطکاک دائمی سطح زمین را داغ و سوزان و غیر قابل سکونت کند.

بعد از بیان این دو نمونه از مواهب و آیات آفاقی به سراغ مواهب درونی

وجودی انسان و آیات انفسی می رود و می فرماید: ((ما شما را زوجها آفریدیم)) (و خلقناکم ازواجا). <۱۱>

((ازواج))

جمع زوج به معنی جفت ، و جنس ((مذکر و مؤ نث)) است ، و آفرینش انسان از این دو جنس علاوه بر اینکه ضامن بقای نسل او است ، سبب آرامش جسم و جان او محسوب می شود، چنانکه در آیه ۲۱ سوره روم می خوانیم : و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه : ((از نشانه های (عظمت) خداوند این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش بیابید، و در میان شما محبت و رجعت قرار داد)).

و به تعبیر دیگر جنس مذکر و مؤ نث هر کدام مکمل وجود دیگری و بر طرف کننده کمبودهای طرف مقابل می باشد.

و از آنجا که ((ازواج)) در لغت به معنی ((اصناف و انواع)) نیز آمده ، بعضی این آیه را اشاره به اصناف مختلف انسانها می دانند، و تفاوتهایی که از نظر رنگ و نژاد و روحیات و استعدادهای مختلف در میان انسانها است که آن نیز از نشانه های عظمت حق و مایه تکامل جامعه انسانی است .

سپس به پدیده ((خواب)) که از مواهب بزرگ الهی بر انسان است اشاره کرده ، می افزاید: ((ما خواب شما را مایه آرامش و آسایش شما قرار دادیم)) (و جعلنا نومکم سباتا)

((سبات)) از ماده سبت (بر وزن وقت) در اصل به معنی قطع نمودن است ، و سپس به معنی تعطیل کار به منظور استراحت آمده ، و اینکه ((روز شنبه)) در لغت عرب ((یوم السبت)) نامیده شده ، به خاطر

آن است که این نامگذاری متاءثر از برنامه های یهود بوده که روز شنبه را روز تعطیلی می دانستند.

تعبیر به ((سبات)) اشاره لطیفی به تعطیل قسمتهای قابل توجهی از فعالیتهای جسمی و روحی انسان در حال خواب است ، و همین تعطیل موقت سبب استراحت و بازسازی اعضای فرسوده ، و تقویت روح و جسم ، و تجدید نشاط انسان ، و رفع هرگونه خستگی و ناراحتی ، و بالاخره آمادگی برای تجدید فعالیت می شود.

با اینکه یک سوم زندگی انسان را ((خواب)) فرا گرفته ، و همیشه انسان با این مساءله مواجه بوده ، هنوز اسرار خواب به خوبی شناخته نشده است ، و حتی اینکه چه عامل سبب می شود که در لحظه معینی بخشی از فعالیتهای مغزی از کار بیفتد، و سپس پلک چشمها بر هم آمده ، و تمام اعضای تن در سکون و سکوت فرو رود، هنوز به درستی روشن نیست !

ولی این مساءله روشن است که خواب نقش عظیمی در سلامت انسان دارد، و به همین دلیل پزشکان روانی تلاش می کنند که خواب بیماران خود را به صورت عادی تنظیم کنند، چرا که بدون آن ، تعادل روانی آن ممکن نیست .

افرادی که به صورت طبیعی نمی خوابند افرادی پژمرده ، عصبانی ، افسرده ، غمگین و ناراحتند، و به عکس کسانی که از خواب معتدلی بهره مندند به هنگامی که بیدار می شوند نشاط و توان فوق العاده ای در خود می بینند.

مطالعه بعد از یک خواب آرام بخش بسیار سریع پیش می رود، و کارهای فکری و جسمی بعد از چنین خوابی همیشه قرین

موفقیت است ، و اینها همه بیانگر نقش پر اهمیت خواب در زندگی انسان است .

کمتر شکنجه ای برای انسان به اندازه ((بی خوابی اجباری و اضطراری))

دردناك و جانكاه است و تجربه نشان داده تحمل انسان در برابر بی خوابی بسیار کم است ، و بعد از مدت کوتاهی سلامت خود را از دست می دهد و بیمار می شود.

البته آنچه درباره اهمیت خواب گفته شد، منظور از آن یك خواب متعادل و مناسب است و گرنه پر خوابی مانند پرخوری از صفات زشت و موجب بیماریهای مختلف است .

و عجب اینکه مقدار خواب طبیعی برای انسانها یکسان نیست ، و هیچگونه حد معینی برای آن نمی توان در نظر گرفت و لذا هر کس باید با تجربه نیاز خویش را به خواب با توجه به میزان فعالیتهای جسمی و روحی خود دریابد.

و عجیب تر اینکه به هنگام بروز حوادث سخت که انسان ناچار است مدتها بیدار بماند مقاومت انسان در برابر بی خوابی موقتا افزایش می یابد، خواب از سر انسان می پرد، و گاه به حداقل لازم یعنی یك یا دو ساعت می رسد، ولی بسیار دیده شده که این کمبود به هنگام عادی شدن اوضاع جبران می گردد، و جسم و روح انسان طلب خود را از خواب باز می ستاند!.

البته به ندرت کسانی یافت می شوند که ماه ها پشت سر هم بیدار بمانند، و لحظه ای خواب به چشمانشان نرود، و به عکس افرادی هستند که حتی در موقع راه رفتن در کوچه و خیابان و حتی موقعی که با شما سخن می گویند خواب به آنها دست

می دهـد و اگر کسـی همراه آنهـا نباشـد خطرنـاک اسـت ، ولی این افراد مسـلما افراد سـالمی نیسـتند، و خـواه نـاخواه گرفتـار ضایعات جسمی و روحی می گردند.

خلاصه این تحول و دگرگونی عجیبی که به نام ((خواب)) در انسان پیدا می شود شـگفتیهای زیادی دارد که آن را شبیه یک ((معجزه)) می کند. <۱۲>

گرچه آیه فوق نـاظر به خواب به عنوان یـک نعمت الهی است ، ولی از آنجـا که خواب شـباهتی به ((مرگ)) و ((بیـداری)) شباهتی به ((رستاخیز)) دارد، می تواند اشاره ای به این مطلب نیز باشد.

سپس در رابطه با مساءله ((خواب)) سـخن از موهبت ((شب)) به میان آورده ، می فرماید: ((ما شب را پوششـی قرار دادیم)) (و جعلنا اللیل لباسا).

و بلافاصله می افزاید: ((و روز را وسیله ای برای زندگی قرار دادیم)) (و جعلنا النهار معاشا) <۱۳>

به عکس آنچه ((ثنویین)) (دو گانه پرسـتان) بر اثر بی اطلاعی از اسـرار آفرینش می پنداشـتند که نور و روشنایی روز نعمت است ، و ظلمت و تاریکی شب شـر و عذاب ، و برای هر کدام خالقی قائل بودند، یکی را از ((یزدان)) و دیگری را از اهریمن می دانستند، با کمی دقت روشن می شود که هر یک در جای خود نعمتی است بزرگ و سرچشمه نعمتهایی دیگر.

مطابق آیات فوق پرده شب لباس و پوششی است بر اندام زمین ، و تمام

موجودات زنده ای که روی آن زیست می کنند، فعالیتهای خسته کننده زندگی را به حکم اجبار تعطیل می کند، و تاریکی را که مایه سکون و آرامش و

استراحت است بر همه چیز مسلط می سازد، تا اندامهای فرسوده مرمت گردد و روح خسته تجدید نشاط کند، چرا که خواب آرام جز در تاریکی میسر نیست .

از این گذشته با فرو افتادن پرده شب ، نور آفتاب بر چیده می شود که اگر به طور مداوم بتابد تمام گیاهان و حیوانات را می سوزاند، و زمین جای زندگی نخواهد بود! به همین دلیل قرآن مجید کرارا روی این مساءله تکیه کرده ، در یک جا می فرماید: قل اءراءیتم ان جعل الله علیکم النهار سرمدا الی یوم القیامه من اله غیر الله یاتیکم بلیل تسکنون فیه : ((بگو به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاویدان کند، چه کسی غیر از خدا است که ((شب)) برای شما آورد تا در آن آرامش یابید))؟! (قصص ۷۲) و به دنبال آن می فرماید: و من رحمته جعل لکم اللیل و النهار لتسکنوا فیه و لتبتغوا من فضله : ((از رحمت او است که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش یابید، و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید)) (قصص ۷۳).

قابل توجه اینکه در قرآن مجید به بسیاری از موضوعات مهم یکبار قسم یاد شده ، در حالی که به ((شب)) هفت بار سوگند یاد شده است ! و می دانیم سوگند به امور مهم یاد می شود، و این خود نشانه اهمیت پرده ظلمت شب است .

آنها که ((شب)) را با نور مصنوعی روشن می سازند، و تمام شب را بیدارند و بجای آن روز را می خوابند،

افرادی رنجور و ناسالم و فاقد نشاط می باشند. در روستاها که به عکس شهرها شب را زود می خوابند، و صبح زود برمی خیزند مردمی سالم تر زندگی می کنند.

شب منافع جنبی نیز دارد چرا که سحرگاهانش بهترین وقت برای راز

و نیاز به درگاه محبوب ، و عبادت و خودسازی و تربیت نفوس است ، همانگونه که قرآن مجید در توصیف پرهیزگاران می گوید: و بالاسحار هم یستغفرون ((آنها در سحرگاهان استغفار می کنند)) (ذاریات - ۱۸). <۱۴>

روشنایی روز نیز خود نعمتی است بی نظیر، جنب و جوش و حرکت می آفریند، انسان را برای کار و تلاش آماده می سازد، گیاهان را در پرتو نور خود می رویاند، و حیوانات در پرتو آن رشد می کنند، و به حق تعبیر بالاـ که می فرماید: ((روز را وسیله معاش و زندگی شما قرار دادیم تعبیری است از هر نظر رسا که نیاز به شرح و توصیف ندارد)).

آخرین سخن اینکه آمد و شد شب و روز و نظام دقیق تغییرات تدریجی آنها یکی از آیات خلقت و نشانه های خدا است ، بعلاوه سرچشمه پیدایش یک تقویم طبیعی برای نظام بندی زمانی زندگی انسانها محسوب می شود.

سپس از زمین به ((آسمان)) پرداخته ، می فرماید: ((ما بالای سر شما هفت آسمان محکم بنا کردیم)) (و بنینا فوقکم سبعا شدادا).

عدد ((هفت)) در اینجا ممکن است عدد ((تکثیر))، و اشاره به کرات متعدد آسمان ، و مجموعه های منظومه ها و کهکشانها و عوالم متعدد جهان هستی باشد، که دارای خلقتی محکم و ساختمانی عظیم و قوی هستند، و یا عدد ((تعداد)) به

این ترتیب که آنچه ما از ستارگان می بینیم همه به حکم ((آیه ۶ سوره صافات)) انا زینا السماء الدنیا بزینه الکواکب : ((ما آسمان پایین را با ستارگان زینت

بخشیدیم)) متعلق به آسمان اول است و ماورای آن شش عالم و آسمان دیگر وجود دارد که از دسترس علم بشر بیرون است .

این احتمال نیز وجود دارد که منظور طبقات متعدد هوای اطراف زمین باشد که در عین رقیق بودن ظاهری ، از چنان استحکامی برخوردار است که این کره خاکی را از هجوم مستمر سنگهای آسمانی حفظ می کند، و به محض اینکه یکی از آنها جذب کره زمین شود بر اثر تصادم شدید با قشر هوا چنان داغ می شود که آتش می گیرد، و می سوزد، و خاکستر آن به طور ملایم بر زمین می نشیند، و اگر این قشر هوا نبود شهرها و آبادیهای ما شب و روز در معرض پرتاب این سنگها قرار داشت .

بعضی از دانشمندان محاسبه کرده اند که استقامت قشر هوای اطراف زمین که بیش از یکصد کیلومتر ضخامت دارد به اندازه یک ((سقف پولادین به ضخامت ده متر)) است ! و این است یکی از تفسیرهای سبع شده اند <۱۵>

بعد از اشاره اجمالی به آفرینش آسمانها به سراغ نعمت بزرگ آفتاب عالمتاب می رود و می فرماید: ((ما چراغی نورانی و حرارتبخش آفریدیم)) (و جعلنا سراجا وهاجا). <۱۶>

((وهاج)) از ماده ((وهج)) (بر وزن کرج) به معنی نور و حرارتی است که از آتش صادر می شود <۱۷> بنابراین ذکر این وصف برای این چراغ پر فروغ آسمانی

اشاره

ای به دو نعمت بزرگ است که خمیر مایه همه مواهب مادی این جهان است ((نور)) و ((حرارت)).

نور خورشید نه تنها صحنه زندگی انسان و تمام منظومه شمسی را روشن می سازد، بلکه تاءثیر عمیقی در پرورش موجودات زنده دارد.

حرارت آن نیز علاوه بر تاءثیری که در حیات انسان و حیوان و گیاه به طور مستقیم دارد، منبع اصلی وجود ابرها، و وزش بادها، و نزول بارانها و آبیاری سرزمینهای خشک است .

خورشید به خاطر اشعه مخصوص ((ماوراء بنفش)) تاءثیر فراوانی در کشتن میکربها دارد، که اگر نبود کره زمین به بیمارستان عظیمی تبدیل می شد، و چه بسا در مدت کوتاهی نسل موجودات زنده از میان می رفت .

خورشید نوری سالم و مجانی و دائمی و از فاصله ای مناسب ، نه چندان گرم و سوزان ، و نه سرد و بی روح ، در اختیار همه ما می گذارد.

اگر قیمت انرژی حاصل از خورشید را با قیمت منابع دیگر انرژی محاسبه کنیم عدد بسیار عظیمی را تشکیل می دهد، و اگر فرضا بخواهیم درخت سیبی را با نور و انرژی مصنوعی پرورش دهیم قیمت هر دانه سیب سرسام آور خواهد بود، آری این ((سراج وهاج)) عالم آفرینش همه اینها را رایگان در اختیار ما می گذارد. <۱۸>

جرم خورشید که حدود ((یک میلیون و سیصد هزار)) برابر کره زمین است و فاصله آن حدود ((یکصد و پنجاه میلیون)) کیلومتر می باشد، و حرارت برونی سطح خورشید که بالغ بر شش هزار درجه سانتیگراد، و حرارت درونی آن که در حدود بیست میلیون درجه ! تخمین زده شده است ،

همه آنچنان حساب شده است که اگر کمی کمتر یا بیشتر می بود، عرصه زندگی را بر اهل زمین تنگ می کرد و ادامه حیات را غیر ممکن می ساخت که شرح آن در حوصله این بیان مختصر نمی گنجد.

و به دنبال نعمت نور و حرارت از ماده حیاتی مهم دیگری که ارتباط نزدیکی با تابش خورشید دارد سخن به میان آورده ، می افزاید: ((و ما از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم)) (و انزلنا من المعصرات ماء ثجاجا).

((معصرات)) جمع معصر از ماده ((عصر)) به معنی فشار است ، که اشاره به ((ابرهای باران زا)) است ، گویی خودش را می فشارد تا آب از درونش فرو ریزد <۱۹> توجه داشته باشید که ((معصرات)) اسم فاعل است).

بعضی نیز آن را به معنی ابرهایی که آماده ریزش باران است تفسیر کرده اند

زیرا اسم فاعل گاه به معنی آمادگی برای چیزی می آید.

بعضی نیز گفته اند ((معصرات)) صفت ابرها نیست بلکه صفت بادها است که از هر سو ابرها را تحت فشار برای ریزش باران قرار می دهد.

و ((ثجاج)) از ماده ((ثج)) (بر وزن حج) به معنی فرو ریختن آب به صورت پی در پی و فراوان است ، و با توجه به اینکه ((ثجاج)) صیغه مبالغه است کثرت و فزونی بیشتری را بیان می کند، و در مجموع معنی آیه چنین می شود که ما از ابرهای باران زا آبی فراوان و پی در پی فرو فرستادیم .

گرچه نزول باران به خودی خود مایه خیر و برکت است ، هوا را لطیف می کند، آلودگیها

را می شوید، کثافات را با خود می برد، گرمای هوا را فرو می نشاند، و حتی سرما را تعدیل می کند، از عوامل بیماری می کاهد، و به انسان روح و نشاط می دهد، ولی با اینهمه در آیات بعد به سه فایده مهم آن اشاره کرده ، می فرماید: ((هدف از نزول باران این است که دانه های غذایی و گیاهان را به وسیله آن از زمین خارج کنیم)) (لنخرج به حبا و نباتا).

((و باغهایی پر درخت)) (و جنات الفافا).

((الفاف)) به گفته راغب در ((مفردات)) اشاره به این است درختان این باغها به قدری زیاد و انبوه است که به یکدیگر پیچیده شده . <۲۰>

در حقیقت در این دو آیه به تمام مواد غذایی که انسان و حیوان از آن استفاده می کنند، و از زمین روید، اشاره شده است ، زیرا قسمت مهمی از آنها را دانه های غذایی تشکیل می دهد (حبا) و قسمت دیگری سبزیجات و ریشه ها است (و نباتا) و بخش دیگری نیز میوه ها می باشد (و جنات).

درست است که در این دو آیه تنها همین سه منفعت بزرگ برای نزول باران ذکر شده ، ولی بدون شک منافع باران منحصر به اینها نیست ، اصولا حدود هفتاد درصد بدن انسان را آب تشکیل می دهد، و سرچشمه پیدایش همه موجودات زنده طبق صریح قرآن آب است : و جعلنا من الماء کل شی ء حی (انبیاء - ۳۰) بنابراین آب نقش اصلی و اساسی را در مورد موجودات زنده مخصوصا انسان دارد.

نه تنها بدن انسان که غالب کارخانه ها نیز

بدون آب فلج می شود و نظام صنایع نیز فرو می ریزد

زیبایی چهره طبیعت و نشاط آن با آب است ، و بهترین جاده های تجاری و اقتصادی دنیا را راه های آبی تشکیل می دهد.

پیوند این آیات با مساءله ((معاد))

در یازده آیه فوق به مهم ترین مواهب الهی ، و اساسیترین ارکان زندگی انسان ، یعنی ((نور)) و ((ظلمت)) و ((حرارت)) و ((آب)) و ((خاک)) و ((گیاهان)) اشاره شده است .

بیان این نظام دقیق از یکسو دلیل روشنی است بر قدرت خداوند بر همه چیز، بنابراین جایی برای این سخن باقی نمی ماند که چگونه ممکن است خداوند بار دیگر مردگان را به زندگی و حیات باز گرداند همانگونه که در پاسخ

منکران معاد در آیات آخر سوره ((یس)) نیز با کمال وضوح بیان شده است که می فرماید: ((آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست همانند آن را بیافریند)) (یس - ۸۱).

از سوی دیگر این تشکیلات عظیم حتما هدفی دارد، و این هدف مسلما زندگی چند روزه دنیا نمی تواند باشد، و به همین خوردنها و آشامیدنها و خواب و بیداریها اکتفاء شود، بلکه حکمت خداوند ایجاب می کند که هدفی والاتر برای آن باشد یا به تعبیر دیگر ((نشاءه اولی)) تذکری است برای ((نشاءه آخرت)) و منزلگاهی است برای سیر طولانی بشر، همانگونه که در آیه ۱۱۵ سوره مؤ منون می فرماید: افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون ((آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید؟!))

و از سوی سوم مساءله خواب و

بیداری که خود نمونه ای از مرگ و حیات مجدد است ، و مساءله زنده شدن زمینهای مرده بر اثر نزول باران که صحنه معاد را همه سال در برابر چشمان انسانها جلوه گر می کند، اشاراتی است پر معنی به مساءله رستاخیز و زندگی پس از مرگ ، همانگونه که در آیه ۹ سوره فاطر بعد از ذکر تجدید حیات زمینهای مرده با نزول باران می فرماید: کذلک النشور: ((رستاخیز نیز چنین است)). همه از بهر تو سر گشته و فرمانبردار...

این آیات در حقیقت پاسخی است به سؤ الاتی که منکران معاد، و اختلاف کنندگان در این نبا عظیم داشته اند، زیرا در این آیات گوشه ای از نظام حکیمانه این عالم هستی و مواهب حساب شده ای که نقش بسیار مؤ ثری در زندگی انسانها دارد بیان شده است ، که از یکسو دلیل روشنی بر قدرت خدا بر همه چیز و از جمله تجدید حیات مردگان است ، و از سوی دیگر اشاره به این است که این نظام حکیمانه نمی تواند بیهوده و عبث باشد، در حالی که اگر با پایان این زندگی مادی دنیا همه چیز پایان یابد، مسلما طرحی عبث و بیهوده خواهد بود.

و به این ترتیب از دو جهت ، استدلال برای مساءله معاد محسوب می شود، از طریق ((برهان قدرت)) و ((برهان حکمت)).

در این آیات یازده گانه به دوازده نعمت مهم ، با تعبیراتی آمیخته با لطف و محبت ، و تواءم با استدلال و تحریک عواطف ، اشاره شده است ، چرا که اگر در کنار استدلالات عقلی ، احساس و نشاط روحی

نباشد کارایی آن کم است .

نخست از زمین شروع کرده ، می فرماید: ((آیا زمین را گاهواره و محل آرامش شما قرار ندادیم ؟!)) (الم نجعل الارض مهادا).

((مهاد)) به طوری که ((راغب)) در ((مفردات)) می گوید: به معنی مکان آماده و صاف و مرتب است ، و در اصل از ((مهد)) به معنی محلی که برای استراحت کودک آماده می کنند (اعم از گاهواره و یا بستر) گرفته شده و جمعی از ارباب لغت و مفسران ، آن را به فراش یعنی ((بستر)) تفسیر کرده اند که هم صاف و نرم است و هم راحت .

انتخاب این تعبیر برای زمین ، بسیار پرمعنی است ، چرا که از یک سو قسمتهای زیادی از زمین آنچنان نرم و صاف و مرتب است که انسان به خوبی می تواند در آن خانه سازی کند، زراعت و باغ احداث نماید.

از سوی دیگر همه نیازمندیهای او بر سطح زمین یا در اعماق آن به صورت مواد اولیه و معادن گرانبها نهفته است .

و از سوی سوم مواد زائد او را به خود جذب می کند، و اجساد مردگان با دفن در آن به زودی تجزیه و متلاشی می شوند، و انواع میکربها بواسطه اثر مرموزی که دست آفرینش در خاک نهاده است نابود می گردد.

و از سوی چهارم با حرکت نرم و سریع خود. به دور آفتاب ، و به دور خود گردش می کند، شب و روز و فصول چهارگانه را که نقش عمده ای در حیات انسان دارند می آفرینند.

از سوی پنجم قسمت زیادی از آبهایی که بر سطح آن می بارد در درون

خود ذخیره می کند و به صورت چشمه ها و قناتها بیرون می فرستد.

خلاصه در این بستر آرام همه وسائل آسایش و آرامش فرزندان این زمین آماده و مهیا است ، و هنگامی اهمیت این نعمت آشکارتر می گردد که مختصر تزلزل و دگرگونی در آن رخ دهد.

و از آنجا که ممکن است در برابر نرمی زمینهای مسطح ، اهمیت کوهها و نقش حیاتی آنها، فراموش شود، در آیه بعد می افزاید: ((آیا، ما کوهها را میخهای زمین قرار ندادیم ؟)) (و الجبال اوتادا)

کوهها علاوه بر اینکه ریشه های عظیمی در اعماق زمین دارند، و در آنجا به هم پیوسته اند و همچون زرهی پوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی ، و تاءثیر جاذبه جزر و مد آفرین ماه از بیرون حفظ می کنند، دیوارهای بلندی در برابر طوفانهای سخت و سنگین محسوب می شوند، و پناهگاه مطمئنی برای مهد آسایش انسان می سازند که اگر نبودند دائما زندگی انسان زیر ضربات کوبنده طوفانها دستخوش ناآرامی بود.

و از سوی سوم کانونی هستند برای ذخیره آبها و انواع معادن گرانبها.

علاوه بر همه اینها در اطراف کره زمین قشر عظیمی از هوا وجود دارد که بر اثر وجود کوهها که به صورت دنده های یک چرخ ، پنجه در این قشر عظیم افکنده اند همراه زمین حرکت می کنند، دانشمندان می گویند اگر سطح زمین صاف بود، قشر هوا به هنگام حرکت زمین روی آن میلغزید، و طوفانهای عظیم ایجاد می شد، و هم ممکن بود این اصطکاک دائمی سطح زمین را داغ و سوزان و غیر قابل سکونت کند.

بعد از

بیان این دو نمونه از مواهب و آیات آفاقی به سراغ مواهب درونی

وجودی انسان و آیات انفسی می رود و می فرماید: ((ما شما را زوجها آفریدیم)) (و خلقناکم ازواجا).

((ازواج)) جمع زوج به معنی جفت ، و جنس ((مذکر و مؤ نث)) است ، و آفرینش انسان از این دو جنس علاوه بر اینکه ضامن بقای نسل او است ، سبب آرامش جسم و جان او محسوب می شود، چنانکه در آیه **۲۱** سوره روم می خوانیم : و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه : ((از نشانه های (عظمت) خداوند این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش بیابید، و در میان شما محبت و رجعت قرار داد)).

و به تعبیر دیگر جنس مذکر و مؤ نث هر کدام مکمل وجود دیگری و بر طرف کننده کمبودهای طرف مقابل می باشد.

و از آنجا که ((ازواج)) در لغت به معنی ((اصناف و انواع)) نیز آمده ، بعضی این آیه را اشاره به اصناف مختلف انسانها می دانند، و تفاوتهایی که از نظر رنگ و نژاد و روحیات و استعدادهای مختلف در میان انسانها است که آن نیز از نشانه های عظمت حق و مایه تکامل جامعه انسانی است .

سپس به پدیده ((خواب)) که از مواهب بزرگ الهی بر انسان است اشاره کرده ، می افزاید: ((ما خواب شما را مایه آرامش و آسایش شما قرار دادیم)) (و جعلنا نومکم سباتا)

((سبات)) از ماده سبت (بر وزن وقت) در اصل به

معنی قطع نمودن است ، و سپس به معنی تعطیل کار به منظور استراحت آمده ، و اینکه ((روز شنبه)) در لغت عرب ((یوم السبت)) نامیده شده ، به خاطر آن است که این نامگذاری متاءثر از برنامه های یهود بوده که روز شنبه را روز تعطیلی می دانستند.

تعبیر به ((سبات)) اشاره لطیفی به تعطیل قسمتهای قابل توجهی از فعالیتهای جسمی و روحی انسان در حال خواب است ، و همین تعطیل موقت سبب استراحت و بازسازی اعضای فرسوده ، و تقویت روح و جسم ، و تجدید نشاط انسان ، و رفع هرگونه خستگی و ناراحتی ، و بالاخره آمادگی برای تجدید فعالیت می شود.

با اینکه یک سوم زندگی انسان را ((خواب)) فرا گرفته ، و همیشه انسان با این مساءله مواجه بوده ، هنوز اسرار خواب به خوبی شناخته نشده است ، و حتی اینکه چه عامل سبب می شود که در لحظه معینی بخشی از فعالیتهای مغزی از کار بیفتد، و سپس پلک چشمها بر هم آمده ، و تمام اعضای تن در سکون و سکوت فرو رود، هنوز به درستی روشن نیست !

ولی این مساءله روشن است که خواب نقش عظیمی در سلامت انسان دارد، و به همین دلیل پزشکان روانی تلاش می کنند که خواب بیماران خود را به صورت عادی تنظیم کنند، چرا که بدون آن ، تعادل روانی آن ممکن نیست .

افرادی که به صورت طبیعی نمی خوابند افرادی پژمرده ، عصبانی ، افسرده ، غمگین و ناراحتند، و به عکس کسانی که از خواب معتدلی بهره مندند به هنگامی که بیدار می شوند

نشاط و توان فوق العاده ای در خود می بینند.

مطالعه بعد از یک خواب آرام بخش بسیار سریع پیش می رود، و کارهای فکری و جسمی بعد از چنین خوابی همیشه قرین موفقیت است ، و اینها همه بیانگر نقش پر اهمیت خواب در زندگی انسان است .

کمتر شکنجه ای برای انسان به اندازه ((بی خوابی اجباری و اضطراری))

دردناک و جانکاه است و تجربه نشان داده تحمل انسان در برابر بی خوابی بسیار کم است ، و بعد از مدت کوتاهی سلامت خود را از دست می دهد و بیمار می شود.

البته آنچه درباره اهمیت خواب گفته شد، منظور از آن یک خواب متعادل و مناسب است و گرنه پر خوابی مانند پرخوری از صفات زشت و موجب بیماریهای مختلف است .

و عجب اینکه مقدار خواب طبیعی برای انسانها یکسان نیست ، و هیچگونه حد معینی برای آن نمی توان در نظر گرفت و لذا هر کس باید با تجربه نیاز خویش را به خواب با توجه به میزان فعالیتهای جسمی و روحی خود دریابد.

و عجیب تر اینکه به هنگام بروز حوادث سخت که انسان ناچار است مدتها بیدار بماند مقاومت انسان در برابر بی خوابی موقتا افزایش می یابد، خواب از سر انسان می پرد، و گاه به حداقل لازم یعنی یک یا دو ساعت می رسد، ولی بسیار دیده شده که این کمبود به هنگام عادی شدن اوضاع جبران می گردد، و جسم و روح انسان طلب خود را از خواب باز می ستاند!.

البته به ندرت کسانی یافت می شوند که ماه ها پشت سر هم بیدار بمانند، و لحظه ای

خواب به چشمانشان نرود، و به عکس افرادی هستند که حتی در موقع راه رفتن در کوچه و خیابان و حتی موقعی که با شما سخن می گویند خواب به آنها دست می دهد و اگر کسی همراه آنها نباشد خطرناک است ، ولی این افراد مسلما افراد سالمی نیستند، و خواه ناخواه گرفتار ضایعات جسمی و روحی می گردند.

خلاصه این تحول و دگرگونی عجیبی که به نام ((خواب)) در انسان پیدا می شود شگفتیهای زیادی دارد که آن را شبیه یک ((معجزه)) می کند.

گرچه آیه فوق ناظر به خواب به عنوان یک نعمت الهی است ، ولی از آنجا که خواب شباهتی به ((مرگ)) و ((بیداری)) شباهتی به ((رستاخیز)) دارد، می تواند اشاره ای به این مطلب نیز باشد.

سپس در رابطه با مساءله ((خواب)) سخن از موهبت ((شب)) به میان آورده ، می فرماید: ((ما شب را پوششی قرار دادیم)) (و جعلنا اللیل لباسا).

و بلافاصله می افزاید: ((و روز را وسیله ای برای زندگی قرار دادیم)) (و جعلنا النهار معاشا)

به عکس آنچه ((ثنویین)) (دو گانه پرستان) بر اثر بی اطلاعی از اسرار آفرینش می پنداشتند که نور و روشنایی روز نعمت است ، و ظلمت و تاریکی شب شر و عذاب ، و برای هر کدام خالقی قائل بودند، یکی را از ((یزدان)) و دیگری را از اهریمن می دانستند، با کمی دقت روشن می شود که هر یک در جای خود نعمتی است بزرگ و سرچشمه نعمتهایی دیگر.

مطابق آیات فوق پرده شب لباس و پوششی است بر اندام زمین ، و تمام

موجودات

زنـده ای که روی آن زیست می کننـد، فعالیتهای خسـته کننـده زندگی را به حکم اجبار تعطیل می کند، و تاریکی را که مایه سکون و آرامش و استراحت است بر همه چیز مسـلط می سازد، تا انـدامهای فرسوده مرمت گردد و روح خسـته تجدیـد نشاط کند، چرا که خواب آرام جز در تاریکی میسر نیست .

از این گذشـته با فرو افتادن پرده شب ، نور آفتاب بر چیـده می شود که اگر به طور مـداوم بتابد تمام گیاهان و حیوانات را می سوزانـد، و زمین جـای زنـدگی نخواهـد بود! به همین دلیـل قرآن مجیـد کرارا روی این مسـاءله تکیه کرده ، در یـک جـا می فرمایـد: قـل اءراءیتم ان جعل الله علیکم النهار سـرمدا الی یوم القیامه من اله غیر الله یاتیکم بلیل تسـکنون فیه : ((بگو به من خبر دهیـد اگر خداونـد روز را تا قیامت بر شـما جاویـدان کنـد، چه کسـی غیر از خدا است که ((شب)) برای شـما آورد تا در آن آرامش یابید))؟! (قصص ۷۲) و به دنبال آن می فرمایـد: و من رحمته جعل لکم اللیل و النهار لتسـکنوا فیه و لتبتغوا من فضـله : ((از رحمت او است که برای شـما شب و روز قرار داد تـا هم در آن آرامش یابیـد، و هم برای بهره گیری از فضل خـدا تلاش کنید)) (قصص ۷۳).

قابل توجه اینکه در قرآن مجیـد به بسـیاری از موضوعات مهم یکبار قسم یاد شـده ، در حالی که به ((شب)) هفت بار سوگند یاد شده است ! و می دانیم سوگند به امور مهم یاد می شود، و این خود نشانه

اهمیت پرده ظلمت شب است .

آنها که ((شب)) را با نور مصنوعی روشن می سازند، و تمام شب را بیدارند و بجای آن روز را می خوابند، افرادی رنجور و ناسالم و فاقد نشاط می باشند. در روستاها که به عکس شهرها شب را زود می خوابند، و صبح زود برمی خیزند مردمی سالم تر زندگی می کنند.

شب منافع جنبی نیز دارد چرا که سحرگاهانش بهترین وقت برای راز

و نیاز به درگاه محبوب ، و عبادت و خودسازی و تربیت نفوس است ، همانگونه که قرآن مجید در توصیف پرهیزگاران می گوید: و بالاسحار هم یستغفرون ((آنها در سحرگاهان استغفار می کنند)) (ذاریات - ۱۸).

روشنایی روز نیز خود نعمتی است بی نظیر، جنب و جوش و حرکت می آفریند، انسان را برای کار و تلاش آماده می سازد، گیاهان را در پرتو نور خود می رویاند، و حیوانات در پرتو آن رشد می کنند، و به حق تعبیر بالا- که می فرماید: ((روز را وسیله معاش و زندگی شما قرار دادیم تعبیری است از هر نظر رسا که نیاز به شرح و توصیف ندارد)).

آخرین سخن اینکه آمد و شد شب و روز و نظام دقیق تغییرات تدریجی آنها یکی از آیات خلقت و نشانه های خدا است ، بعلاوه سرچشمه پیدایش یک تقویم طبیعی برای نظام بندی زمانی زندگی انسانها محسوب می شود.

سپس از زمین به ((آسمان)) پرداخته ، می فرماید: ((ما بالای سر شما هفت آسمان محکم بنا کردیم)) (و بنینا فوقکم سبعا شدادا).

عدد ((هفت)) در اینجا ممکن است عدد ((تکثیر))، و اشاره به کرات متعدد آسمان ، و مجموعه

های منظومه ها و کهکشانها و عوالم متعدد جهان هستی باشد، که دارای خلقتی محکم و ساختمانی عظیم و قوی هستند، و یا عدد ((تعداد)) به این ترتیب که آنچه ما از ستارگان می بینیم همه به حکم ((آیه ۶ سوره صافات)) انا زینا السماء الدنیا بزینه الکواکب : ((ما آسمان پایین را با ستارگان زینت

بخشیدیم)) متعلق به آسمان اول است و ماورای آن شش عالم و آسمان دیگر وجود دارد که از دسترس علم بشر بیرون است .

این احتمال نیز وجود دارد که منظور طبقات متعدد هوای اطراف زمین باشد که در عین رقیق بودن ظاهری ، از چنان استحکامی برخوردار است که این کره خاکی را از هجوم مستمر سنگهای آسمانی حفظ می کند، و به محض اینکه یکی از آنها جذب کره زمین شود بر اثر تصادم شدید با قشر هوا چنان داغ می شود که آتش می گیرد، و می سوزد، و خاکستر آن به طور ملایم بر زمین می نشیند، و اگر این قشر هوا نبود شهرها و آبادیهای ما شب و روز در معرض پرتاب این سنگها قرار داشت .

بعضی از دانشمندان محاسبه کرده اند که استقامت قشر هوای اطراف زمین که بیش از یکصد کیلومتر ضخامت دارد به اندازه یک ((سقف پولادین به ضخامت ده متر)) است ! و این است یکی از تفسیرهای سبع شده اند

بعد از اشاره اجمالی به آفرینش آسمانها به سراغ نعمت بزرگ آفتاب عالمتاب می رود و می فرماید: ((ما چراغی نورانی و حرارتبخش آفریدیم)) (و جعلنا سراجا وهاجا).

((وهاج)) از ماده ((وهج)) (بر وزن کرج) به

معنی نور و حرارتی است که از آتش صادر می شود بنابراین ذکر این وصف برای این چراغ پر فروغ آسمانی

اشاره ای به دو نعمت بزرگ است که خمیر مایه همه مواهب مادی این جهان است ((نور)) و ((حرارت)).

نور خورشید نه تنها صحنه زندگی انسان و تمام منظومه شمسی را روشن می سازد، بلکه تاءثیر عمیقی در پرورش موجودات زنده دارد.

حرارت آن نیز علاوه بر تاءثیری که در حیات انسان و حیوان و گیاه به طور مستقیم دارد، منبع اصلی وجود ابرها، و وزش بادها، و نزول بارانها و آبیاری سرزمینهای خشک است .

خورشید به خاطر اشعه مخصوص ((ماوراء بنفش)) تاءثیر فراوانی در کشتن میکربها دارد، که اگر نبود کره زمین به بیمارستان عظیمی تبدیل می شد، و چه بسا در مدت کوتاهی نسل موجودات زنده از میان می رفت .

خورشید نوری سالم و مجانی و دائمی و از فاصله ای مناسب ، نه چندان گرم و سوزان ، و نه سرد و بی روح ، در اختیار همه ما می گذارد.

اگر قیمت انرژی حاصل از خورشید را با قیمت منابع دیگر انرژی محاسبه کنیم عدد بسیار عظیمی را تشکیل می دهد، و اگر فرضا بخواهیم درخت سیبی را با نور و انرژی مصنوعی پرورش دهیم قیمت هر دانه سیب سرسام آور خواهد بود، آری این ((سراج وهاج)) عالم آفرینش همه اینها را رایگان در اختیار ما می گذارد.

جرم خورشید که حدود ((یک میلیون و سیصد هزار)) برابر کره زمین است و فاصله آن حدود ((یکصد و پنجاه میلیون)) کیلومتر می باشد، و حرارت برونی سطح خورشید که بالغ بر شش

هزار درجه سانتیگراد، و حرارت درونی آن که در حدود بیست میلیون درجه ! تخمین زده شده است ، همه آنچنان حساب شده است که اگر کمی کمتر یا بیشتر می بود، عرصه زندگی را بر اهل زمین تنگ می کرد و ادامه حیات را غیر ممکن می ساخت که شرح آن در حوصله این بیان مختصر نمی گنجد.

و به دنبال نعمت نور و حرارت از ماده حیاتی مهم دیگری که ارتباط نزدیکی با تابش خورشید دارد سخن به میان آورده ، می افزاید: ((و ما از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم)) (و انزلنا من المعصرات ماء ثجاجا).

((معصرات)) جمع معصر از ماده ((عصر)) به معنی فشار است ، که اشاره به ((ابرهای باران زا)) است ، گویی خودش را می فشارد تا آب از درونش فرو ریزد توجه داشته باشید که ((معصرات)) اسم فاعل است).

بعضی نیز آن را به معنی ابرهایی که آماده ریزش باران است تفسیر کرده اند

زیرا اسم فاعل گاه به معنی آمادگی برای چیزی می آید.

بعضی نیز گفته اند ((معصرات)) صفت ابرها نیست بلکه صفت بادها است که از هر سو ابرها را تحت فشار برای ریزش باران قرار می دهد.

و ((ثجاج)) از ماده ((ثج)) (بر وزن حج) به معنی فرو ریختن آب به صورت پی در پی و فراوان است ، و با توجه به اینکه ((ثجاج)) صیغه مبالغه است کثرت و فزونی بیشتری را بیان می کند، و در مجموع معنی آیه چنین می شود که ما از ابرهای باران زا آبی فراوان و پی در پی فرو فرستادیم

.

گرچه نزول باران به خودی خود مایه خیر و برکت است ، هوا را لطیف می کند، آلودگیها را می شوید، کثافات را با خود می برد، گرمای هوا را فرو می نشاند، و حتی سرما را تعدیل می کند، از عوامل بیماری می کاهد، و به انسان روح و نشاط می دهد، ولی با اینهمه در آیات بعد به سه فایده مهم آن اشاره کرده ، می فرماید: ((هدف از نزول باران این است که دانه های غذایی و گیاهان را به وسیله آن از زمین خارج کنیم)) (لنخرج به حبا و نباتا).

((و باغهایی پر درخت)) (و جنات الفافا).

((الفاف)) به گفته راغب در ((مفردات)) اشاره به این است درختان این باغها به قدری زیاد و انبوه است که به یکدیگر پیچیده شده .

در حقیقت در این دو آیه به تمام مواد غذایی که انسان و حیوان از آن استفاده می کنند، و از زمین روید، اشاره شده است ، زیرا قسمت مهمی از آنها را دانه های غذایی تشکیل می دهد (حبا) و قسمت دیگری سبزیجات و ریشه ها است (و نباتا) و بخش دیگری نیز میوه ها می باشد (و جنات).

درست است که در این دو آیه تنها همین سه منفعت بزرگ برای نزول باران ذکر شده ، ولی بدون شک منافع باران منحصر به اینها نیست ، اصولا حدود هفتاد درصد بدن انسان را آب تشکیل می دهد، و سرچشمه پیدایش همه موجودات زنده طبق صریح قرآن آب است : و جعلنا من الماء کل شی ء حی (انبیاء - ۳۰) بنابراین آب نقش اصلی و اساسی

را در مورد موجودات زنده مخصوصا انسان دارد.

نه تنها بدن انسان که غالب کارخانه ها نیز بدون آب فلج می شود و نظام صنایع نیز فرو می ریزد

زیبایی چهره طبیعت و نشاط آن با آب است ، و بهترین جاده های تجاری و اقتصادی دنیا را راه های آبی تشکیل می دهد.

پیوند این آیات با مساءله ((معاد))

در یازده آیه فوق به مهم ترین مواهب الهی ، و اساسیترین ارکان زندگی انسان ، یعنی ((نور)) و ((ظلمت)) و ((حرارت)) و ((آب)) و ((خاک)) و ((گیاهان)) اشاره شده است .

بیان این نظام دقیق از یکسو دلیل روشنی است بر قدرت خداوند بر همه چیز، بنابراین جایی برای این سخن باقی نمی ماند که چگونه ممکن است خداوند بار دیگر مردگان را به زندگی و حیات باز گرداند همانگونه که در پاسخ

منکران معاد در آیات آخر سوره ((یس)) نیز با کمال وضوح بیان شده است که می فرماید: ((آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست همانند آن را بیافرینند)) (یس - ۸۱).

از سوی دیگر این تشکیلات عظیم حتما هدفی دارد، و این هدف مسلما زندگی چند روزه دنیا نمی تواند باشد، و به همین خوردنها و آشامیدنها و خواب و بیداریها اکتفاء شود، بلکه حکمت خداوند ایجاب می کند که هدفی والاتر برای آن باشد یا به تعبیر دیگر ((نشاءه اولی)) تذکری است برای ((نشاءه آخرت)) و منزلگاهی است برای سیر طولانی بشر، همانگونه که در آیه ۱۱۵ سوره مؤ منون می فرماید: افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون ((آیا گمان کردید که شما

را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید؟!))

و از سوی سوم مساءله خواب و بیداری که خود نمونه ای از مرگ و حیات مجدد است ، و مساءله زنده شدن زمینهای مرده بر اثر نزول باران که صحنه معاد را همه سال در برابر چشمان انسانها جلوه گر می کند، اشاراتی است پر معنی به مساءله رستاخیز و زندگی پس از مرگ ، همانگونه که در آیه ۹ سوره فاطر بعد از ذکر تجدید حیات زمینهای مرده با نزول باران می فرماید: کذلک النشور: ((رستاخیز نیز چنین است)). سرانجام روز موعود فرا می رسد در آیات قبل اشاراتی به دلائل مختلف معاد آمده بود، در نخستین آیه مورد بحث به عنوان یک نتیجه گیری ، می فرماید: ((روز جدایی (روز رستاخیز) روز وعده همگان است)) (ان یوم الفصل کان میقاتا). <۲۱>

تعبیر به ((یوم الفصل)) تعبیر بسیار پر معنایی است که بیانگر جداییها در آن روز عظیم

جدایی حق از باطل .

جدایی صفوف مؤ منان صالح از مجرمان بدکار.

جدایی پدر و مادر از فرزند، و برادر از برادر.

((میقات)) از ماده ((وقت)) مانند ((میعاد)) و ((وعد)) به معنی وقت معین و مقرر است ، و اینکه به مکانهای معینی که زائران خانه خدا از آنجا محرم می شوند میقات گفته می شود به خاطر آن است که در وقت معینی در آنجا اجتماع می کنند.

سپس به شرح بعضی از ویژگیها و حوادث آن روز بزرگ پرداخته می گوید ((همان روزی که در صور دمیده می شود، و شما فوج فوج وارد محشر می شوید)) (یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا).

از

آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که دو حادثه عظیم به عنوان ((نفخ صور)) واقع می شود، در حادثه اول نظام جهان هستی به هم می ریزد، و تمام اهل زمین و همه کسانی که در آسمانها هستند می میرند، و در حادثه دوم جهان ، نوسازی می شود، و مردگان به حیات جدید باز می گردند، و رستاخیز بزرگ انجام می گیرد.

((نفخ)) به معنی ((دمیدن)) و ((صور)) به معنی شیپور است که معمولا آن را برای توقف قافله و لشکر، یا برای حرکت آن به صدا در می آورند، و اهل قافله و لشکریان از آهنگ مختلف این دو صدا می فهمند که باید توقف کنند، یا حرکت نمایند.

این تعبیر کنایه لطیف و زیبایی از آن دو حادثه عظیم است ، و آنچه در آیه بالا- آمده اشاره به ((نفخ صور دوم)) است که ((نفخه حیات و زندگی مجدد و رستاخیز)) می باشد.

(درباره نفخ صور و نکات مربوط به آن به طور مشروح در جلد ۱۹، ذیل آیه ۶۸ زمر، صفحه ۵۳۴ تا ۵۴۲ بحث کرده ایم) آیه مورد بحث می گوید: در آن روز فوج فوج وارد محشر می شوید، در حالی که آیه ۹۵ مریم می گوید: ((هر کس در آن روز تنهاست)) و کلهم آتیه یوم القیامه فردا و آیه ۷۱ اسراء می گوید: ((هر گروهی با پیشوای خودشان وارد عرصه محشر می شوند)) یوم ندعوا کل اناس بامامهم .

جمع میان این آیات چنین است که فوج فوج بودن مردم منافاتی با این ندارد که هر فوج با رهبرش وارد محشر شود، و اما فرد

بـودن آنهـا به خـاطر این است که قیـامت مواقف متعـددی دارد، ممکن است در مواقف نخسـتین مردم گروه گروه بـا رهـبران هـدایت و ضـلال وارد محشـر شوند، اما به هنگام قرار گرفتن در پای محکمه عدل الهی فرد فرد باشـند، و به تعبیر قرآن در آیه ۲۱ سوره ق هر کدام با یک نفر ماءمور و یک گواه در آنجا حاضر می گردند ((و جائت کل نفس معها سائق و شهید)).

این احتمـال نیز وجود دارد که منظور از فرد بودن جـدا شـدن از دوسـتان و حامیـان و یـار و یاور باشـد، چرا که انسان در آنجا خودش هست و عملش . و به دنبال آن می افزایـد: ((آسـمان گشوده می شود، و به صورت درهای متعـددی در می آیـد)) (و فتحت السماء فکانت ابوابا).

منظور از این ((درها)) چیست ؟ و گشوده شدن چه مفهومی دارد؟

بعضـی گفته اند: منظور این است که درهای عالم ((غیب)) به عالم ((شـهود)) گشوده می شود، حجابها کنار می رود، و عالم فرشتگان به عالم انسان راه می یابد. <۲۲>

ولی جمعی ایـن آیه را اشـاره به چیزی دانسـته انـد که در آیـات دیگر قرآن آمـده که می گویـد: ((در آسـتانه قیـامت آسـمان شکافته می شود)) و اذا السـماء انشـقت (انشـقاق - ۱) و در جـای دیگر همین معنی را به تعـبیر دیگری بیـان فرمود: اذا السـماء انفطرت (انفطار - ۱).

در حقیقت آنقدر در کرات آسمانی شکافها ظاهر می شود که گویی سرتاسر آن تبدیل به درهایی شده است .

این احتمال نیز وجود دارد که انسان در شرائط موجود در دنیا قادر به حرکت در آسمانها نیست ، و اگر

هم برای او امکـان داشـته باشـد بسـیار محـدود است ، گویی شـرائط موجود تمـام درهای آسـمان را به روی او بسـته ، ولی در قیامت انسان از کره خاکی آزاد می شود، و درهای سفر به آسمانها به روی او گشوده ، و شرائط آن فراهم می گردد.

به تعبیر دیگر: در آن روز نخست آسمانها از هم متلاشی می شوند، و به دنبال آن طبق آیه ۴۸ سوره ابراهیم آسمانهایی نوین و زمینی نو جای آن را می گیرد: یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات و در این حال درهای آسمانها به روی زمینیان گشوده می شود، و راه آسـمانها به روی انسـان بـاز می گردد، بهشتیان به سوی بهشت می رونـد، و درهای بهشت به روی آنها گشوده خواهـد شد: حتی اذا جاءوها و فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها سـلام علیکم : ((تا زمانی که بهشتیان به سوی بهشت می آیند و درهای آن گشوده می شود: و خازنان بهشت به آنها می گویند درود بر شما)) (زمر - ۷۳).

و در همین جا است که فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می شوند و تبریک و تهنیت می گویند و الملائکه یدخلون علیهم من کل باب (رعد - ۲۳).

و درهای دوزخ نیز به روی کافران گشوده می شود: و سیق الذین کفروا

الی جهنم زمرا حتی اذا جاءوها فتحت ابوابها (زمر - ۷۱).

و به این ترتیب انسان در عرصه ای قدم می گذارد که پهنایش به پهنای زمین و آسمان کنونی است : و جنه عرضها السموات و الارض (آل عمران - ۱۳۳).

و بالاخره در آخرین آیه مورد بحث ، وضع کوهها

را در قیامت ، منعکس کرده می فرماید: ((کوهها به حرکت در آورده می شود و سرانجام سرابی می گردد)) (و سیرت الجبال فکانت سرابا).

به طوری که از جمع بندی آیات مختلف قرآن درباره سرنوشت کوهها در قیامت به دست می آید، کوهها مراحلی را طی می کند، نخست کوهها به حرکت در می آید: و تسیر الجبال سیرا (طور - ۱۰).

سپس از جا کنده می شود، و سخت درهم کوفته خواهد شد و حملت الارض و الجبال فدکتا دکه واحده (حاقه - ۱۴).

و بعدا به صورت ((توده ای از شنهای متراکم)) در می آید: و کانت الجبال کثیبا مهیلا (مزمل - ۱۴).

و بعد به صورت ((پشم زده شده)) در می آید که با تند باد حرکت می کند و تکون الجبال کالعهن المنفوش (قارعه - ۵).

و سپس به صورت ((گرد و غبار)) در می آید که در فضا پراکنده می شود و بست الجبال بسا فکانت هباء منبثا (واقعه - ۵ و ۶).

و بالاخره چنانکه در آیه مورد بحث آمده تنها اثری از آن باقی می ماند و همچون ((سرابی)) از دور نمایان خواهد شد.

و به این ترتیب سرانجام کوهها از صفحه زمین برچیده می شود، و زمین هموار می گردد و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا

صفصفا: از تو درباره کوهها سؤ ال می کنند، بگو: پروردگارم آنها را بر باد می دهد و زمین را صاف و هموار می سازد! (طه - ۱۰۵ - ۱۰۶).

((سراب)) از ماده ((سرب)) (بر وزن طرف) به معنی راه رفتن در سراشیبی است ، و از

آنجـا که در بیابانهـا در هوای گرم به هنگامی که انسان در سراشـیبی حرکت می کنـد از دور تلاءلؤ ی به نظرش می رسـد که گمان می کند آب وجود دارد در حالی که چیزی جز ((شـکست نور)) نیست ، سپس به هر چیزی که ظاهری دارد اما حقیقتی در آن نیست سـراب گفته می شـود. به این ترتیب آیه فـوق آغـاز این حرکت و پایـان آن را بیـان می کنـد و مراحـل دیگر در آیات دیگر آمده است .

در حقیقـت کوههـا به شـکل غبـاری در فضـا، به وضـعی سـرابماننـد در می آینـد آنجـا که کـوه بـا آن عظمت و صـلابت ، سرنوشتی این چنین پیـدا کنـد، پیـداست چه دگرگونیها در جهان به موازات آن روی می دهـد؟ همچنین افراد یا قدرتهایی که در زندگی این جهان ، ظاهری همچون کوه داشتند، در آنجا سرابی بیش نخواهند بود!

در اینجـا این سؤ ال پیش می آیـد که آیـا این حوادث در ((نفخه اولی)) که مربوط به پایـان جهان است صورت می گیرد؟ یا در ((نفخه ثانیه)) که آغاز رستاخیز است ؟

ولی با توجه به اینکه آیه ((یوم ینفـخ فی الصور فتاتون افواجا)) مسـلما مربوط به ((نفخه ثانیه)) است که انسانها زنـده شده ، و فوج فوج وارد عرصه محشر می شوند این آیه نیز قاعدتا باید مربوط به همین نفخه باشد، منتهی ممکن است آغاز این (حرکت کوهها) در ((نفخه نخست)) صورت گیرد، و پایان آن (تبدیل به سراب شدن) در ((نفخه ثانیه)) باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که تمام مراحل متلاشی شدن کوهها مربوط

به نفخه اولی باشد منتهی

چون در میان این دو فاصله زیادی نیست ، با هم ذکر شده ، همانگونه که در بعضی دیگر از آیات قرآن نیز حوادث نفخه اولی و ثانیه با هم ذکر شده (نمونه آن در سوره تکویر و انفطار دیده می شود - دقت کنید).

قابل توجه این که در آیات گذشته ، کوهها به عنوان میخها، و زمین به عنوان گهواره معرفی شده بود، و در آیات مورد بحث می گوید آن روز که فرمان فنای جهان صادر می شود آن گهواره به هم می خورد، و این میخهای عظیم از جا کنده خواهد شد، روشن است هنگامی که میخهای چیزی را بکشند از هم متلاشی می شود. سرانجام روز موعود فرا می رسد در آیات قبل اشاراتی به دلائل مختلف معاد آمده بود، در نخستین آیه مورد بحث به عنوان یک نتیجه گیری ، می فرماید: ((روز جدایی (روز رستاخیز) روز وعده همگان است)) (ان یوم الفصل کان میقاتا).

تعبیر به ((یوم الفصل)) تعبیر بسیار پر معنایی است که بیانگر جداییها در آن روز عظیم

جدایی حق از باطل .

جدایی صفوف مؤ منان صالح از مجرمان بدکار.

جدایی پدر و مادر از فرزند، و برادر از برادر.

((میقات)) از ماده ((وقت)) مانند ((میعاد)) و ((وعد)) به معنی وقت معین و مقرر است ، و اینکه به مکانهای معینی که زائران خانه خدا از آنجا محرم می شوند میقات گفته می شود به خاطر آن است که در وقت معینی در آنجا اجتماع می کنند.

سپس به شرح بعضی از ویژگیها و حوادث آن روز بزرگ پرداخته می گوید ((همان روزی که در صور دمیده می

شود، و شما فوج فوج وارد محشر می شوید)) (یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا).

از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که دو حادثه عظیم به عنوان ((نفخ صور)) واقع می شود، در حادثه اول نظام جهان هستی به هم می ریزد، و تمام اهل زمین و همه کسانی که در آسمانها هستند می میرند، و در حادثه دوم جهان ، نوسازی می شود، و مردگان به حیات جدید باز می گردند، و رستاخیز بزرگ انجام می گیرد.

((نفخ)) به معنی ((دمیدن)) و ((صور)) به معنی شیپور است که معمولا آن را برای توقف قافله و لشکر، یا برای حرکت آن به صدا در می آورند، و اهل قافله و لشکریان از آهنگ مختلف این دو صدا می فهمند که باید توقف کنند، یا حرکت نمایند.

این تعبیر کنایه لطیف و زیبایی از آن دو حادثه عظیم است ، و آنچه در آیه بالاـ آمده اشاره به ((نفخ صور دوم)) است که ((نفخه حیات و زندگی مجدد و رستاخیز)) می باشد.

(درباره نفخ صور و نکات مربوط به آن به طور مشروح در جلد ۱۹، ذیل آیه ۶۸ زمر، صفحه ۵۳۴ تا ۵۴۲ بحث کرده ایم) آیه مورد بحث می گوید: در آن روز فوج فوج وارد محشر می شوید، در حالی که آیه ۹۵ مریم می گوید: ((هر کس در آن روز تنهاست)) و کلهم آتیه یوم القیامه فردا و آیه ۷۱ اسراء می گوید: ((هر گروهی با پیشوای خودشان وارد عرصه محشر می شوند)) یوم ندعوا کل اناس بامامهم .

جمع میان این آیات چنین است که فوج فوج بودن مردم

منافاتی با این نـدارد که هر فوج با رهبرش وارد محشـر شود، و اما فرد بودن آنها به خاطر این است که قیامت مواقف متعـددی دارد، ممکن است در مواقف نخستین مردم گروه گروه با رهبران هـدایت و ضـلال وارد محشـر شوند، اما به هنگام قرار گرفتن در پای محکمه عدل الهی فرد فرد باشـند، و به تعبیر قرآن در آیه ۲۱ سوره ق هر کدام با یک نفر ماءمور و یک گواه در آنجا حاضر می گردند ((و جائت کل نفس معها سائق و شهید)).

این احتمـال نیز وجود دارد که منظور از فرد بودن جـدا شـدن از دوسـتان و حامیـان و یـار و یاور باشـد، چرا که انسان در آنجا خودش هست و عملش . و به دنبال آن می افزایـد: ((آسـمان گشوده می شود، و به صورت درهای متعـددی در می آیـد)) (و فتحت السماء فکانت ابوابا).

منظور از این ((درها)) چیست ؟ و گشوده شدن چه مفهومی دارد؟

بعضـی گفته اند: منظور این است که درهای عالم ((غیب)) به عالم ((شـهود)) گشوده می شود، حجابها کنار می رود، و عالم فرشتگان به عالم انسان راه می یابد.

ولی جمعی ایـن آیه را اشـاره به چیزی دانسـته انـد که در آیـات دیگر قرآن آمـده که می گویـد: ((در آسـتانه قیـامت آسـمان شکافته می شود)) و اذا السـماء انشـقت (انشـقاق - ۱) و در جـای دیگر همین معنی را به تعـبیر دیگری بیـان فرمود: اذا السـماء انفطرت (انفطار - ۱).

در حقیقت آنقدر در کرات آسمانی شکافها ظاهر می شود که گویی سرتاسر آن تبدیل به درهایی شده است .

این احتمال نیز وجود دارد که انسان در

شرائط موجود در دنیا قادر به حرکت در آسمانها نیست ، و اگر هم برای او امکان داشته باشد بسیار محدود است ، گویی شرائط موجود تمام درهای آسمان را به روی او بسته ، ولی در قیامت انسان از کره خاکی آزاد می شود، و درهای سفر به آسمانها به روی او گشوده ، و شرائط آن فراهم می گردد.

به تعبیر دیگر: در آن روز نخست آسمانها از هم متلاشی می شوند، و به دنبال آن طبق آیه ۴۸ سوره ابراهیم آسمانهایی نوین و زمینی نو جای آن را می گیرد: یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات و در این حال درهای آسمانها به روی زمینیان گشوده می شود، و راه آسمانها به روی انسان باز می گردد، بهشتیان به سوی بهشت می روند، و درهای بهشت به روی آنها گشوده خواهد شد: حتی اذا جاءوها و فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها سلام علیکم : ((تا زمانی که بهشتیان به سوی بهشت می آیند و درهای آن گشوده می شود: و خازنان بهشت به آنها می گویند درود بر شما)) (زمر - ۷۳).

و در همین جا است که فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می شوند و تبریک و تهنیت می گویند و الملائکه یدخلون علیهم من کل باب (رعد - ۲۳).

و درهای دوزخ نیز به روی کافران گشوده می شود: و سیق الذین کفروا

الی جهنم زمرا حتی اذا جاءوها فتحت ابوابها (زمر - ۷۱).

و به این ترتیب انسان در عرصه ای قدم می گذارد که پهنایش به پهنای زمین و آسمان کنونی است : و جنه عرضها السموات و الارض

(آل عمران - ۱۳۳).

و بالاخره در آخرین آیه مورد بحث ، وضع کوهها را در قیامت ، منعکس کرده می فرماید: ((کوهها به حرکت در آورده می شود و سرانجام سرابی می گردد)) (و سیرت الجبال فکانت سرابا).

به طوری که از جمع بندی آیات مختلف قرآن درباره سرنوشت کوهها در قیامت به دست می آید، کوهها مراحلی را طی می کند، نخست کوهها به حرکت در می آید: و تسیر الجبال سیرا (طور - ۱۰).

سپس از جا کنده می شود، و سخت درهم کوفته خواهد شد و حملت الارض و الجبال فدکتا دکه واحده (حاقه - ۱۴).

و بعدا به صورت ((توده ای از شنهای متراکم)) در می آید: و کانت الجبال کثیبا مهیلا (مزمل - ۱۴).

و بعد به صورت ((پشم زده شده)) در می آید که با تند باد حرکت می کند و تکون الجبال کالعهن المنفوش (قارعه - ۵).

و سپس به صورت ((گرد و غبار)) در می آید که در فضا پراکنده می شود و بست الجبال بسا فکانت هباء منبثا (واقعه - ۵ و ۶).

و بالاخره چنانکه در آیه مورد بحث آمده تنها اثری از آن باقی می ماند و همچون ((سرابی)) از دور نمایان خواهد شد.

و به این ترتیب سرانجام کوهها از صفحه زمین برچیده می شود، و زمین هموار می گردد و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا

صفصفا: از تو درباره کوهها سؤ ال می کنند، بگو: پروردگارم آنها را بر باد می دهد و زمین را صاف و هموار می سازد! (طه - ۱۰۵ - ۱۰۶).

((سراب)) از ماده ((سرب)) (بر

وزن طرف) به معنی راه رفتن در سراشیبی است ، و از آنجا که در بیابانها در هوای گرم به هنگامی که انسان در سراشیبی حرکت می کند از دور تلاءلؤ ی به نظرش می رسد که گمان می کند آب وجود دارد در حالی که چیزی جز ((شکست نور)) نیست ، سپس به هر چیزی که ظاهری دارد اما حقیقتی در آن نیست سراب گفته می شود. به این ترتیب آیه فوق آغاز این حرکت و پایان آن را بیان می کند و مراحل دیگر در آیات دیگر آمده است .

در حقیقت کوهها به شکل غباری در فضا، به وضعی سراب مانند در می آیند آنجا که کوه با آن عظمت و صلابت ، سرنوشتی این چنین پیدا کند، پیداست چه دگرگونیها در جهان به موازات آن روی می دهد؟ همچنین افراد یا قدرتهایی که در زندگی این جهان ، ظاهری همچون کوه داشتند، در آنجا سرابی بیش نخواهند بود!

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که آیا این حوادث در ((نفخه اولی)) که مربوط به پایان جهان است صورت می گیرد؟ یا در ((نفخه ثانیه)) که آغاز رستاخیز است ؟

ولی با توجه به اینکه آیه ((یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا)) مسلما مربوط به ((نفخه ثانیه)) است که انسانها زنده شده ، و فوج فوج وارد عرصه محشر می شوند این آیه نیز قاعدتا باید مربوط به همین نفخه باشد، منتهی ممکن است آغاز این (حرکت کوهها) در ((نفخه نخست)) صورت گیرد، و پایان آن (تبدیل به سراب شدن) در ((نفخه ثانیه)) باشد.

این احتمال نیز

وجود دارد که تمام مراحل متلاشی شدن کوهها مربوط

به نفخه اولی باشد منتهی چون در میان این دو فاصله زیادی نیست ، با هم ذکر شده ، همانگونه که در بعضی دیگر از آیات قرآن نیز حوادث نفخه اولی و ثانیه با هم ذکر شده (نمونه آن در سوره تکویر و انفطار دیده می شود - دقت کنید).

قابل توجه این که در آیات گذشته ، کوهها به عنوان میخها، و زمین به عنوان گهواره معرفی شده بود، و در آیات مورد بحث می گوید آن روز که فرمان فنای جهان صادر می شود آن گهواره به هم می خورد، و این میخهای عظیم از جا کنده خواهد شد، روشن است هنگامی که میخهای چیزی را بکشند از هم متلاشی می شود. جهنم کمین گاه بزرگ !

بعد از بیان بعضی از دلائل معاد، و قسمتی از حوادث رستاخیز، به سراغ سرنوشت دوزخیان و بهشتیان می رود، نخست از ((دوزخیان)) شروع کرده ، می فرماید: ((جهنم کمین گاهی است)) (ان جهنم کانت مرصادا).

((و محل بازگشت طغیانگران !)) (للطاغین مابا).

((مدتهای طولانی در آن می مانند)) (لابثین فیها احقابا).

((مرصاد)) اسم مکان است به معنی جایگاهی که در آن کمین می کنند، راغب در مفردات می گوید: ((مرصد)) (بر وزن مرقد) و ((مرصاد)) هر دو یک معنی دارند، با این تفاوت که ((مرصاد)) به مکانی گفته می شود که مخصوص کمین است .

بعضی نیز گفته اند ((صیغه مبالغه)) است ، به معنی کسی که بسیار کمین می کند مانند ((معمار)) که به معنی شخصی است که بسیار عمران و آبادی می کند.

البته معنی اول هم مشهورتر است

و هم مناسبتر، و در اینکه چه کسی در دوزخ در کمین طغیانگران است ؟ گفته اند: فرشتگان عذاب ، زیرا طبق آیه ۷۱ سوره مریم ، همه انسانها اعم از نیک و بد از کنار دوزخ ، یا از بالای آن عبور می کنند، و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا در این گذرگاه عمومی و همگانی فرشتگان عذاب در کمینند و دوزخیان را می ربایند!

و اگر به معنی ((صیغه مبالغه)) تفسیر کنیم خود دوزخ در کمین آنها قرار دارد و هر کدام از طغیانگران به آن نزدیک می شوند آنها را به سوی خود می کشاند و در کام خود فرو می برد، به هر حال از این گذرگاه عمومی احدی از سرکشان نمی توانند بگذرند، یا فرشتگان عذاب آنها را می ربایند، و یا جاذبه شدید جهنم .

((مآب)) به معنی مرجع و محل بازگشت است ، و گاه به معنی منزلگاه و قرارگاه می آید، و در اینجا به همین معنی است .

و اما ((احقاب)) جمع ((حقب)) (بر وزن قفل) به معنی مدت نامعلومی از زمان است ، بعضی آن را به هشتاد سال ، و بعضی هفتاد، و بعضی چهل سال تفسیر کرده اند، و چون از این تعبیر به هر حال استشمام می شود که دوزخیان مدتهایی طولانی در دوزخ می مانند، و سرانجام پایان می یابد، و این با آیات خلود و عذاب دائم تضاد دارد، هر کدام در تفسیر آن راهی را پوییده اند.

معروف میان مفسران این است که منظور از ((احقاب)) در اینجا این است که مدتهایی طولانی

و سالیان دراز پی در پی می آید و می گذرد، بی آنکه پایان یابد، و هر زمانی که می گذرد زمان دیگری جانشین آن می شود.

در بعضی از روایات نیز آمده است که این آیه درباره گنهکارانی است که

سرانجام پاک می شوند و از دوزخ آزاد می گردند نه کافرانی که مخلد در آتشند.

سپس به گوشه کوچکی از عذابهای بزرگ جهنم اشاره کرده ، می افزاید: ((آنها در آنجا نه چیز خنکی می چشند که گرمای وحشتناك دوزخ را فرونشاند و نه نوشیدنی گوارایی که عطش شدید آنها را تسکین بخشد)) (لا یذوقون فیها بردا و لا شرابا).

((جز آبی سوزان ، و مایعی از چرك و خون)) (الا حمیما و غساقا).

و جز سایه دودهای غلیظ و داغ و خفقان آور آتش که در آیه ۴۳ سوره واقعه آمده است ((و ظل من یحموم)).

((حمیم)) به معنی آب بسیار داغ و ((غساق)) به معنی چرك و خونی است که از زخم جاری می شود، و بعضی آن را به معنی مایعات بد بو تفسیر کرده اند.

این در حالی است که بهشتیان از چشمه های گوارای شراب طهور به وسیله پروردگارشان سیراب می شوند ((و سقاهم ربهم شرابا طهورا)) (دهر - ۲۱) و نوشیدنیهایی در ظرفهای زیبای بهشتی است که مهر بر آن نهاده شده ، مهری که از مشك است ((ختامه مسک)) (مطففین - ۲۶) ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ و از آنجا که ممکن است وجود این کیفرهای سخت و شدید در نظر بعضی عجیب آید، در آیه بعد می افزاید: ((این مجازاتی است موافق و مناسب

اعمال آنها))

(جزاء وفاقا).

چرا چنین نباشد؟ در حالی که آنها در این دنیا قلبهای مظلومان را سوزاندند، روح و جان آنها را به آتش کشیدند و با ظلم و ستم و طغیان خود بر کسی رحم نکردند، سزاوار است که در آنجا کیفرشان چنان باشد، و نوشابه هایشان چنین !

اصولا همانگونه که بارها تاءکید کرده ایم از آیات قرآن استفاده می شود که حداقل بسیاری از کیفرهای قیامت تجسمی است از اعمال دنیای انسانها، چنانکه در سوره تحریم آیه ۷ می خوانیم : یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون : ((ای کافران امروز عذر مخواهید، چرا که جزای شما تنها اعمالی است که انجام می دادید)) (که اکنون تجسم یافته و در برابر شما حضور پیدا کرده).

سپس به توضیح علت این مجازات پرداخته ، می فرماید: ((این به خاطر آن است که آنها امیدی به حساب و ترسی از عقاب خداوند نداشتند)) (انهم کانوا لا یرجون حسابا).

و همین بی اعتنایی به حساب و روز جزا مایه طغیان و سرکشی و ظلم و ستم آنها شد، و آن ظلم و فساد چنین سرنوشت دردناکی را برای آنان فراهم ساخت .

در حقیقت عدم ایمان به حساب عاملی است برای طغیان ، و آن هم عاملی است برای آن کیفرهای سخت .

توجه داشته باشید که ((لا یرجون)) از ماده رجاء هم به معنی ((امید))

است و هم به معنی عدم ترس و وحشت اصولا انسان وقتی امید و انتظار کیفر داشته باشد طبعا می ترسد، و اگر نداشته باشد نمی ترسد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، لذا آنان که امید

به حساب نداشته باشند ترسی هم ندارند.

تعبیر به ((ان)) که برای تاءکید است و ((کانوا)) که استمرار در ماضی را بیان می کند و ((حسابا)) که به صورت نکره بعد از نفی ذکر شده و معنی عموم را می دهد، همه بیانگر این واقعیت است که آنها مطلقا و هرگز هیچگونه انتظار و ترسی از حساب و کتاب نداشتند، یا به تعبیر دیگر حساب روز قیامت را به دست فراموشی سپرده ، و از برنامه زندگی خود کاملا حذف کرده بودند، و طبیعی است که چنین افرادی ، آلوده چنان گناهان عظیمی شوند، و سرانجام گرفتار این عذابهای سخت و دردناک .

و لذا بلافاصله می افزاید: ((آنها آیات ما را به کلی تکذیب کردند)) (و کذبوا بایاتنا کذابا).

هوای نفس آنچنان بر آنها چیره شده بود که همه آیات بیدارگر الهی را شدیدا انکار کردند، تا به هوسهای سرکش خود ادامه دهند، و به خواسته ها و تمنیات نامشروع خویش لباس عمل بپوشاند.

پیداست که آیات در اینجا معنی وسیع و گسترده ای دارد که همه آیات توحید و نبوت و تشریع و تکوین ، و معجزات انبیا و احکام و سنن را شامل می شود، و با توجه به تکذیب اینهمه نشانه ها و آیات الهی که جهان تکوین و تشریع را پر

کرده باید تصدیق کنیم که آن مجازات برای چنین اشخاصی جزاء وفاق و کیفر مناسب است .

سپس به عنوان هشدار به این طغیانگران ، و هم برای تاءکید بر مساءله وجود موازنه میان ((جرم)) و ((جریمه)) و حاکمیت ((جزای وفاق)) می افزاید: ما همه چیز را قطعا احصاء و ثبت

کرده ایم (و کل شی ء احصیناه کتابا).

تا گمان نکنید چیزی از اعمال شما بی حساب و مجازات می ماند، و نیز هرگز فکر نکنید این کیفرهای شدید غیر عادلانه است .

این حقیقت که تمام کارهای انسان اعم از کوچک و بزرگ ، صغیر و کبیر، آشکار و پنهان ، و حتی نیات و عقائد انسان ، ثبت و ضبط می شود، در بسیاری از آیات قرآن منعکس است .

در یکجا می فرماید: و کل شی ء فعلوه فی الزبر و کل صغیر و کبیر مستطر: ((هر کاری را که انجام دادند در نامه های اعمالشان ثبت است و هر عمل کوچک و بزرگی نوشته می شود)) (قمر - ۵۲ و ۵۳).

و در جای دیگر می فرماید: ان رسلنا یکتبون ما تمکرون : ((رسولان ما آنچه مکر می کنید می نویسند)) (یونس - ۲۱).

و در جای دیگر می خوانیم : و نکتب ما قدموا و آثارهم : ((ما آنچه را از پیش فرستاده اند و همچنین تمام آثار آنها را می نویسیم)) (یس - ۱۲).

و لذا هنگامی که نامه اعمال مجرمان را به دست آنها می دهند فریادشان بلند می شود، می گویند: یا ویلتنا مال هذا الکتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها: ((ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه آن را ثبت و شماره کرده است ؟!)) (کهف - ۴۹).

بدون شک کسی که این واقعیت را با تمام قلبش باور کند در انجام کارها بسیار دقیق و حسابگر خواهد بود، و همین اعتقاد مانع بزرگی میان انسان و گناه ایجاد

می کند و از عوامل مهم تربیت محسوب می شود.

در آخرین آیه مورد بحث لحن سخن را تغییر داده ، و از غیبت به خطاب مبدل نموده ، آنها را مخاطب ساخته ، و ضمن جمله تهدیدآمیز و خشم آلود و تکان دهنده ای می فرماید: ((پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی افزاییم !)) (فذوقوا فلن نزیدکم الا عذابا).

هر چه فریاد کنید، یا ویلتنا بگویید، تقاضای باز گشت به دنیا و جبران گناهان نمایید از شما مسموع نیست ، و چیزی جز بر عذاب شما افزوده نخواهد شد.

این جزای کسانی است که وقتی در مقابل دعوت پر مهر انبیای الهی به سوی ایمان و تقوی قرار می گرفتند، می گفتند: سواء علینا اوعظت ام لم تکن من الواعظین : ((برای ما یکسان است می خواهی اندرز ده ، یا اندرز مده !)) (شعراء - ۱۳۶).

و این جزای کسی است که وقتی آیات الهی برای او خوانده می شد ((جز بر نفرتش چیزی نمی افزود،)) (و ما یزیدهم الا نفورا) (اسراء - ۴۱).

و بالاخره این است سزای کسی که از هیچ گناهی رویگردان نبود و به هیچ کار خیری علاقه نداشت .

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده است که فرمود: هذه الایه اشد ما فی القرآن علی اهل النار: ((این آیه شدیدترین آیه ای است که در قرآن مجید درباره دوزخیان آمد است !)).

چگونه این چنین نباشد در حالی که خداوند غفور و رحیم آن چنان بر آنها خشمگین شده که آنها را با جمله ای که تمام درهای امید را به روی

آنان می بندد مخاطب ساخته ، و جز وعده افزودن عذاب چیزی به آنها نمی دهد. بخشی از پاداش عظیم پرهیزگاران

در آیات پیشین سخن از سرنوشت طغیانگران و قسمتی از کیفرهای دردناک آنها و علت این بدبختی بود، در آیات مورد بحث به شرح نقطه مقابل آنها پرداخته از مؤ منان راستین ، و پرهیزگاران ، و قسمتی از مواهب آنها در قیامت سخن می گوید تا در یک مقایسه رویارو میان این دو، حقایق روشن تر گردد، همانگونه که سیره قرآن مجید در سوره های دیگر می باشد که اضداد را در مقابل هم قرار داده ، و وضع آنها را در این مقابله تبیین می کند.

نخست می فرماید: ((برای پرهیزگاران پیروزی و نجات بزرگی است)) (ان للمتقین مفازا).

((مفاز)) ((اسم مکان)) یا ((مصدر میمی)) از ماده ((فوز)) به معنی ((رسیدن به خیر و نیکی توام با سلامت)) است ، و به معنی نجات و پیروزی که لازمه این معنی است نیز آمده ، و با توجه به اینکه ((مفازا)) به صورت نکره ذکر شده ، اشاره به پیروزی عظیم و رسیدن به خیر و سعادت بزرگی است .

سپس به شرح این فوز و سعادت پرداخته ، می افزاید: ((باغهایی خرم و سرسبز و محفوظ با میوه هایی از انواع انگورها)) (حدائق و اعنابا). <۲۹>

((حدائق)) جمع ((حدیقه)) به معنی باغ و بستان خرم و سرسبز و پر درخت است که دیوار گرداگرد آن کشیده شده و از هر نظر محفوظ است ، ((راغب)) در مفردات می گوید: ((حدیقه)) در اصل به زمینی می گویند که دارای

آب استهمچون حدقه چشم که همیشه آب در آن وجود دارد! جالب اینکه از میان تمام میوه ها در اینجا روی انگور تکیه شده ، به خـاطر مزایای فوق العاده ای که این میوه در میان میوه ها دارد، زیرا به گفته دانشـمندان غذاشـناس انگور علاوه بر اینکه از نظر خواص یک غـذای کامل محسوب می شود و مواد غـذایی آن بسـیار نزدیک به شـیر مادر است ، دو برابر گوشت در بدن ایجاد حرارت می کند، گذشته از این ، به قدری مواد مفید در آن وجود دارد که می توان گفت یک داروخانه طبیعی است

((انگور)) دارای خاصیت ضد سم ، مفید برای تصفیه خون ، دفع رماتیسم ، نقرس ، و عامل مبارزه با افزایش اوره خون است .

اضافه بر اینها انگور اعصاب را تقویت کرده ، و تولید نشاط می کند، و به خاطر داشـتن انواع ویتامینها به انسان نیرو و توان می بخشد.

اینها گوشه ای از آثار و خواص انگور است ، و لـذا در حدیثی از پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) می خوانیم : خیر فواکهکم العنب : ((بهترین میوه های شما انگور است)).

سپس به همسـران بهشتی که یکی دیگر از مواهب پرهیزگاران است اشاره کرده ، می افزاید: ((برای آنها حوریانی است بسـیار جوان که تازه برآمدگی سینه آنها ظاهر شده ، و هم سن و سالند)) (و کواعب اترابا).

((کواعب)) جمع ((کاعب)) به معنی دوشیزه ای است که تازه برآمدگی سینه او آشکار شده ، و اشاره به آغاز جوانی است ، و ((اتراب)) جمع ((ترب)) (بر وزن حزب

) به معنی افراد هم سن و سال است ، و بیشتر در مورد جنس مؤ نث به کار می رود، و به گفته بعضی در اصل از ترائب به معنی دنده های قفسه سینه گرفته

شده که شباهت زیادی با هم دارند.

این هم سن و سال بودن ممکن است در میان خود زنان بهشتی باشد، یعنی همگی جوان ، و همسان در زیبایی و حسن و جمال و اعتدال قامتند، و یا میان آنها و همسرانشان ، چرا که توافق سنی میان دو همسر سبب می شود که بهتر احساسات یکدیگر را درک کنند، ولی تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد.

سپس چهارمین نعمت بهشتی را که در انتظار پرهیزگاران است چنین شرح می دهد: ((و جامهایی پر و لبریز و پیاپی از شراب طهور!)) (و کاسا دهاقا).

اما نه شرابی همچون شرابهای آلوده دنیا که عقل را می زداید، و انسان را تا سر حد یک حیوان تنزل می دهد، بلکه شرابی که عقل آور، و نشاط آفرین و جانپرور و روح افزا است .

((کاءس)) (بر وزن راءس) به معنی جام مملو از نوشیدنی است ، و گاه به خود جام یا محتوای آن نیز اطلاق می شود.

((دهاق)) را بسیاری از مفسران و اهل لغت به معنی ((لبریز)) تفسیر کرده اند ولی ((ابن منظور)) در ((لسان العرب)) دو معنی دیگر نیز برای آن نقل کرده : ((پی درپی)) و ((صاف و زلال)).

بنابراین اگر مجموع این معانی را در نظر بگیریم مفهوم آیه چنین می شود که برای بهشتیان جامه ای مملو از شراب طهور زلال و لبریز و

پی در پی می آورند.

و از آنجا که سخن از جام و شراب تداعی معنی نامطلوب آن را در دنیا می کند، در حالی که شراب بهشتی درست نقطه مقابل شرابهای شیطانی دنیا است

بلافاصله می افزاید: ((بهشتیان در آنجا نه سخن لغو و بیهوده ای می شنوند، و نه دروغ و تکذیبی را)) (لا یسمعون فیها لغوا و لا کذابا).

شراب دنیا عقل را می زداید، و هوش را از سر می برد، و انسان را به بیهوده گویی و سخنان ناموزون وا می دارد، اما شراب طهور بهشتی به انسان روح و عقل و نور و صفا می بخشد.

در اینکه مرجع ضمیر ((فیها)) چیست ؟ دو احتمال داده اند: نخست اینکه به ((بهشت)) باز می گردد، و دیگر اینکه به ((کاءس)) (جام).

بنا بر تفسیر اول مفهوم آیه چنین خواهد بود که در بهشت سخن لغو و دروغی نمی شنوند مانند آنچه در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره غاشیه آمده است فی جنه عالیه لا تسمع فیها لاغیه : ((آنها در بهشت عالی جای خواهند داشت بهشتی که در آن سخن لغو و بیهوده نخواهی شنید)).

و بنا بر تفسیر دوم مفهوم آیه این است که از نوشیدن آن جام شراب لغو و بیهوده و دروغی حاصل نمی شود، مانند آنچه در آیه ۲۳ طور آمده است : یتنازعون فیها کاسا لا لغو فیها و لا تاثیم : ((آنها در بهشت جامه ای پر از شراب طهور را از یکدیگر می گیرند که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه)).

به هر حال یکی از مواهب بزرگ معنوی بهشتیان این است که

در آنجا اثری از دروغ پردازیها، بیهوده گوییها، تهمتها و افتراها، تکذیب حق ، و توجیه باطل ، و گفتگوهای ناهنجاری که قلب پرهیزکاران را در این دنیا آزار می دهد وجود نخواهد داشت و به راستی چه زیباست آن محیطی که اثری از این سخنان ناموزون و رنج آور در آن وجود ندارد، و طبق آیه ۶۲ مریم ((جز سلام و تحیت و سخنان مسالمت آمیز در آنجا چیزی نمی شنوند)) ((لا یسمعون فیها لغوا الا سلاما)).

و در پایان ذکر این نعمتها به نعمت معنوی دیگری اشاره می کند که از همه بالاتر است ، می فرماید: ((این جزایی است از سوی پروردگارت ، و عطیه ای است کافی)) (جزاء من ربک عطاء حسابا). <۳۰>

چه بشارت و نعمتی از این برتر و بالاتر که بنده ضعیف ، مورد نوازش و الطاف و محبتهای مولای کریم خود قرار گیرد، او را اکرام کند، بزرگ دارد، و خلعت بخشد، این توجه و عنایت ، و این لطف و محبت ، چنان لذتی به مؤ منان می دهد که با هیچ نعمتی برابر نیست .

و به گفته شاعر:

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم

لطفها می کنی ای خاک درت تاج سرم

تعبیر به ((رب)) (پروردگار) همراه با ضمیر مخاطب و تواءم با کلمه ((عطاء)) همگی بیانگر لطف فوق العاده ای است که در این پاداشها نهفته است .

واژه ((حسابا)) به عقیده بسیاری از مفسران در اینجا به معنی ((کافیا)) می باشد، چنانکه گاه گفته می شود ((احسبت)) یعنی آنقدر به او بخشیدم که گفت ((حسبی)) (کافی است). <۳۱>

در حـدیثی از امام امیر مؤ منان علی (علیه السـلام) آمده است که در قیامت خداوند حسـنات مؤ منان را حساب می کند، و هر حسـنه را ده برابر تـا هفتصـد برابر پـاداش مرحمت می کنـد، همـانگونه که خـدا در قرآن فرموده : جزاء من ربک عطاء حسابا. <۳۲>

از این روایت ، اسـتفاده می شـود که عطایـای الهی بـا آنکه جنبه تفضـل دارد، در عین حـال روی حسـاب اعمـال است ، یعنی تفضـلات و عطایـای او، تنـاسب بـا اعمال صالحه انسانها دارد، و به این ترتیب می توان ((حسابا)) را در آیه فوق به همان معنی معروف ((محاسبه)) تفسیر کرد، و جمع این معنی و معنی گذشته نیز مانعی ندارد (دقت کنید).

سپس در آخرین آیه مورد بحث می افزاید: ((این عطایای بزرگ را همان کسـی می بخشد که پروردگار آسمان و زمین است و آنچه میان آن دو قرار دارد همان خداوند رحمان و بخشنده)) (رب السماوات و الارض و ما بینهما الرحمن).

آری آن کس کـه مالـک این جهـان بـا عظمت و مـدبر و مربی آن است ، و رحمتش همه جـا، و همه کس را فرا گرفته ، همو بخشنده آنهمه عطایا در قیامت به نیکان و پاکان است .

در حقیقت ، آیه فوق اشاره ای به این واقعیت است که اگر خداونـد چنین وعـده هایی را به متقین می دهـد گوشه ای از آن را در این دنیا، به صورت رحمت عامش ، به اهل آسمانها و زمین نشان داده است .

و در پایان آیه می فرماید: ((و هیچکس حق ندارد بی اجازه او در پیشگاهش سخنی بگوید،

یا شفاعتی کند)) (لا یملکون منه خطابا).

ضمیر در ((لاـ یملکون)) ممکن است به همه اهل آسمانها و زمین بر گردد، یا تمام متقین و طاغیان که در عرصه محشر برای حساب و جزاء جمع می شوند، و در هر حال اشاره به این است که هیچکس را در آن روز حق اعتراض و چون و چرا نیست ، زیرا آنقدر حساب الهی دقیق و عادلانه است که جایی برای چون و چرا باقی نمی ماند.

علاوه بر این ، هیچکس حق شفاعت را نیز ندارد جز به اذن و اجازه او ((من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه)) (بقره - ۲۵۵).

۱ - عطایای متقین و کیفرهای طغیانگران

در آیات فوق ، که پیرامون مواهب پرهیزگاران سخن می گوید با مقایسه به آیات گذشته که از کیفرهای طغیانگران بحث می کند، مقابله جالبی دیده می شود.

در اینجا سخن از ((مفاز)) (محل نجات) است ، و در آنجا سخن از ((مرصاد)) (کمینگاه).

در اینجا سخن از باغهای پر میوه و ((حدائق و اعناب)) است ، و در آنجا غوطه ور بودن در آتش به مدت نامحدود ((احقاب)).

در اینجا سخن از جامه ای لبریز و دمادم ((شراب طهور)) است ، و در آنجا سخن از آب سوزان و ((حمیم و غساق)).

در اینجا سخن از عطایای گسترده خداوند ((رحمان)) است ، و در آنجا سخن از کیفر عادلانه و ((جزاء وفاق)).

در اینجا سخن از افزایش ((نعمت)) الهی است ، و در آنجا سخن از افزایش ((عذاب)).

خلاصه این دو گروه از هر نظر در دو قطب مخالف قرار دارند، چرا که از

نظر ایمان و عمل نیز دو قطب مخالف بودند.

۲ - شرابهای بهشتی !

در آیات مختلف قرآن مجید، توصیفهای زیادی از شرابهای بهشتی شده است ، که بررسی آنها نشان می دهد، نوشندگان آنها در چنان لذت روحانی فرو می روند که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست .

در یک جا آن را به عنوان شراب طهور توصیف می کند ((و سقاهم ربهم شرابا طهورا)) (دهر - ۲۱).

و در جای دیگر تاءکید می کند که این شراب زلال و بیغش و لذت بخش نه دردسر می آفریند، و نه مستی می آورد و نه فساد عقل ، ((یطاف علیهم بکاس من معین بیضاء لذه للشاربین فیها لا غول و لا هم عنها ینزفون)) (صافات - ۴۵ تا ۴۷)

در یک جا می فرماید: از جامی می نوشند که با ((کافور)) آمیخته شده (خنک و آرام کننده است) ((یشربون من کاس کان مزاجها کافورا)) (دهر - ۵).

و در جای دیگر می افزاید: از جامی به آنها می نوشانند که آمیخته با زنجبیل است ، (گرم کننده و نشاط آفرین) ((و یسقون فیها کاءسا کان مزاجها زنجبیلا)) (دهر - ۱۷).

در آیات مورد بحث نیز خواندیم : جامهایی لبالب و زلال و دمادم دارند ((و کاءسا دهاقا)).

و از همه مهم تر اینکه ((ساقی)) این بزم روحانی ، خدا است !! از دست قدرت او و از بساط لطف و مرحمتش بر می گیرند و می نوشند و مست جذبه عشق و معرفت او می شوند و سقاهم ربهم ... (دهر - ۲۱).

خداوندا به ما هم از آن شراب طهور مرحمت کن . کافران می گویند ای

کاش خاک بودیم !

در آیـات گذشـته قسـمتهای قابـل ملاحظه ای از کیفرهـا و مجازاتهـای طغیـانگران و مواهب و پاداشـهای پرهیزگاران در روز رستاخیز بیان شد.

در آیات مورد بحث به معرفی آن روز بزرگ پرداخته ، بخشی از اوصاف آن روز و حوادث آن را شرح می دهد، می فرماید:

((اینهـا همه در روزی واقع می شود که روح و تمام ملائکه در یک صف بپا می خیزنـد، و هیچیک جز به اذن خداونـد رحمن سخن نمی گویند، و آن کس که سخن می گوید جز صواب و حق نمی گوید)) (یوم یقوم الروح و الملائکه صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا). <۳۳>

بـدون شـک قیام ((روح)) و ((فرشـتگان)) در آن روز در یک صف ، و سـخن نگفتن جز به اذن خداونـد رحمن ، فقط برای اجرای فرمان او است ، آنها در این جهان نیز ((مدبرات امر)) و مجری فرمانهای او هستند، و در عالم آخرت این امر آشکارتر و واضح تر و گسترده تر خواهد بود.

در اینکه مراد از ((روح)) در اینجا چیست ؟ مفسـران تفسـیرهای زیادی ذکر کرده اند که در بعضی از تفاسیر به هشت احتمال بالغ می شود که مهم تر از همه تفسیرهای زیر است :

۱ - منظور مخلوقی است غیر از فرشتگان و برتر از همه آنها.

۲ - منظور جبرییل امین پیک وحی خدا و واسطه میان او و پیامبران است ، که بزرگترین فرشتگان می باشد.

۳ - منظور ((ارواح انسانها)) است که همراه فرشتگان بپا می خیزند.

۴ - فرشته ای است بالاتر از همه فرشتگان و برتر از جبرییل ،

و هم او بود که با انبیاء و امامان معصوم همراه بوده و هست .

قابل توجه اینکه روح در قرآن مجید گاه به صورت مطلق ، و بدون هیچ قید ذکر شده ، و در این حال غالبا در برابر ((ملائکه)) قرار گرفته مانند: تعرج الملائکه و الروح الیه : فرشتگان و روح به سوی او بالا می روند (معارج - ۴).

تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر: ((در شب قدر ملائکه و روح به فرمان پروردگارشان با هر چیزی نازل می شوند)) (قدر - ۴).

در این دو آیه روح بعد از ملائکه ذکر شده ، و در آیه مورد بحث قبل از ملائکه ، البته ممکن است این جدا شدن به عنوان یک فرد مشخص و بزرگ بوده باشد، و به اصطلاح ذکر عام بعد از خاص یا ذکر خاص بعد از عام است .

اما در بسیاری از آیات ، ((روح)) با اضافه یا وصفی آمده است ، مانند ((روح القدس)) در آیه قل نزله روح القدس من ربک بالحق : ((بگو روح القدس این قرآن را از سوی پروردگارت به حق نازل کرد)) (نحل - ۱۰۲) یا آیه نزل به الروح الامین قرآن را ((روح الامین)) نازل کرده (شعرا - ۱۹۳).

در بعضی از آیات خداوند ((روح)) را به خودش اضافه فرمود، می فرماید: ((و نفخت فیه من روحی :)) ((در آدم از روح خودم دمیدم)) (روح شریفی که به خاطر شرافت به ذات مقدس او اضافه شده) (حجر ۲۹) و در جای دیگر می فرماید: فارسلنا الیها روحنا: ((ما به سوی مریم

روح خود را فرستادیم)) (مریم - ۱۷)

به نظر می رسد که ((روح)) در این آیات که به صورتهای متفاوتی بیان شده معناهای متفاوتی داشته باشد که شرح هر کدام در ذیل همان آیات بیان شده است .

ولی آنچه از میان تفاسیر مختلف نسبت به آیه مورد بحث مناسب تر به نظر می رسد این است که ، منظور از روح در اینجا یکی از فرشتگان بزرگ الهی

است که بر طبق بعضی از روایات حتی از جبرییل برتر است ، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : هو ملک اعظم من جبرییل و میکاییل : ((او فرشته ای است بزرگتر از جبرییل و میکاییل)). <۳۵>

و در تفسیر ((علی بن ابراهیم)) نیز آمده است : الروح ملک اعظم من جبرییل و میکاییل و کان مع رسول الله و هو مع الائمه (علیهم السلام): ((روح فرشته ای است برتر از جبرییل و میکاییل و او با رسول الله همراه بود و با امامان نیز همراه است)). <۳۶>

هر چند در بعضی از روایات در تفاسیر اهل سنت از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده که فرمود: الروح جند من جنود الله لیسوا بملائکه لهم رؤ س و ایدی و ارجل ، ثم قرا یوم یقوم الروح و الملائکه صفا، قال هؤ لاء جند و هؤ لاء جند:

((روح لشکری از لشکریان خدا است که ملائکه نیستند، آنها دارای سر و دست و پا می باشند، سپس پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) این آیه را تلاوت فرمود: یوم

يقوم الروح و الملائكه صفا سپس افزود: اينها لشكرى هستند و آنها لشكر ديگرى)). <۳۷>

درباره روح انسان و تجرد و استقلال آن ، بحثهاى مشروح و مفصلى در جلد ۱۲ صفحه ۲۵۰ تا ۲۶۹ (ذيل آيه ۸۵ سوره اسراء) آورده ايم .

به هر حال همانگونه كه اشاره شد اين مخلوق بزرگ الهى خواه از فرشتگان باشد، يا موجود ديگرى ، در قيامت همراه ملائكه آماده اطاعت فرمان او هستند، و چنان هول و اضطراب محشر همه را فرا گرفته كه هيچكس را ياراى سخن گفتن نيست ، و آنگاه كه ذكرى يا سخنى بگويند يا شفاعتى كنند تنها به اذن

پروردگار است ، حمد و ثناى او مى گويند و يا شفاعت براى آنها كه شايسته شفاعتند.

در حديثى آمده است از امام صادق (عليه السلام) درباره اين آيه سؤ ال كردند، فرمود: نحن و الله الماذون لهم يوم القيامه و القائلون : ((به خدا سوگند در روز قيامت به ما اجازه داده مى شود و سخن مى گوييم)).

راوى سؤ ال مى كند در آن روز شما چه مى گوييد؟ فرمود: نمجد ربنا، و نصلى على نبينا، و نشفع لشيعتنا، فلا يردنا ربنا: ((تمجيد و ستايش پروردگارمان را مى كنيم ، و بر پيامبرمان درود مى فرستيم ، و براى پيروانمان شفاعت مى كنيم ، و خداوند شفاعت ما را رد نمى كند)). <۳۸>

از اين روايت استفاده مى شود كه انبياء و امامان معصوم نيز در صف فرشتگان و روح قرار مى گيرند، و از كسانى كه به آنها اجازه سخن گفتن و مدح و ثناى خداوند و شفاعت داده مى

شود آنها هستند. <۳۹>

تعبیر ((صوابا)) دلیل بر این است که اگر ملائکه و روح یا انبیاء و اولیاء برای کسانی شفاعت کنند آن هم روی حساب است و بی دلیل نیست .

سپس اشاره به این روز بزرگ که هم روز قیام انسانها و هم فرشتگان ، و هم یوم الفصل و روز کیفر طاغین و پاداش متقین است کرده می فرماید: ((آن روز حق است)) (ذلک الیوم الحق).

حق به معنی چیزی است که ثابت است ، واقعیت دارد و تحقق می یابد، و این معنی درباره قیامت کاملا صادق است ، بعلاوه روزی است که حق هر کس

به او داده می شود، حقوق مظلومان از ظالمان گرفته خواهد شد، و ((حقایق)) و اسرار درون به ظهور می پیوندد، بنابراین روزی است به تمام معنی حق .

و چون توجه به این واقعیت می تواند مؤ ثرترین انگیزه انسان برای حرکت به سوی پروردگار، و اطاعت فرمان او گردد، بلافاصله می افزاید: ((پس هر کسی بخواهد راهی به سوی پروردگارش می گزیند، و به سوی او باز می گردد)) (فمن شاء اتخذ الی ربه مابا).

یعنی تمام اسباب این حرکت الهی فراهم است ، راه و چاه ارائه شده ، انبیا به قدر کافی ابلاغ فرمان حق کرده اند، عقل انسانی نیز که پیامبری از درون او است ، سرنوشت طاغیان و پرهیزگاران نیز به خوبی تبیین شده ، و ((دادگاه)) و ((دادخواه)) و ((دادرس)) نیز تعیین گردیده ، تنها چیزی که باقیمانده تصمیم قاطع انسان است که با استفاده از اختیاری که خدا به او داده است راه را برگزیند

و پیش رود.

ماب به معنی محل بازگشت است ، به معنی ((طریق و راه)) نیز آمده است .

سپس به عنوان تاءکید روی مساءله مجازات مجرمان ، و بیان نزدیک بودن آن روز بزرگ در برابر کسانی که آن را دور، یا نسیه اش می پندارند، می افزاید: ((ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می دهیم)) (انا انذرناکم عذابا قریبا).

چرا که عمر دنیا هر قدر باشد در برابر عمر آخرت ساعتی بیش نیست ، و نیز طبق ضرب المثل معروف عرب ((هر چه قطعا می آید نزدیک است)) کل ما هو آت قریب ! و لذا در آیه ۵ تا ۷ معارج خداوند به پیامبرش می فرماید: فاصبر صبرا جمیلا انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا: ((صبر کن صبری جمیل

و خالی از هر گونه جزع و فزع ، آنها آن روز را دور می بینند و ما نزدیک می بینیم)).

امیر مؤ منان علی (علیه السلام) نیز در این زمینه ، می فرماید: کل آت قریب دان ((هر چیزی که می آید قریب و نزدیک است)). <۴۰>

چرا نزدیک نباشد در حالی که مایه اصلی عذاب الهی اعمال خود انسانها است که همیشه با آنها است ((و جهنم هم اکنون کافران را احاطه کرده)) و ان جهنم لمحیطه بالکافرین (عنکبوت - ۵۴).

و از آنجا که در آن روز گروه عظیمی غرق حسرت و اندوه شده ، نادم و پشیمان می گردند، حسرتی که به حالشان سودی نخواهد داشت و پشیمانی که نتیجه ای ندارد، به دنبال این هشدار می افزاید: ((این عذاب روزی واقع می شود که انسان آنچه

با دست خود از قبل فرستاده همه را می بیند، و کافر می گوید: ای کاش خاک بودم :)) (یوم ینظر المرء ما قدمت یداه و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا).

جمعی از مفسران جمله ((ینظر)) را در این آیه به معنی ((ینتظر)) تفسیر کرده ، و گفته اند منظور این است که انسان در آن روز در انتظار جزای اعمال خویش است .

و بعضی آن را به معنی ((نگریستن به نامه اعمال و ملاحظه حسنات و سیئات)) دانسته اند.

و نیز احتمال داده شده که منظور مشاهده پاداش و کیفر اعمال است .

این تفسیرها همه از اینجا ناشی شده که آنها به مساءله حضور و تجسم اعمال آدمی در آن روز کمتر توجه داشته اند، و الا با توجه به این واقعیت مفهوم آیه

روشن است و نیاز به هیچگونه تقدیر و تاویلی ندارد.

توضیح اینکه از آیات مختلف قرآن و روایات اسلامی استفاده می شود که اعمال انسان در آن روز به صورتهای مناسبی مجسم شده ، و در برابر او ظاهر می شوند، او به راستی اعمال خویش را می بیند، و از مشاهده منظره اعمال بدش در وحشت و ندامت و حسرت فرو می رود، و از دیدن اعمال حسنه اش شاد و مسرور می گردد، و اصولا ـ یکی از بهترین پاداشهای نیکوکاران ، و یکی از بدترین کیفرهای بدکاران همین اعمال مجسم آنها است که همراهشان خواهد بود.

در آیه ۴۹ سوره کهف می خوانیم : و وجدوا ما عملوا حاضرا: ((آنچه را انجام داده بودند حاضر می بینند)) و در آخرین آیات سوره زلزال آمده است : فمن یعمل مثقال ذره خیرا

یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره : ((هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کرده باشد آن را می بیند، و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را نیز می بیند)).

و این از شگفتیهای عالم قیامت است که اعمال آدمی در آنجا مجسم می گردد و انرژیها تبدیل به ماده شده جان می گیرد.

تعبیر به ((قدمت یداه)) (دو دست او آن را از پیش فرستاده) به خاطر آن است که انسان غالب کارها را با دست انجام می دهد، ولی مسلما منحصر به اعمال دست نیست ، بلکه آنچه با زبان و چشم و گوش نیز انجام می دهد همه مشمول این قانون است .

قرآن قبل از رسیدن آن روز به ما هشدار داده می گوید: باید هر کس بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده ؟ ((و لتنظر نفس ما قدمت لغد)) (حشر - ۱۸).

به هر حال کفار بعد از آنکه اعمال تمام عمر خود را همه در برابر خویش حاضر می بینند آنچنان در اندوه و حسرت فرو می روند که می گویند ای کاش

خاک بودیم ! ای کاش از آغاز از مرحله خاک فراتر نمی رفتیم ، و از جمادی نامی ، و از نامی حیوان و از حیوان سر از انسان بیرون نمی آوردیم .

و ای کاش بعد از آنکه انسان شدیم و مردیم هرگز پس از مردن و خاک شدن زندگی تازه ای در رستاخیز نمی یافتیم ! البته آنها می دانند که خاک هم از آنها بهتر است ، چرا که خاک یکدانه می گیرد و

گاه صدها دانه پس می دهد، خاک منبع انواع مواد غذایی و معادن و سایر برکات است ، خاک بستر انسان و گاهواره زندگی او است ، و بی آنکه کمترین ضرری داشته باشد آنهمه فایده دارد، اما آنها یکی از فوائد خاک را ندارند ولی کان ضررهای بسیارند.

آری کار انسانی که اشرف مخلوقات است گاه بر اثر کفر و گناه به جایی می رسد که آرزو می کند در صف یکی از موجودات بی روح و پست باشد.

در آیات قرآن می خوانیم : کفار و مجرمان هنگامی که صحنه قیامت و دادرسی پروردگار و جزای اعمال را مشاهده می کنند، عکس العملهای مختلفی نشان می دهند که همگی حکایت از شدت تاءثر و تاءسف آنها می کند.

گاه می گویند: ((وای بر ما از این حسرت که در اطاعت فرمان خدا کوتاهی کردیم :)) یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله (زمر - ۵۶) و گاه می گویند: خداوندا ما را به دنیا باز گردان تا عمل صالح کنیم فارجعنا نعمل صالحا (الم سجده - ۱۲).

و گاه می گویند: ((ای کاش خاک بودیم و هرگز زنده نمی شدیم)) همانگونه که در آیات مورد بحث آمده است .

راه حل روشن برای مساءله ((جبر و اختیار))

این مساءله از قدیمی ترین مسائلی است که در میان دانشمندان مطرح بوده گروهی طرفدار آزادی اراده انسان ، و گروهی طرفدار جبر بوده اند و هر کدام دلائلی برای اثبات مقصد خود ذکر کرده اند.

ولی جالب این است که هم ((جبریین)) و هم ((طرفداران اختیار)) در عمل اصل اختیار و آزادی اراده را به رسمیت شناخته ،

و پذیرفته اند، یا به تعبیر دیگر تمام این جر و بحثها در دائره مباحث علمی بوده نه در مقام عمل ، و این به خوبی نشان می دهد که اصل آزادی اراده و اختیار فطری همه انسانها است ، و اگر پای وسوسه های مختلف پیش نیاید همه طرفدار اصل آزادی اراده اند.

این وجدان عمومی و فطرت همگانی که یکی از روشن ترین دلائل اختیار است به صورتهای گوناگونی در زندگی انسان تجلی می کند زیرا اگر انسان خود را در اعمالش مجبور می دانست و اختیاری برای خود قائل نبود چرا:

۱ – گاه به خاطر اعمالی که انجام داده و یا به خاطر اعمالی که انجام نداده پشیمان می شود، و تصمیم می گیرد در آینده از تجربه گذشته استفاده کند، این حالت ندامت برای طرفداران عقیده جبر فراوان است ، اگر اختیاری در کار نیست ندامت چرا؟!

۲ – بدکاران را همه ملامت و سرزنش می کنند، اگر جبر است سرزنش چرا؟.

۳ – نیکوکاران را مدح و تمجید و ستایش می نمایند.

۴ – در تربیت و تعلیم فرزندان می کوشند تا آنها سعادتمند شوند، و اگر همه مجبورند تعلیم چه مفهومی دارد؟

۵ – برای بالا بردن سطح اخلاق جامعه همه دانشمندان بدون استثنا تلاش دارند.

۶ – انسان از خطاهای خود توبه می کند، با قبول اصل جبر توبه معنی ندارد.

۷ – انسان بر کوتاهی هایی که کرده حسرت می خورد، چرا؟

۸ – در تمام دنیا بدکاران و مجرمان را محاکمه می کنند و آنها را تحت بازپرسی شدید قرار می دهند، کاری که از اختیار بیرون است بازپرسی و محاکمه ندارد.

- در همه دنیا و میان تمام اقوام اعم از خداپرستان و مادیین برای مجرمان مجازات قائلند، مجازات بر کاری که مجبور بوده ؟!

۱۰ - حتی طرفداران مکتب جبر هنگامی که کسی به منافع و حیثیت آنها تجاوز کند فریاد می کشند و او را مقصر می شمارند و به دادگاه می کشانند! خلاصه اگر راستی انسان از خود اختیاری ندارد، پشیمانی چه معنی دارد؟ ملامت و سرزنش برای چیست ؟ آیا می شود کسی را که دستش بی اختیار مرتعش و لرزان است ملامت کرد؟ چرا نیکوکاران را مدح و تشویق می کنند، مگر از خود اختیاری داشته اند که با تشویق به کار نیک ادامه دهند؟ اصولا با پذیرش تاءثیر تعلیم و تربیت جبر مفهوم خود را از دست خواهد داد و از این گذشته مسائل اخلاقی بدون قبول آزادی اراده ابدا مفهومی ندارد.

اگر ما در کارها مجبوریم توبه یعنی چه ؟ حسرت خوردن چرا؟ محاکمه شخص مجبور از ظالمانه ترین کارها است ، و مجازات او از محاکمه اش بدتر.

همه اینها نشان می دهد که اصل آزادی اراده ، فطری همه انسانها و موافق

وجدان عمومی بشر است ، نه تنها عوام که همه خواص و همه فلاسفه در عمل چنینند و حتی جبریها در عمل اختیاری هستند ((الجبریون اختیاریون من حیث لا یعلمون !))

و جالب اینکه قرآن مجید نیز کرارا روی همین مساءله تکیه کرده نه تنها در آیات مورد بحث می فرماید: فمن شاء اتخذ الی ربه مابا: ((هر کس بخواهد می تواند راهی را به سوی پروردگارش برگزیند)).

بلکه در آیات دیگر نیز روی مشیت و اراده انسان بسیار

تکیه کرده است که ذکر همه آنها طولانی می شود تنها به سه آیه زیر اکتفا می کنیم : انا هـدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا: ((ما راه را به انسان نشان دادیم خواه پذیرا شود و شکرگزار گردد یا مخالفت کند و کفران نماید)) (دهر - ۳).

و در آیه **۲۹** سوره کهف می فرمایـد فمن شـاء فلیؤ من و من یشـاء فلیکفر: ((هر کس می خواهـد ایمان بیاورد و هر کس نمی خواهد راه کفر پیش گیرد)) (ولی بدانند ما برای کافران آتش عظیمی فراهم ساخته ایم).

و نیز در آیه **۲۹** دهر می خوانیم : ان هـذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا : ((این تذکری است ، هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش انتخاب می کند)).

سخن درباره مساءله جبر و تفویض بسیار طولانی است و در این زمینه کتابها یا مقاله ها نوشته شده ، آنچه در بالا گفته شد تنها نگاهی به این مساءله از زاویه ((قرآن)) و ((وجدان)) بود، و این کلام را با یادآوری یک ((نکته مهم)) پایان می دهیم :

طرفداری گروهی از مساءله جبر تنها به خاطر پاره ای از مشکلات فلسفی و استدلالی نبوده بلکه عوامل مهم روانی و اجتماعی دیگری بدون شک در پیدایش و ادامه این عقیده دخالت داشته است .

بسیاری از افراد عقیـده به ((جبر)) یا ((سـرنوشت جبری)) یا ((قضا و قـدر)) به معنی جبری آن را که همه ریشه های مشترکی دارند به خاطر فرار از زیر بار مسؤ ولیتها پذیرفته اند یا این عقیده را پوششی برای شکستها و ناکامیهای خود که بر اثر

کوتاهی و سهل انگاری حاصل شده قرار داده اند.

و یا پوششی برای هوسهای سرکش خویش که ((می خوردن ما را حق ز ازل می دانسته و ما برای این می می خوریم که علم خداوند جهل نشود!))

گاه استعمارگران برای درهم کوبیدن مقاومت مردم ، و خاموش کردن آتش قهر ملتها با توسل به این عقیده خود را بر همه تحمیل می کردند که سرنوشت شما از اول همین بوده و غیر تسلیم و رضا کوچارهای ؟!

با قبول این مکتب اعمال همه جنایتکاران موجه می شود، و گناه همه گنهکاران توجیه منطقی می یابد، و فرقی میان مطیع و مجرم باقی نخواهد ماند.

خداوندا! ما را از این عقاید انحرافی و پی آمدهای آن حفظ فرما.

پروردگارا! آن روز که جهنم مرصاد طاغین ، و بهشت مفاز متقین می شود، چشم امید همه ما به لطف تو دوخته است .

بارالها! آن روز که همه اعمالمان را با چشم خود می بینیم ما را شرمنده و شرمسار مفرما آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در آغاز آخرین جزء قرآن و در آستانه سوره نبأ هستیم. بجاست برای آشنایی با حال و هوای آن به شناسنامه اش بنگریم:

۱ – نام این سوره نام بیدارگر و هشداردهنده این سوره، «نبأ»، به معنی خبر مهم و رویداد بزرگ رستاخیز آمده است، که مردم درباره آن از یکدیگر می پرسند.

این نام از آغازین آیات این سوره بر گرفته شده است، و در پاره ای از روایات «نبأ» به علی (ع) تأویل گردیده است.(۱)

این سوره با نام های «عَمَّ»، «تساؤل» و «مُعصرات» نیز خوانده شده است.

۲ – فرودگاه

آن این سوره در سال دوم از بعثت، و پس از سوره «معارج»، در مکّه و در کنار کهن ترین معبد توحیدگرایی و یکتاپرستی بر جان نورانی محمد(ص) فرود آمده است. این واقعیت را افزون بر مفسران و محدثان، مفاهیم و معارف و حال و هوای آیات آن نیز گواهی می کند.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن از دیدگاه مشهور، این سوره دارای ۴۰ آیه است. امّا پاره ای نیز همین واژه ها و حروف را، ۴۱ آیه شمرده اند، چراکه اینان بخشی از آیه ۴۰ را، آیه ای جداگانه دانسته اند.

این سوره از ۱۷۳ واژه و ۷۲۰ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت این سوره از پیامبر گرامی آورده اند که در این مورد فرمود:

من قرأ سوره عَمَّ یتسائلون سقاه اللّه برد الشراب یوم القیامه(۲)

کسی که سوره «عَمَّ» را بخواند، خدا او را از نوشیدنی سرد و گوارای بهشتی در روز رستاخیز سیراب می سازد.

و از امام صادق آورده اند که فرمود:

من قرأ سوره عَمَّ یتسائلون لم یخرج سنته اذا کان یدمنها فی کل یوم حتی یزور البیت الحرام.(۳)

هرکس این سوره را هر روز تلاوت کند، سال تلاوت او به پایان نمی رسد، مگر این که به زیارت خانه خدا نائل می گردد.

دورنمایی از مفاهیم این سوره این سوره از سوره های «مکّی» است و در همه آیات آن حال و هوای آغازین سال های بعثت پیامبر و واکنش کفرگرایان و اصلاح ستیزان هویداست.

در این سوره پیش از هر چیز و بیش از هر چیز سخن از موضوع معاد و جهان پس از مرگ و فرارسیدن رستاخیز، یا

آن خبر بزرگ و سهمگین است، و این موضوع را با پرسشی بیدارگر و تکاندهنده آغاز می کند.

محور مرکزی و اساسی این سوره نشانگر ضرورت فرارسیدن رستاخیز، تخلف ناپذیر بودن آن، استدلال بر رخ گشودن آن روز

و وصف آن است. پرتوی از قدرت بی کران خدا در آفرینش و تدبیر جهان را به عنوان دلیلی بر امکان تحقق رستاخیز به تابلو می برد و ضمن ترسیم بخشی از مواهب و نعمت های خدا برای نیکان و پاکان و سعادت خواهان راستین، گوشه ای از عذاب مرگباری را که در انتظار کفرگرایان و پایمال کنندگان حقوق انسان ها و مقررات عادلانه خداست، ارائه می کند.

اگر بخواهیم مفاهیم و موضوعات طرح شده در این سوره را در تابلویی کوچک در چشم انداز خود قرار دهیم، با این بحث ها رو به رو می گردیم:

از آن خبر بزرگ می پرسند؟

استدلال بر امکان معاد از راه قدرت و حکمت خدا،

پرتوی از شاهکار خدا در آفرینش،

زنجیره ای از نعمت ها و مواهب خدا به انسان،

روز جدایی،

نفخه حیات و انگیزش مردگان،

سرنوشت تکاندهنده سرکشان و ظالمان،

راز سقوط به دوزخ،

گوشه ای از عذاب و کیفر طغیانگران و اصلاح ستیزان،

تعادل و توازن میان جنایت و کیفر آن،

ثبت و ضبط بهت آور عملکرد انسان،

رستگاری و کامیابی پرواپیشگان،

پاداش پرشکوه خدا به مردم پرواپیشه.

۱ - [شرک گرایان و حق ناپذیران درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟

۲ - درباره آن خبر بزرگ؛

۳ - [همان خبری که در مورد آن اختلاف [و کشمکش دارند.

۴ - [نه،] چنان نیست [که انکارگران رستاخیز می پندارند]؛ به زودی خواهند دانست!

۵ - باز هم نه

چنان است، به زودی خواهند دانست!

۶ - آیا زمین را جایگاهی آماده [و مناسب برای زندگی و آسایش انسان ها] قرار ندادیم؟!

۷ - و کوه ها را [بسان میخ هایی [برای زمین نگردانیدیم ؟!

۸ - و شما را [به صورت جفت آفریدیم.

۹ - و خوابتان را [مایه آسایش [و آرامش گردانیدیم.

۱۰ - و شب را [برایتان پوششی ساختیم.

۱۱ - و روز را برای گذران [و اداره زندگی قرار دادیم.

۱۲ - و بر فراز [سر] شما هفت آسمان استوار بنا نمودیم.

۱۳ - و چراغی درخشان پدید آوردیم.

۱۴ - و از ابرهای باران زا، آبی ریزان فرود آوردیم؛

۱۵ - تا دانه و گیاهی را با آن برویانیم.

۱۶ - و باغهایی [با درختان درهم پیچیده [و انبوه .

نگرشی بر واژه ها

نبأ: این واژه به معنی خبری «مهم» و پر فایده و تکاندهنده - که انسان به آن آگاهی یا شبه آگاهی روشن می یابد - آمده است(۴).

مهاد: این واژه به معنی مکان آماده و مرتب و سامان یافته، و نیز به مفهوم فراهم آوردن مقدمه و اسباب کار آمده است.

وتد: این واژه به معنی میخ بسیار سخت آمده است.

سبات: این واژه از ریشه «سبت»، در اصل به معنی قطع نمودن آمده، و به همین تناسب در تعطیل ساختن کار و تلاش برای آسایش و استراحت به کار می رود. و نامگذاری روز شنبه به عنوان «یوم السبت» در میان یهود - برای تعطیل ساختن تلاش و کار روزانه - از همین ریشه است.

وهّاج: از ریشه «وَهَجْ» به معنی روشنایی و

شعله و حرارت آتش و آفتاب می باشد که از فاصله ای دور هویداست(۵).

معصرات: این واژه جمع «معصر» و از ریشه «عصر» به معنی فشار آمده، و در آیه به مفهوم ابرهای باران زا و گرانباری است که آبی فراوان به همراه دارد. آن گاه با فشرده شدن به وسیله باد، بسان ریزش آبِ لباس تر با فشردن آن، به صورت باران فرو می ریزد و می بارد.

ثجاج: از ماده «ثَجّ» به معنی فرو ریختن آب فراوان به صورت پیاپی و بشدت، بسان خونریزی از بدن به صورت مداوم یا یکباره آمده است.

الفاف: این واژه جمع «لفّ» و «لفیف» به معنی درهم پیچیده آمده است.

تفسیر

از آن خبر بزرگ می پرسند؟

خدای فرزانه سوره پیش را با یاد رستاخیز و هشدار به انکارگران آن روز به پایان برد، اینک این سوره را با پرسشی تفکرانگیز در مورد رستاخیز آغاز می کند؛ آن گاه به ترسیم پرتوی از قدرت خدا بر پدیدآوردن آن روز و زنده شدن مردگان و انگیزش آنان برای حسابرسی ادامه می دهد.

نخست می فرماید:

عَمَّ - یَتَساءَلُونَ

شرک گرایان و حق ناپذیران درباره چه چیزی از یکدیگر می پرسند؟

در تفسیر آیه آورده اند که: پس از بعثت پیامبر و تلاوت آیات قرآن به وسیله آن حضرت بر شرک گرایان و دعوت جامعه به توحیدگرایی و یکتاپرستی و ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و روز رستاخیز و زنده شدن مردگان، سردمداران کفر و بیداد به شیوه انکار و تعجّب به پرسش از یکدیگر پرداختند، و این پرسش را در برابر یکدیگر نهادند که محمد(ص) چه می گوید؟

او، از فرارسیدن کدامین روز و زنده شدن چه کسانی خبر می دهد؟

درست در برابر پرسش انکاری آنان بود که این آیات بر قلب پاک آن حضرت فرود آمد.

در این مورد «زجاج» می گوید: پرسش آغاز سوره به منظور بزرگداشت موضوع است؛ درست بسان این سخن که فردی برای بزرگداشت «زید» می پرسد، کدامین زید؟ زید کیست؟

آن گاه به بیان پرسش ها و پاسخ های شرک گرایان می پردازد و می فرماید:

عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ آنان از آن خبربزرگ می پرسند، و درباره آن گفت گو می کنند.

در مورد این خبر بزرگ، و منظور از آن، دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - از دیدگاه برخی منظور از آن خبربزرگ، قرآن، این کتاب پرشکوه خداست؛ چراکه قرآن از یکتایی خدا و بی همتایی او، از رسالت پیامبر، از رواها و نارواها در زندگی، از انگیزش و زندن شدن انسان ها در آستانه رستاخیز خبر می دهد.

۲ - امّا از دیدگاه گروهی منظور روز رستاخیز است که قرآن و پیامبر فرارسیدن آن روز را به مردم خبر می دهند.

این دیدگاه را ادامه آیات همین سوره تأیید می کند، چرا که می فرماید:

اِنّ یوم الفصل کان میقاتاً(۶)

به یقین وعدگاه ما با شما روز داوری و روز جدایی حق از باطل و نیکان از پلیدان است.

۳ - پاره ای نیز برآنند که منظور از آن خبر بزرگ، عبارت از همه اصول دین، از توحید گرفته تا صفات جلال و جمال خدا، روز رستاخیز و زنده شدن مردگان، حسابرسی و پاداش و کیفر آن و رسالت و خلافت است؛ چرا که «خبر بزرگ» شامل همه این ها می گردد.

سپس می افزاید:

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ همان خبر بزرگی که در مورد آن کشمکش دارند و اختلاف می کنند.

چرا که پاره ای آن

را تصدیق می کردند و پاره ای آن را دروغ می شمردند و انکار می نمودند.

در آیه بعد می فرماید:

کَلاَّ سَیَعْلَمُونَ نه، این چنین نیست که انکارگران روز رستاخیز می گویند و می پندارند. به زودی خواهند دانست که انکار آنان بی اساس است و حقیقت برای همگان روشن و آشکار خواهد شد.

باز هم این گونه نیست که شرک گرایان و حق ناپذیران می پندارند و انکار می کنند. به زودی خواهند دانست؛ چرا که این هشداری است از پی هشدار.

ثُمَّ کَلاَّ سَیَعْلَمُونَ به باور «ضحاک» منظور این است که: به زودی کفرگرایان ثمره شوم انکارشان را خواهند دید و دانست. و نیز مردم توحیدگرا و شایسته کردار به ره آورد و نتیجه ایمان و عملکردشان خواهند رسید و خواهند دانست که ایمانشان درست بود.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: به زودی آنچه در روز رستاخیز در انتظار آنان است، خواهند دید و خواهند دانست که چه عذابی برای کفرگرایان، و چه نعمت و پاداشی برای نیکوکاران و توحیدگرایان آماده است.

پرتوی از شاهکار خدا در آفرینش در ادامه سخن، در پاسخ انکار رستاخیز از سوی شرک گرایان، اندیشه ها و افکار را از راه استدلال بر قدرت بی کران خدا متوجه درستی فرا رسیدن روز رستاخیز و زنده شدن مردگان می کند و می فرماید:

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً

آیا ما زمین را جایگاهی آماده و مناسب برای زندگی و بهره وری شما از نعمت ها و امکانات گسترده آن قرار ندادیم؟

«قتاده» می گوید: آیا ما زمین را برای زندگی شما گسترش نبخشیدیم؟

و آیا کوه های بلند و سر به آسمان کشیده را، بسان میخ هایی برای کنترل حرکت

و لرزش آن نگردانیدیم؟

وَ الْجِبالَ أَوْتاداً

آن گاه در توجه دادن به نعمتی که در دنیای پر اسرار وجود انسان به ودیعت نهاده شده است، می فرماید:

وَ خَلَقْناكُمْ أَزْواجاً

و شما را به صورت جفت ها و زوج ها آفریدیم.

ممکن است منظور این باشد که: آیا شما انسان ها را به صورت شکل های گوناگون نیافریدیم؟

امّا به باور پاره ای: ما شما را به صورت نر و ماده و یا مرد و زن آفریدیم تا ضمن بهره وری از زندگی و وجود یکدیگر، نسل شما نیز تداوم یابد.

و از دیدگاه برخی دیگر منظور این است که: ما شما را به صورت سیاه و سفید و کوچک و بزرگ و زرد و سرخ و گوناگون آفریدیم.

سپس به پدیده «خواب» توجّه می دهد و می فرماید:

وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً

و خواب را مایه آرامش و راحتی برای شما قرار دادیم.

آنچه آمد ترجمه و دریافتی از ظاهر آیه است و در تفسیر آن دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور پاره ای منظور این است که: ما خواب را مایه آسایش بدن و آرامش خاطر شما قرار دادیم.

۲ - امّا به باور «ابن انباری» منظور این است که: ما خواب را وسیله وانهادن کار و تلاش برای استراحت گردانیدیم.

۳ - و از دیدگاه برخی ما خواب را برایتان حالتی میان مرگ و زندگی قرار دادیم.

در آیه بعد در مورد نعمت ارزشمند دیگری می فرماید:

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً

و شب را پرده و پوششی قرار دادیم که با سایه گستر شدن خود همه چیز را فرامی گیرد و در آرامش فرو می برد.

و موهبت «روز» را

برای گذران و اداره زندگی و فراهم آوردن امکانات و وسایل مورد نیاز برای ادامه حیات آفریدیم.

وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً

در ادامه آیات ضمن توجه دادن به نعمت «آسمان» بلند می فرماید:

وَ بَنَیْنا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِداداً

و بر فراز سرتان هفت آسمانِ استوار بنا کردیم.

آن گاه در اشاره به نعمت خورشید جهان افروز می فرماید:

وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهَّاجاً

و خورشید را برای نورافشانی و روشن ساختن جهان، به صورت چراغی پر فروغ و منبع عظیمی از نور و حرارت پدید آوردیم.

با این بیان نعمت خورشید و نوربخشی و هدیه نمودن حرارت از سوی خورشید به جهانیان نعمتی همگانی، و برای همه پدیده هاست.

«مقاتل» می گوید: خورشید را پدید آورنده هستی به صورت کانونی از نور و حرارت آفریده است؛ چرا که واژه «وَهجْ» به معنی نور و حرارتی است که از آتش بر افروخته زبانه می کشد.

سپس در اشاره به نعمت زندگی ساز باران می فرماید:

وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً

و از ابرهای گرانبار و باران زا آبی ریزان و فراوان برای شما فرود آوردیم.

از دیدگاه گروهی از مفسران پیشین، منظور بادهایی است که ابرهای باران زا را به فرمان خدا جا به جا می کنند، و به هر سو می رانند

«ازهری» بر این باور است که «من» در آیه به معنی «با» می باشد، چرا که خدای فرزانه ابر را می باراند.

و از دیدگاه «ربیع» و «ابوالعالیه» واژه «معصرات» به معنی ابرهای گرانبار و باران زا است.

«مجاهد» می گوید: و از ابرهای باران زا آبی بسیار ریزان - که به شدت می ریزد و تند می بارد - فرود آوردیم. امّا به باور «قتاده» آبی هماره ریزان که پیاپی

می بارد فرود آوردیم.

در آیه بعد در اشاره به پاره ای از برکات باران در زندگی انسان و دیگر جانداران می فرماید:

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً

هدف از آفرینش آسمان و ابرهای باران زا و فرود باران این بود که به وسیله آن، زمین را جنب و جوشِ حیات بخشیم و دانه ها و گیاهان را برویانیم.

منظور از دانه در آیه، عبارت از هر چیزی است که دارای شاخه و ساقه است، و آن را درو می کنند. و گیاه و نبات به معنی هر گل و گیاه و علف و چراگاه و مزرعه ای است که از آن بهره می برند.

با این بیان خدای فرزانه در این آیه هر آنچه از زمین می روید، همه را به صورت کلی بیان فرمود و روشنگری کرد که به وسیله باران همه روییدنی ها را می رویاند.

از دیدگاه برخی منظور از واژه «حباً»، عبارت از دانه ها و میوه ها و چیزهایی است که مواد غذایی انسان را می سازد و انسان از آنها بهره ور می گردد؛ و واژه «نباتاً» گیاهان و علف هایی است که حیوانات از آن ها می خورند.

و نیز هدف این بود که به وسیله باران، باغها و بوستان های زیبا و پردار و درخت و درهم پیچیده برویانیم و پدید آوریم.

وَ جَنَّاتٍ أَلْفافاً

در آیه شریفه به خاطر دلالت کلام، واژه «شجر» حذف شده است.

پرتوی از آیات قدرت و حکمت خدا و موضوع رستاخیز

در آیات روح پرور و اندیشاننده ای که گذشت، قرآن شریف انبوهی از نعمت های گوناگون خدا به انسان را، در زمین، دنیای پراسرار وجود انسان، آسمان ها و کران تا کران هستی، در دسته های متنوع و با

بیان مهر و لطف به تابلو می برد، تا انسان را از سویی به شـناخت آن ها و بهره وری شایسـته و بایسته از آن ها توجه دهد، و از دگر سـو او را در مـورد قـدرت وصـف ناپـذیر و آگـاهی و حکمت پدیـد آورنـده آن هـا بیندیشانـد. این نعمت هـا و مواهب گوناگون که اساسی ترین ارکان حیات و زندگی را می سازند عبارتند از:

۱ – نعمت زمین یا گاهواره و قرارگاه زندگی و تمدن بشر،

۲ – نعمت کوه ها و نقش حیاتی آن ها،

۳ – مواهب دنیای پر اسرار وجود انسان،

۴ – پدیده «خواب» که مایه آرامش و آسایش است،

۵ – نعمت «شب» و فوائد آن،

۶ – نعمت «روز» و ره آورد آن،

۷ – نعمت آسمانهای بلند و تماشایی،

۸ – نعمت خورشید، این کانون نور و حرارت،

۹ – نعمت باران و آب حیات،

۱۰ – نعمت دانه های غذایی و گلها و گیاهان متنوع،

۱۱ – نعمت بوستان ها و باغهای پرطراوت و پرمیوه،

۱۲ – نعمت نور و ظلمت،

۱۳ – نعمت خاک و آب،

راستی آن پدید آورنده توانا و حکیمی که این نظام دقیق و این نعمت های متنوع را هدفدار و هدفمند آفرید، برای او آفرینش دیگر در آستانه رستاخیز دشوار است؟

قرآن پاسخ می دهد که هرگز دشوار نیست رستاخیز فرا خواهد رسید،(۷) و آن روز همان وعدگاه خدا با انسان و روز داوری است.

ان یوم الفصل کان میقاتاً.(۸) ۱۷ – بی گمان وعده گاه [ما با شما] روز داوری است.

۱۸ – روزی که در صور دمیده می شود، و گروه گروه می آیید.

۱۹ – و آسمان گشوده می گردد، و درهایی پدیدار می شود.

۲۰ –

و کوه ها را روان می سازند و[بسان سرابی می گردند.

۲۱ – بی تردید دوزخ کمینگاهی است [برای بیدادگران ،

۲۲ – [و] بازگشتگاهی است برای سرکشان [و خودکامگان ؛

۲۳ – که روزگاری دراز در آن درنگ خواهند کرد،

۲۴ – در آنجا نه [طعم خنکی خواهند چشید و نه نوشابه ای؛

۲۵ – مگر آبی جوشان و خونابه ای بدبو.

۲۶ – کیفری مناسب [با جنایت ها و شقاوت هایشان ؛

۲۷ – چرا که آنان به حسابی امید نداشتند.

۲۸ – و آیات ما را سخت دروغ شمردند.

۲۹ – در حالی که [ما] هر چیزی را به صورت نوشته ای [دقیق به شمار آورده ایم.

۳۰ – پس بچشید، که جز عذاب [مرگبار چیزی بر شما نخواهیم افزود.

نگرشی بر واژه ها

میقات: این واژه از ماده «وقت» برگرفته شـده، و به معنی وقت مقرر و معلوم آمده است؛ بسان «میعاد» و «مقدار»، که از «وعد» و «قـدر» ریشه دارنـد. و اگر به جاهـایی «میقات» گفته شـده به خاطر این است که حضور و توقف و یا گردآمـدن در آنجا، وقت مقرر و معلومی دارد که باید رعایت شود.

مرصـاد: کمینگـاه و مکـان آمـاده ای است که انسـان در آنجـا کمین می کنـد و در انتظار رویـدادی لحظه شـماری می نمایـد. «ازهری» بر آن است که منظور کمینگاهی است که دشمن در آنجا کمین می کند.

احقاب: این واژه جمع «حُقْب» به معنی بخشی نامعلوم و طولانی از زمان آمده است.

مآب: به منزلگاه و قرارگاه و بازگشتگاه گفته می شود.

تفسیر

روز جدایی در آیات پیش، از امکان پیدایش رستاخیز و راستی و درستی وعده فرارسیدن آن روز

سرنوشت ساز سخن رفت، اینک با اشاره ای روشن و روشنگر بر آن روز بزرگ می فرماید:

إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً

بی گمان وعدگاه ما با شما روز بزرگ داوری است؛ همان روز وصف ناپذیری که خدا میان مردم داوری نموده و به هرکس آنچه وعده فرموده، و در خور آن است پاداش و کیفر خواهد داد.

آن گاه در اشاره به پاره ای از ویژگی های آن روز می افزاید:

یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً

همان روزی که در صور دمیده می شود و شما گروه گروه می آیید و در صحرای محشر حضور می یابید.

از دیدگاه برخی منظور این است که: و شما دسته دسته و با چهره ها و قیافه های مختلف از راه ها و مکان های گوناگون برای حسابرسی می آیید.

امّا از دیدگاه پاره ای: و شما امت ها هر کدام با پیامبر خویش می آیید.

سپس می افزاید:

وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَکانَتْ أَبْواباً

و آسمان برای فرودآمدن فرشتگان گشوده می شود، و در آن، درهایی پدیدار می گردد.

به باور پاره ای منظور این است که: و آسمان گشوده می شود و در آن، راه هایی پدیدار می گردد.

در آیه بعد در مورد سرنوشت کوه ها در آستانه رستاخیز می فرماید:

وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً

و کوه های بلند و سر به آسمان کشیده از جا کنده می شوند، آن گاه از شدت حرکت فروپاشیده و نابود می گردند؛ و سرانجام به صورت سرابی در می آیند.

به باور پاره ای منظور این است که: و کوه ها از شدت لرزش و حرکت فرو می پاشند و به صورت سرابی در می آیند که نظاره گر، آنها را شبیه کوه می نگرد در حالی که چنین نیست.

در این مورد «براء» در روایتی آورده است که: روزی «معاذ» در

خانه «ابوایوب» به حضور پیامبر شرفیاب گردید، و در مورد این آیه پرسید که: منظور از فوج ها و گروه ها(۹) کیانند؟

پیامبر فرمود: هان ای «معاذ»! از رویداد بزرگی پرسیدی، آن گاه دیدگانش را فرو بست و فرمود: در روز رستاخیز، ده گروه از امت من به صورت های پراکنده و گوناگون بر انگیخته می شوند. خدا آنان را از پیروان راستین من جدا می سازد و هر گروه از آنها را به صورتی برمی انگیزد:

گروهی از آنان به صورت بوزینه در می آیند و گروهی دیگر در شکل خوک.

دسته ای واژگونه و در حالی که پاهای آنان رو به آسمان و بر چهره خویش بر زمین کشیده می شوند، وارد صحرای محشر می گردند، و دسته ای دیگر کور و نابینا.

گروهی به صورت کر و ناشنوا برانگیخته می شوند، و گروهی دیگر گنگ و لال.

پاره ای از آن گروه ها در حالی می آیند که زبان های خویش را می جوند و چرک و خون از لب و دهانشان روان است؛ به گونه ای که از بوی گند آن، اهل محشر اذیت می شوند، و پاره ای با دست ها و پاهای بریده.

دسته ای بر شاخه هایی از آتش آویزانند، و دسته ای دیگر با عفونتی بدبوتر از مردار گندیده، و پاره ای نیز با لباس هایی از مس گداخته.

آن گاه فرمود: امّا آن گروهی که در شکل بوزینه می آیند، کسانی هستند که در زندگی، کارشان سعایت و سخن چینی و به هم زدن روابط دوستانه و انگیزش دشمنی و نفرت است. و آن کسانی که به صورت خوک می آیند، کسانی هستند که از راه های نامشروع و حرام ثروت اندوزی می نمایند.

آن کسانی که به صورت واژگونه وارد صحرای محشر می گردند، رباخوارانند، و نابینایان و

کوران، دستگاه قضایی و قضاوت و دادستان های ستمکاری هستند که در قضاوت و داوری خود بی طرفی و عدل و داد را پیشه نمی سازند.

کر و لال ها کسانی هستند که با خودکامگی و غرور رفتار می کنند، و از حق پذیری و نقدپذیری و فروتنی بی بهره اند، و آن کسانی که زبان خود را گاز می گیرند، آن دانشمندان و عالم نمایان و داوران خیره سری هستند که خود به علم خویش عمل نمی کنند، و اصلاح نمی پذیرند و عملکردشان با گفتارشان هماهنگی ندارد.

آنان که با دست و پای بریده وارد صحرای محشر می گردند، مردم همسایه آزارند، و به دار آویختگان، که بر شاخه های درختی از آتش شعله ور آویزانند، جاسوسان و سخن چینان و اطلاعاتی هایی هستند که میان ملت و حکومت - با سعایت و سخن چینی و پرونده سازی و عیب تراشی برای شهروندان - فاصله و دشمنی پدید می آورند.

کسانی که بوی گند آنان از بوی زننده مردار بدتر است، ناپاکان و عناصر بی بند و باری هستند که به بی عفتی روی می آورند و نیز کسانی که حقوق محرومان را نمی پردازند. آن کسانی که با لباسی از مس گداخته و سوزان می آیند، فخر فروشان و برتری جویانند که بر همگان فخر و کبر می فروشند.

سرنوشت تکاندهنده سرکشان و ظالمان اینک قرآن شریف در اشاره به سرنوشت خودکامگان و گناهکاران می فرماید:

إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً

راستی که دوزخ کمینگاه و قرارگاه بیدادگران است.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: بی گمان دوزخ کمینگاهی است، که در آنجا نگهبانان آتش در کمین کفرگرایان و اصلاح ستیزان هستند و آنان را می گیرند و به درون شعله های سرکش آتش آن پرتاب می کنند.

امّا به باور «مقاتل»، «مرصد» زندانی است که گناهکاران در آن زندانی می شوند.

پاره ای نیز برآنند که: منظور گذرگاهی است برای گناهکاران که در آنجا گرفتار می گردند.

به هر حال آیه شریفه نشانگر آن است که دوزخ در کمین گناهکاران و ظالمان است و هیچ یک از آنها، راه رهایی از کیفر عملکرد زشت خود نخواهند یافت.

آن گاه می افزاید:

لِلطَّاغِينَ مَآباً

و بازگشتگاهی است برای سرکشان و خودکامگان؛ همان کسانی که از مرزهای مقررات خدا پا را فراتر نهاده و در نافرمانی و گناه راه سرکشی و طغیان را پیش گرفتند.

آری، آنان روزگاری طولانی در آنجا خواهند ماند تا طعم تلخ تاریک اندیشی و بیدادگری خود و تحقیر انسان ها و پایمال ساختن حقوق و کرامت بشر را بچشند.

لابِثِينَ فِيها أَحْقاباً

در مورد واژه «احقاب» دیدگاه ها متفاوت است.

۱ - از دیدگاه برخی از مفسران این واژه به معنی زمانی است بسیار طولانی و سالیانی است بی شمار که می آیند و می روند، بدون آنکه پایانی داشته باشند؛ چرا که هر «حقب» هشتاد سال از سال های سرای آخرت است.

۲ - اما از دیدگاه «مجاهد» منظور از «احقاب»، چهل و سه «حقب» می باشد، و هر «حقب» هفتاد خریف، و هر خریفی هفتصد سال، و هر سال سیصد و شصت روز، و هر روز هزار سال است.

۳ - «حسن می گوید: خدای فرزانه در قرآن چیزی را یاد نکرده، جز این که برای او مدتی قرار داده است، که پایان می پذیرد؛ امّا برای پایان گرفتاری و عذاب دوزخیان پایانی قرار نداده، بلکه می فرماید: آنان روزگارانی دراز در آنجا خواهند ماند. آن گاه می افزاید: به خدای سوگند که

منظور آیه این است که با گذشت روزگاری طولانی، از پی آن خواهد آمد و آنان برای همیشه در آتش دوزخ ماندگار خواهند بود، گرچه برخی برآنند که هر «حقب» هفتاد هزار سال است، و هر روز از این سال ها برابر با هزار سال از سال های این جهان.

۴ - و از دیدگاه پاره ای منظور از توقف آنان، نه توقف در آتش تنها، بلکه به همراه آن گرفتاری در انواع عذاب و شکنجه است، و در آن جا نه طعم خنکی خواهند چشید و نه نوشابه ای، و جز آبی جوشان و چرکابه ای بدبو نخواهند داشت.

۵ - و از دیدگاه پاره ای دیگر این آیه در مورد سرنوشت توحیدگرایان گناهکار است که پس از مدتی، سرانجام از دوزخ نجات می یابند؛ نه در مورد سرنوشت کفرگرایان و بیدادگرانی که برای همیشه در آتش دوزخ ماندگارند.

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود: کسی که به دوزخ افتاد جز با پشت سر نهادن روزگارانی طولانی و چشیدن عذابی سخت و دردناك نجات نخواهد یافت.

آن گاه آورده اند که: واژه «حقب» به معنی شصت و هفت سال، و هر سال برابر با سیصد و شصت روز، و هر روز هزار سال از سال های دنیاست. با این بیان چه کسی از دوزخیان امید رهایی خواهد داشت؟

از امام باقر در مورد تفسیر آیه پرسش شد، که فرمود:

هذه فی الذّین یخرجون من النار(۱۰) این آیه بیانگر سرنوشت کسانی است که سرانجام از آتش دوزخ رهایی خواهند یافت.

از «مؤمن طاق» نیز نظیر این روایت آمده است.

در آیه بعد در ترسیم گوشه ای از عذاب دوزخیان می فرماید:

لا یَذُوقُونَ فِیها بَرْداً وَ لا شَراباً

دوزخیان تیره بخت در آنجا نه چیز خنک و سردی خواهند چشید، تا از حرارت دهشتناک دوزخ بکاهد و نه نوشیدنی گوارایی که عطش آنان را فرو نشاند.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: آنان، نه به خواب خواهند رفت و نه آبی خواهند نوشید.

به باور «ابوعبیده» نیز واژه «برد» به معنی خواب آرام بخش است، چرا که در این شعر آمده است که:

فیصّدنی عنها و عن قبلاتها البرد.

پس خواب مرا از بوسیدن و دربرگرفتن او بازداشت.

و از دیدگاه «مقاتل» دوزخیان نه چیز سردی می چشند تا از حرارت دردناک آنان بکاهد، و نه نوشابه ای که عطش آنان را فرو نشاند.

و می افزاید:

إِلَّا حَمِیماً وَ غَسَّاقاً

آری دوزخیان در آنجا نه طعم سردی و خنکی را خواهند چشید و نه نوشابه ای، مگر آبی جوشان و خونابه ای بدبو و نفرت انگیز از چرکابه اهل آتش .

در ادامه سخن روشنگری می کند که این عذاب دهشتناک در خور آن تبهکاران است، و چیزی فراتر از این نیست. در این مورد می فرماید:

جَزاءً وِفاقاً

این کیفری است مناسب و در خور جنایت ها و حق کشی های آنان.

به باور «مقاتل» منظور این است که: این عذاب هراس انگیز دوزخ مناسب با شرک گرایی و حق ستیزی آنان است، که هم کیفر سهمگینی است و هم گناهی است که آنان به آن دست یازیدند. آری، نه گناهی بزرگ تر از شرک گرایی و حق ستیزی خواهد بود، و نه عذابی بدتر از آتش شعله ور دوزخ.

امّا به باور «زجاج» منظور این است که: این پاداشی است هماهنگ و مناسب با عملکرد آنان.

از دیدگاه گروهی واژه «وفاق» به معنی

«مقدار» و اندازه آمده و منظور آیه شریفه این است که کیفر آنان به اندازه گناهان و زشتکاری هایشان خواهد بود.

راز سقوط به دوزخ در اشاره به دلیل این گرفتاری و عذاب دوزخیان می فرماید:

إِنَّهُمْ كانُوا لا يَرْجُونَ حِساباً

این عذاب دهشتناکِ دوزخیان به خاطر آن است که آنان حساب و حسابرسی را باور نداشته و به آمدن آن روز امیدی نمی بستند و از روز رستاخیز نمی ترسیدند.

«ابومسلم» می گوید: آنان از کیفر کردارشان نمی هراسیدند و گمان نمی بردند که حساب و حسابرسی در کار باشد.

از دیدگاه پاره ای دیگر واژه «رجاء» در این جا، به معنی ترس و هراس آمده است. شاعر نیز این واژه را در همین معنا به کار برده است که می گوید: اذا لسعته النحل لم یرج لسعها...

هنگامی که زنبور عسل او را گزید از گزیدن آن نترسید...

و می فرماید:

وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا كِذَّاباً

و کیفر آنان بدان دلیل است که آنان آیات ما را سخت دروغ شمردند

به باور پاره ای منظور این است که: آنان آن چه پیامبران از سوی خدا آوردند، همه را دروغ شمردند. امّا به باور پاره ای آنان قرآن را تکذیب کردند.

و از دیدگاه برخی، دلیل ها و برهان ها و حجت های خدا را دروغ شمردند.

و به جنایت کاران هشدار می دهد که:

وَ كُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْناهُ كِتاباً

و ما هر چیزی را به صورت دقیق و حساب شده، به صورت نوشته ای به شمار آورده ایم.

از دیدگاه پاره ای منظور این است که: و ما تمامی عملکرد آنان را به صورت نوشته ای مرتب و دقیق حفظ می نماییم تا برابر عملکردشان کیفر گردند.

گفتنی است که بدان دلیل که حفظ مطلب در

نگارش و به صورت ثبت و ضبط بهتر است، در آیه شریفه به ثبت و شمارش توّجه داده است.

و در آخرین آیه مورد بحث روی سخن را به دوزخیان می کند و می فرماید:

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلاَّ عَذاباً

اینک این عذاب دردناک را بچشید، که جز بر عذاب مرگبار شما چیزی نخواهیم افزود؛ و این بدان جهت است که هر لحظه عذابی سخت تر بر دوزخیان سرکش باریدن می کند.

پرتوی از آیات الف - گوشه ای از عذاب و کیفر سرکشان و حق ناپذیران در آیات روشنگر و هشداردهنده ای که گذشت گوشه ای از عذاب خدا بر سرکشان و اصلاح ستیزان در سرای آخرت به تابلو می رود، که در یک اشاره عبارتند از:

۱ - آتش شعله ور دوزخ که کمینگاه و قرارگاه آنان است.

۲ - پایان ناپذیری و ماندگاری آنان در آتش دوزخ.

۳ - آب سوزان و چرکابه و خونابه نفرت انگیز که نوشابه آنان است.

۴ - کیفر عادلانه و برابر با هر جنایت و گناه.

۵ - عذاب دردناک.(۱۱)

ب - راز سقوط به آتش دوزخ نکته دیگری که در خور تعمق بسیار است، اشاره ای روشنگر به راز سقوط سرکشان و ظالمان به آتش شعله ور دوزخ است که در این آیات عبارتند از:

۱ - باور نداشتن سرای آخرت و حسابرسی روز رستاخیز.

۲ - دروغ انگاشتن آیات خدا.(۱۲)

ج - توازن میان جنایت و کیفر یا حاکمیت قانون و عدالت در این آیات قرآن شریف روشنگری می کند که با همه شدت عذاب و گستردگی کیفری که گریبان طغیانگران و پایمال کنندگان مقررات عادلانه و حقوق بشر را می گیرد، نباید

پنداشت که چیزی جز اصل تعادل و توازن میان جنایت و کیفر برقرار است(۱۳) و این درس را می دهد که تنها فرد و جامعه و نظام و حکومتی می توانـد آن روز از عـذاب خـدا در امان باشد که در زندگی و داوری و مدیریت خویش هماره قانون گرا و دادخواه باشـد، و تا سـرحد توان موازنه میان جرم و کیفر را حاکم سازد؛ نه چون نظام های اسـتبدادی که حاکمان، نه قانون را رعایت می کنند و نه در حق زیردسـتان و شـهروندان و انتقادگران موازنه ای میان عملکردها و پاداش و کیفر را به رسمیت می شناسند و رعایت می کنند.

د - ثبت و ضبط بهت آور عملکردها

و آخرین نکته در این مورد تعمق در ثبت و ضبط دقیق و منظم عملکردها و شمارش کارهاست که می فرماید:

و کل شی ء احصیناه کتاباً(۱۴)

و ما هر چیزی را ثبت کرده، و به شمار آورده ایم.

و در آیه دیگری می فرماید: ونکتب ما قدموا و آثارهم(۱۵)

ما آنچه را آنان از پیش فرستاده اند و نیز آثار آنان را می نویسم.

و می فرماید:

و کل شی ءٍ فعلوه فی الزبر و کل شی ءٍ صغیر و کبیر مستطر(۱۶)

و هر آنچه آنان انجام داده اند در نامه های اعمالشان درج است و هر کار خرد و کلانی در آن نوشته شده است.

۳۱ - به یقین برای پرواپیشگان کامیابی [و رستگاری بزرگی است:

۳۲ - بوستان ها و درختان انگور.

۳۳ - و دخترانی همسال با سینه های برجسته،

۳۴ - و جامی لبریز [از نوشیدنی .

۳۵ - در آنجا نه بیهوده ای می شنوند و نه دروغ شمردنِ سخنی [از یکدیگر].

۳۶ - [این ها] پاداشی است از پروردگار

تو [و] بخششی است حساب شده [و بسنده .

۳۷ – [همان پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دوست؛ بخشاینده ای که [آفریدگان در برابر او توان سخن گفتن ندارند.

۳۸ – روزی که [روح و فرشتگان به صف می ایستند و [مردم سخنی نمی گویند، مگر کسی که [خدای بخشاینده به او اجازه دهد، و سخنی درست بگوید.

۳۹ – این است آن روز حق؛ پس هرکس بخواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود در پیش گیرد.

۴۰ – ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم؛ روزی که انسان آنچه را با دو دست خویش [از] پیش فرستاده است می نگرد، و انسان کفرگرا می گوید: ای کاش! من خاک بودم.

نگرشی بر واژه ها

حدیقه: بوستان و باغچه ای محدود و مشخص. این واژه مفرد است و جمع آن «حدائق» می باشد. «حدقه چشم» نیز از همین باب است، چرا که به وسیله پلک ها احاطه شده است. و نیز «احدق القوم بفلان»، منظور این است که: آن گروه، دور او را گرفتند.

اعناب: این واژه جمع «عنب» به معنی انگور می باشد، و هنگامی که خشک گردد به آن کشمش و مویز می گویند.

مفاز: از ریشه «فوز» به معنی رسیدن به کامیابی و رستگاری است. این واژه اسم مکان و یا «مصدر میمی» است.

کواعب: جمع «کاعب» به معنی دوشیزه ای است که تازه سینه های او برآمده است.

اتراب: جمع «ترب» به معنی همسن و سال.

دهاق: جام لبریز.

کأس: جام لبالب از نوشیدنی.

عطاءً حساباً: بخششی بسنده و کافی. این واژه در شعر عرب به همین معنی به کار رفته است. نظیر این شعر

که می گوید:

به مادر کودک، اگر گرسنه باشد ایثار می کنم، و اگر هم گرسنه نباشد، به اندازه ای زاد و توشه به او می بخشم، که او را در تمام دوران زندگی اش بسنده باشد.

و گاه در شعر عرب به معنی گرامیداشت و گرامی داشتن آمده است.

تفسیر

رستگاری بزرگ تقواپیشگان در شماری از آیات پیش، فرجام شوم سرکشان و عذاب و کیفر سخت آنان و نیز از راز نگونساری آنان سخن رفت، اینک در ترسیم پرتوی از پاداش شکوهبار خدا به مردم شایسته کردار و بشردوست و توحیدگرا می فرماید:

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازاً

بی گمان آن کسانی که از خدا حساب بردند و از قانون شکنی و گناه دوری جستند، برایشان کامیابی و رستگاری بزرگی است.

از دیدگاه پاره ای واژه «مفاز» اسم مکان و به معنی جایگاه رستگاری است؛ درست بسان «منجاه» که مکان نجات و رهایی است.

آن گاه در تفسیر این رستگاری بزرگ می فرماید:

حَدائِقَ وَ أَعْناباً

باغ هایی پرطراوت و پر میوه و محفوظ از هر آسیب و انواع انگورها.

سپس می افزاید:

وَ كَواعِبَ أَتْراباً

و نیز برای پرواپیشگان حوریانی است بسیار جوان و همسال، که سینه های آنان تازه برآمده و برجسته شده است.

به باور «قتاده» برای آنان دوشیزگانی است همسال که تازه سینه های آنان برآمده است. اما به باور «ابوعلی» منظور این است که: این حوریه ها و یا دوشیزگان در زیبایی سیما و اخلاق و سیرت و سن وسال، نظیر همسران خویش اند.

در آیه بعد در بیان نعمت دیگری می فرماید:

وَ كَأْساً دِهاقاً

و جام هایی لبریز از شراب پاک بهشت.

به باور گروهی منظور این است که: به مردم پرواپیشه

جامهایی لبریز از نوشیدنی های بهشت می دهند. امّا به باور پاره ای دیگر منظور جام های پیاپی به آنان می دهند.

و از دیدگاه «مقاتل» منظور این است که: به آنان جام هایی از نوشیدنی های بهشت می دهند تا سیراب گردند.

و می افزاید:

لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا كِذّاباً

بهشتیان سعادتمند، در آنجا نه گفتار بیهوده ای می شنوند و نه دروغ شمردن و انکاری.

چنان نیست که آن شراب پاک بهشت و یا نوشابه های آن، خرد آنان را دچار سستی و کاستی کند و بی برنامه سخن بگویند و بی ادبانه رفتار کنند، نه هرگز.

در ادامه آیات در این مورد می فرماید:

جَزاءً مِنْ رَبِّكَ عَطاءً حِساباً

آنچه به پرواپیشگان در سرای آخرت ارزانی می گردد پاداش پروردگار تو به آنان در برابر ایمان به خدا و پیامبر و عمل به مقررات او، و بخششی است حساب شده و پرشکوه و بسنده.

در مورد واژه «حساباً» چند نظر آمده است:

۱ - به باور پاره ای منظور این است که: پاداش پروردگارت برای آنان کافی و بسنده است.

۲ - امّا به باور پاره ای دیگر، بسیار گسترده و فراوان است.

۳ - از نظر برخی پاداش پروردگارت به اندازه عملکرد شایسته آنان است.

۴ - امّا از نظر برخی دیگر این پاداش به گونه ای است که هر آنچه آنان بخواهند، خدای فرزانه از فضل خود به آنان ارزانی می دارد.

و روشنگری می کند که:

رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الرَّحْمنِ لا یَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً

آن کسی که به مردم با ایمان و شایسته کردار این پاداش پرشکوه را ارزانی می دارد، همان پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛

همان خدای بخشاینده ای که هیچ کسی بدون اجازه او در پیشگاه اش سخنی نمی گوید و درخواستی نمی کند.

آیه مورد بحث در حقیقت بسان این آیه است که می فرماید:

و لایشفعون الّا لمن ارتضی(۱۷) و جز برای کسی که خدا رضایت دهد، شفاعت نمی کنند...

و نیز بسان این آیه که:

یوم یات لاتکلم نفس الّا باذنه(۱۸) آن روز، روزی است که چون فرارسد، هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید...

واژه «خطاب» توجه دادن روی سخن به وسیله بیان و در قالبی رسا و روشنگر به فردی است خردمند و خردورز که مقصود گوینده را در می یابد.

«مقاتل» در تفسیر آیه می گوید: در روز رستاخیز مردم جز با اجازه خدا قدرت سخن گفتن نخواهند داشت.

در آیه بعد در وصف آن روز بزرگ می فرماید:

یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَةُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً

روز رستاخیز، روزی است که روح و فرشتگان دیگر خدا به صف می ایستند.

۱ - در مورد واژه «روح» در آیه مورد بحث میان مفسران بحث و گفت گواست:

از دیدگاه گروهی نظیر «مجاهد»، «قتاده» و «ابوصالح»، روح، خود موجودی است از پدیده های گوناگون جهان آفرینش، که خدا آنها را به صورت انسان آفریده و از فرشتگان نیستند. آنها در روز رستاخیز در یک صف می ایستند و فرشتگان در صف دیگر و هر کدام لشکری جداگانه اند.(۱۹)

۲ - «شعبی» نیز می گوید: روح موجودی غیر از فرشتگان است و در روز رستاخیز، هر کدام در صفی جداگانه صف می زنند و هر دو صف از آفریده های خدایند.

۳ - امّا از دیدگاه گروهی از جمله «ابن مسعود»

و «ابن عباس» روح فرشته گرانقدری از فرشتگان است، که خدا آفریده ای به عظمت آن نیافریده است. در روز رستاخیز او به تنهایی در یک صف می ایستد و فرشتگان در یک صف دیگر، و او به تنهایی به عظمت همه فرشتگان است.

۴ - «عطیه» از «ابن عباس» روایت آورده است که: منظور از «روح» در آیه شریفه، «ارواح» انسان هاست که میان دو نفخه و پیش از بازگشت ارواح به اجساد، در یک صف قرار می گیرند و فرشتگان در صفی دیگر.

۵ - به باور «ضحاک» منظور از «روح» جبرئیل است.

۶ - و به باور «وهب» جبرئیل در آستانه رستاخیز در پیشگاه خدا می ایستد و با هر لرزش شانه ها و اندام های او خدای فرزانه یکصد هزار فرشته پدید می آورد. آن گاه آن فرشتگان در پیشگاه خدا صف می زنند و سرها را به نشان فروتنی و ادب به زیر می افکنند تا خدا به آنان اجازه سخن گفتن دهد و پس از اجازه خدا، یکصدا ندای یکتایی و عظمت خدا را سر می دهند که: «اله الااللّه» و یا «لااله الااللّه انت».

۷ - از حضرت صادق آورده اند که فرمود: روح، فرشته ای گرانقدر از فرشتگان خداست و از جبرئیل و میکائیل گرانقدرتر است. هو ملك اعظم من جبرائیل و میکائیل.(۲۰)

۸ - و از دیدگاه «حسن» منظور از «روح» فرزندان آدم هستند.

در ادامه آیه مورد بحث می افزاید:

لا یَتَكَلَّمُونَ اِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ و مردم در آن هنگام جز به اذن خدا سخنی نمی گویند.

به باور برخی منظور این است که: در آن روز انسان های برگزیده و فرشتگان صف می زنند.

وَ قالَ صَواباً

و آن

کسی که سخن گوید، جز سخن درست نخواهد گفت.

از دیدگاه پاره ای آنان ندای یکتایی و عظمت خدا را سر می دهند.

امّا از دیدگاه پاره ای دیگر منظور این است که هیچ کسی از آنان جز به اذن خدا شفاعت نمی کند.

و «حسن» و «کلبی» نیز همین دیدگاه را می پسندند.

از حضرت صادق آورده اند که در برابر پرسش از تفسیر آیه فرمود:

نحن واللّه المأذون لهم یوم القیامه و القائلون.

به خدای سوگند در روز رستاخیز به ما اجازه سخن داده می شود و ما هستیم که سخن می گوییم.

سؤال شد، شما چه خواهید فرمود؟ جعلت فداک ما تقولون؟

آن حضرت فرمود: نمجد ربنا، و نصلی علی نبینا، و نشفع لشیعتنا، فلایردنا ربنا.(۲۱)

در آن هنگام ما پروردگارمان را ستایش نموده و به پیامبرمان درود می فرستیم و برای دوستداران و رهروان راه و رسم خویش شفاعت می کنیم و خدای مهربان شفاعت ما را می پذیرد و رد نمی کند.

این روایت را «عیاشی» نیز در تفسیر خود آورده است.

در آیه بعد در اشاره به این روز بزرگ می فرماید:

ذٰلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ این است روز حق، که پیامبران ما هماره نسبت به فرارسیدن آن به شما مردم هشدارها دادند، و روشنگری کردند که در آمدن آن هیچ تردیدی نیست.

فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ مَآباً

پس هرکس می خواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد و به سوی او باز گردد.

آری، هرکس می خواهد راهی به سوی خدا در پیش گیرد، اینک در این جهان فرصت دارد که راه توحیدگرایی و پروا و رعایت حقوق مردم را در پیش گیرد و از زشتی و گناه دوری جوید،

چرا که موانع بر کنارند و فرصت ها و امکانات آماده، و راه ها به وسیله پیامبران روشن و آشکار است.

واژه «مَآب» از ریشه «اوب» به معنی مکان بازگشت و یا راه بازگشت آمده است. این واژه در شعر نیز به همین معنا آمده است که «عبید» می گوید:

و کل ذی غیبه یوؤب و غائب الموت لا یؤوب و هر مسافری باز می گردد، امّا مسافر مرگ باز نخواهد گشت.

و در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است خدای فرزانه با هشدار به کفرگرایان و اصلاح ستیزان معاصر پیامبر می فرماید:

إِنَّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً

ما شما را از عذابی نزدیک هشدار می دهیم.

این عذابی که قرآن از آن هشدار می دهد، عذاب روز رستاخیز است، امّا از آنجایی که فرارسیدن آن روز قطعی است از نظر قرآن نزدیک است.

امیرمؤمنان می فرماید: «کل آت قریب دان».(۲۲) هر چیزی که می آید نزدیک است.

يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ این عذاب روزی خواهد بود که انسان آنچه را با دو دست خویش از پیش فرستاده است، می نگرد.

آری، آن روز هرکس در انتظار ثمره عملکرد خویش است. نیکان و شایستگان در انتظار دریافت پاداش هستند و ظالمان و گناهکاران در انتظار کیفر دردناک گناهان خویش.

وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً

و آن روز است که کافر و بیدادپیشه می گوید: ای کاش! خاک بودم تا رستاخیزی برایم نبود، و این دادگاه رستاخیز و حسابرسی و عذاب و کیفر امروز را نمی دیدم.

در این مورد «زجاج» می گوید: کفرگرایان و ظالمان می گویند: ای کاش! در روز رستاخیز زنده نمی شدیم.

«عبداللّٰه بن عمر» در این

مورد می گوید: هنگامی که رستاخیز برپا گردد زمین هموار می گردد و همه جنبندگان برای حسابرسی برانگیخته می شوند، تا آنجایی که اگر حیوان شاخداری حیوان بی شاخی را شاخ زده است کیفر می گردد.

به باور پاره ای در آن روز بزرگ، خدا همه حیوانات وحشی و پرندگان و جنبندگان، جز پریان و انسان ها را گرد می آورد و از آنها می پرسد: پروردگار شما کیست؟

آنها پاسخ می دهند خدای بخشاینده و مهربان.

ذات بی همتای او پس از داوری میان آنها براساس عدل و داد و کیفر هر ستمکاری، حتی به اندازه زدن یک شاخ به وسیله حیوانی شاخدار به بی شاخ می فرماید: ما شما را پدید آوردیم و در برابر انسان ها رام ساختیم و شما در زندگی خویش فرمانبردار بودید، اینک به همان حالی که بودید و بر انگیخته شدید باز گردید، و آن ها به خاک باز می گردند. آن گاه که کفرگرایان و ظالمان با دیدن این منظره و این حسابرسی عذاب و کیفر، فریاد بر می آورند که: ای کاش! ما در دنیا به قیافه خوک بودیم و بسان آنها رزق و روزی داشتیم و در روز رستاخیز شاهد حسابرسی نبودیم و خاک بودیم.

امّا به باور پاره ای منظور از کفرگرا و حق ستیز در آیه، «ابلیس» است که آدم را بدان دلیل که از خاک آفریده شده بود سرزنش کرد و با خودبرتربینی فخر می فروخت که خود از آتش است. آری، «ابلیس» در روز رستاخیز با دیدن سرنوشت شوم خود و کرامت و بزرگواری فرزندان آدم فریاد برمی آورد که ای کاش خاک بودم! ای کاش.

پرتوی از آیات پاداش شکوهبار خدا به پرواپیشگان در آیات امید

بخش و انسان پروری که گذشت، خدای فرزانه این نعمت های ارزشمند و وصف ناپذیر را به مردم قانون گرا و پرواپیشه ای که مقررات خدا و حقوق مردم را پاس دارند، وعده می دهد و روشنگری می کند که آنان در اوج رستگاری و کامیابی خواهند بود؛ این گونه:

۱ - دریافت نوید افتخارانگیز و پرشکوه کامیابی و رستگاری و سرفرازی جاودانه.

۲ - باغ ها و بوستان های پرمیوه و پرنعمت.

۳ - همسرها و همدم های بهشتی.

۴ - نوشابه های وصف ناپذیری که ماهیت آنها برای ما روشن نیست.

۵ - آرامش و امنیت کامل و همه جانبه و زندگی پاك و پاکیزه از نارواگویی و کشمکش ها و اهانت به یکدیگر.

۶ - نعمت پرشکوه معنوی یا عطیّه و پاداش خاص خدا به نیکان و پاکان که برایشان کافی است و از فزون بخشی او خواهد بود، نه در برابر عملکرد شایسته آنان.

تفسیر اطیب البیان

سوره نبأ ، غرض سوره : خبر دادن از روز قیامت و آنچه در آن روز برای اهل تقوی و اهل طغیان آماده شده است .

(۱) (عم یتساءلون):(از چه پرسش می کنند)

(۲) (عن النبا العظیم):(از خبر بزرگ روز قیامت)

(۳) (الذی هم فیه مختلفون):(همانکه در باره آن با هم اختلاف نمودند)

(۴) (کلا سیعلمون):(چنین نیست که پنداشته اند، به زودی خواهند دانست)

(۵) (ثم کلا سیعلمون):(و البته پس ازآن بزودی آگاه می شوند)ظاهرا مشرکین در باره روز قیامت گفتگو نموده و از یکدیگر پرسش می کردند و یادر باره آن از پیامبر ص سئوال می نمودند، اما قرآن برای اشاره به حقارت و پوچی این تسائل و برای آنکه بفهماند پاسخ آن آنقدر واضح است که احتیاجی

به تسائل نیست ،می فرماید: از چه پرسش می کنند؟ و سپس خود پاسخ می دهد از خبری عظیم و آن خبربعث و وقوع قیامت است ، که از جهت انکار آن میان مشرکین اختلاف وجود داشته ،بعضی آن را انکار کرده و بعضی دیگر وقوع آن را بعید می شمردند و جمعی دیگر دروقوع آن تردید و شک داشتند، خداوند در رد این تسائل و گفتگوی بی حاصل آنهامی فرماید: دست از پرسش و گفتگوها بردارند، چون حقیقت امر بزودی برایشان آشکارمی شود و وقتی که قیامت واقع شد آن را به چشم خود خواهند دید و آنگاه در مقام تأکید و تهدید مجددا می فرماید: بزودی خواهند فهمید.

(۶) (الم نجعل الارض مهادا):(آیا ما زمین را گهواره ای برای آسایش آنهانگرانید؟)

(۷) (و الجبال اوتادا):(و کوهها را میخهای استوار آن نساختیم ؟)

(۸) (و خلقناکم ازواجا):(و شما را جفت نر و ماده قرار ندادیم ؟)

(۹) (و جعلنا نومکم سباتا):(و خواب را مایه آرامش شما نساختیم)

(۱۰) (و جعلنا اللیل لباسا):(و پرده سیاه شب را ساتر ننمودیم)

(۱۱) (و جعلنا النهار معاشا):(و روز روشن را برای تحصیل معاش مقرر نکردیم ؟)

(۱۲) (و بنینا فوقکم سبعا شدادا):(و بر فراز سرشان هفت آسمان محکم را برنیافراشتیم ؟)

(۱۳) (و جعلنا سراجا وهاجا):(و چراغی روشن چون خورشید را بر نیافروختیم ؟)

(۱۴) (و انزلنا من المعصرات ماء ثجاجا):(و از فشار و تراکم ابرها آب باران رانباریدیم ؟)

(۱۵) (لنخرج به حبا و نباتا):(تا بوسیله آن آب دانه و گیاه برویانیم ؟)

(۱۶) (و جنات الفافا):(و باغهای پر درخت پدید آوریم ؟)این آیات در مقام احتجاج بر ثبوت معاد و بعث و جزاست و بیان

حجت این است که عـالم محسوس ، با زمین و آسـمانش و شب و روزش و انسانهایی که نسـلی پس از نسل دیگر می آینـد و می رونـد، و نظام جاری در سراسـرش و تدبیر متقن و دقیق آن ممکن نیست بیهوده و بازیچه و صـرفا بر اساس سـرگرمی پدید آمـده باشد و هدف و غایتی نداشـته باشد، بلکه بطور مسـلم باید به دنبال این نظام متحول دنیوی ، غایت و عالمی ثابت و باقی باشـد و درآن عالم اثر صـلاح یا فساد این عالم ظهور بیابد وانسان در آن عالم براساس اعمال خیر یا شـرش جزای مناسب داده شود.به هر حال با لحن اسـتفهام انکاری یکایک عوامل جاری در نظام دنیوی را برمی شمارد و می فرماید: آیا ما زمین را برای شما قرارگاهی نکردیم که بتوانیـد در آن مسـتقر شویـد و تصـرف نمایید؟ و ما کوهها را مانند میخهای محکمی قرار ندادیم تا ازاضـطراب و لرزش زمین جلوگیری کننـد؟و ما شـما را جفت قرار نـدادیم تا سـنت ازدواج وتناسل در میان شـما جریان یابد و نسلتان حفظ شود و خواب را مایه استراحت و آرامش و تجدید قوای بدنی شما قرار ندادیم و شب را لباس ساتری نساختیم که همه دیـدنیها ومبصـرات را باظلمت خود می پوشانـد؟ و روز را زمان زنـدگی و محل تعیش شـما قرارندادیم تا در آن از فضـل پروردگار در طلب روزی بر آییـد؟ وبر بالای سـرتان هفت آسـمان سـخت بنیان را بر نیافراشتیم ؟ و خورشـید را چراغی شدید الحرارت و پر نورننمودیم ؟ و از ابرهای بارنده متراکم آبی ریزان نازل نکردیم ؟ تا بوسیله آن دانه

ها ونباتاتی که مایه قوت آدمیان و حیوانات است بیرون آید؟ و درختان انبوه و درهم ایجادشود؟ پس چگونه ممکن است این همه نظام محکم و متقن بی دلیل و بدون هدف ایجادشده و آخرتی به دنبال نداشته باشد؟

(۱۷) (ان یوم الفصل کان میقاتا):(بدرستی که روزفصل وجزا وعده گاه خلق است)

(۱۸) (یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا):(آن روزی که در صور دمیده می شود،پس شما گروه گروه به محشر وارد می شوید)

(۱۹) (و فتحت السماء فکانت ابوابا):(و آسمان گشوده می گردد، پس درهای متعددی از آن باز می شود)

(۲۰) (و سیرت الجبال فکانت سرابا):(و کوهها به حرکت در می آید و مانندسراب می گردد)می فرماید: محققا روز جزا و فصل که خبرش بسیار عظیم است در علم خدا معین شده که آخرین مرحله تعیین شده برای سررسید مدت عمر عالم ماده باشد و خدامی دانست که این نشأت دنیا جز با رسیدن به روز جزا تمام نمی شود و این روز غایت وسرانجام آفرینش دنیا، مقدر شده بود.در آن روز در صور دمیده می شود و همه مردم به سرعت سراز گورها بر آورده وگروه گروه هر دسته در پیروی از امام خود به پیش فراخوانده می شوند، همچنانکه فرمود:(یوم ندعوا کل اناس بامامهم (۳۱) روزیکه هر گروهی را با پیشوایشان فرامی خوانیم)و آنگاه درهای آسمان گشوده شده و عالم انسانی به عالم فرشتگان متصل می گردد و دارای درهای گوناگون خواهد بود (که هر در، متعلق به یک فوج است)و درآن روز کوهها به حرکت در آمده و از شکل ظاهری خود مبدل می شوند و یک امرخیالی و عاری از

حقیقت به نظر می رسند، و بـا تصویر این منـاظر هولناک از قیامت و درمقام انـذار و تهدیـد می خواهـد بفرمایـد: مردم بیهوده آفریده نشده و به حال خود رهانگشته اند و هرگز مصلحین با مفسدین یکسان نیستند.

(۲۱) (ان جهنم کانت مرصادا):(بدرستی که جهنم در انتظار بدکاران است)

(۲۲) (للطاغین مابا):(و آن دوزخ جایگاه مردم سرکش و ستمکار است)

(۲۳) (لابثین فیها احقابا):(که در آن دورانهای متمادی عذاب می کشند)

(۲۴) (لا یذوقون فیها بردا و لا شرابا):(هرگز در آنجا قطره ای آب سرد و شراب پاکیزه نمی آشامند)

(۲۵) (الا حمیما و غساقا):(جز آبی پلید و سوزان که از چرک وخون جهنم است)

(۲۶) (جزاء وفاقا):(و با کیفر اعمال آنها توافق و هماهنگی کامل دارد)

(۲۷) (انهم کانوا لا یرجون حسابا):(زیرا آنها به روز حساب امید نداشتند)

(۲۸) (و کذبوا بایاتنا کذابا):(وآیات ماراازفرطجهالت سخت تکذیب کردند)

(۲۹) (و کل شی ء احصیناه کتابا):(و حال اینکه ما هر چیزی را در کتابی به شمارش در آورده ایم)

(۳۰) (فـذوقوا فلن نزیـدکم الا عـذابا):(پس بچشـید که هرگز بر شـما چیزی جز رنـج و عـذاب دوزخ نمی افزاییم)می فرمایـد: بـدرستی جهنـم محلی برای کمین و انتظـار کشـیدن است و از این آیه اسـتفاده می شـود که همه مردم از جهنم عبـور داده می شونـد اما جهنم در رصـد و کمین مجرمین است و طاغیان و کسانی که همواره از حـد بندگی خروج کرده اند جهنم مأوایشان خواهـد بود و به آنجا باز می گردنـد و روزگاران طولانی در آنجا درنگ خواهنـد نمود، چون آنها با اعمالی که در دنیا کرده اند، جهنم و عذاب آن را برای خودتدارک نموده اند و

در آن دوران طولانی عذاب ، اثری از خنکی و نوشیدنی نیست ، مگرآب سوزان و چرك و خون اهل دوزخ و این جزایی موافق با اعمال پلید آنهاست ، چون این افراد انتظار و امیدی به روز جزا و حساب نداشتند و بطور عجیبی آیات ما را تکذیب می کردند، در حالیکه ما همه چیزها من جمله اعمال آنها را ضبط و ثبت کرده ایم ، ودر کتابی جلیل القدر احصاء نموده ایم تا در نهایت جزائی مطابق اعمالشان به آنها بدهیم ،آنگاه در جهت مأیوس کردن ایشان از هر روزنه نجاتی می فرماید: بچشید که ما جزعذاب بر عذابتان نمی افزائیم ، یعنی عذاب به هیچ وجه از شما منقطع نخواهد شد و تا ابدگرفتار آن خواهید بود.

(۳۱) (ان للمتقین مفازا):(بدرستی که اهل تقوی ، رستگاری و آسایش دارند)

(۳۲) (حدائق و اعنابا:(باغهایی سرسبز و انواعی از انگورها)

(۳۳) (و کواعب اترابا):(و دختران زیبا که همه در نیکی و خوبرویی مانندیکدیگرند)

(۳۴) (و کاسا دهاقا):(و جامهایی مملو از شراب طهور)

(۳۵) (لا یسمعون فیها لغوا و لا کذابا):(هرگز سخن بیهوده و دروغ نشنوند)

(۳۶) (جزاءمن ربک عطاء حسابا):(این پاداشی به عطا و حساب از ناحیه پروردگار توست)

(۳۷) (رب السموات و الارض و ما بینهما الرحمن لا یملکون منه خطابا):(خدایی که آسمانها و زمین و همه مخلوقاتی که در میان آندوست را آفریده ،خدایی مهربان که درعین مهربانی ، کسی از جهت قهر و عظمتش نمی تواند با او سخن بگوید)در این آیات به توصیف اهل تقوی و جایگاه ایشان در روز جزا می پردازد ومی فرماید: همانا اهل تقوی که در دنیا ملبس به لباس عبودیت بوده

و ملتزم اوامر و نواهی پروردگـار خود بوده انـد، درآن روز بـا خیر و سـلامت از شـر آن روز نجات یافته و به سـعادت نایل می شوند و بوسـتانهای محصور و انواع درختان انگور در اختیار آنهاست ودختران نو رسـی که هم سن و سال و شبیه هم هسـتند و قدحهایی پر از شـراب پاکیزه ، ودرآن بهشت نه سخن لغوی می شنوند و نه دروغ ، سخن لغو سخنی است که اثر مطلوبی برآن مترتب نمی شود و سـخن دروغ سـخنی است که اجزایش یکـدیگر را تکـذیب می کنـد،ولی سـخن بهشتیان هر چه هست حق است و اثر مطلوب دارد، آنگـاه خطـاب به رسولخـدا ص می فرمایـد: این نعمـات و رفتاری که با متقین می شود هر چه هسـت درحـالیست که جزایی حسـاب شـده و عطیه ای از نـاحیه پروردگـار توست و بی حساب وگزاف نیست ، و پروردگار تو همان پروردگار آسمانها و زمین و همه مخلوقات میان آندوست و او رحمان است ، بطوریکه سعه رحمتش سراسر عوالم وجود را در بر گرفته وهیـچ موجودی از آن محروم نمانده و از دایره رحمت و ربوبیت او خارج نیست مگرطاغیان و سـرکشان که خودشان با سوء اختیارشان رحمت الهی را از خود دفع کرده وشـقاوت و بـدبختی را برای خود برگزیـده انـد و از زی عبودیت او خارج شـده انـد.و در پیشـگاه چنین خـدای مقتـدر و عظیمی هیچ کس مالك شـفاعت و سایر وسایل رهایی از عذاب مانند دوستی و وساطت و فداء و عوض و ...، نخواهد بود، یعنی هیچ یک از حاضران در عرصه محشر نمی توانند بدون اذن خدا در

پیشگاه او شفاعت یاچون و چرا کنند همچنانکه فرمود:(لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون (۳۴)اوازآنچه می کندبازخواست نمی شودوغیراوهمه بازخواست می گردند)

(۳۸) (یوم یقوم الروح و الملئکه صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا):(روزی که روح با همه فرشتگان به ردیف و نظم برخیزند و هیچ کس سخن نگوید، جز آنکس که خدای بخشنده به او اذن دهد و او به صواب ، سخن بگوید)

(۳۹) (ذلک الیوم الحق فمن شاء اتخذ الی ربه مابا):(آن روز محقق است ، پس هرکه می خواهد،نزد خدای خود مقام و منزلتی یابد، بکوشد)

(۴۰) (انا انذرناکم عذابا قریبا یوم ینظر المرء ما قدمت یداه و یقول الکافر یالیتنی کنت ترابا):(بدرستی ما شما را از روز عذاب که نزدیک است ، ترسانیده و آگاه ساختیم ، روزی که هر کس ، هر چه کرده در پیش روی خود حاضر می بیند و کافر در آن روز می گوید: ای کاش خاک بودم)مراد از روح ، مخلوق امری پروردگار است و بعضی آن را اشرف فرشتگان دانسته اندو بعضی آن را جبرئیل گفته اند، می فرماید: در آن روز روح که از عالم امر است همراه باسایر ملائکه به صف می ایستند و در آن روز هیچ کس جز به اذن خدا نمی تواند سخنی بگوید و تنها کسانی حق سخن گفتن دارند که خدا به آنها اذن داده باشد و سخنی شایسته و صواب بگویند(۳۵)،یعنی سخنی که حق محض بوده و آمیخته با باطل نباشد، در واقع می خواهد بفرماید: خداوند در آن روز اذن نمی دهد مگر به چنین کسی ، آنگاه می فرماید:

این روز فصل ، روزی حتمی است که قضای آن به حق رانـده شـده ، پس هرکس بخواهـد می تواند بسوی پروردگار خود باز گردد و مرجعی بگیرد که به وسیله آن به ثواب متقین برسـد و از عـذاب طاغیان نجات یابـد و در انتها می فرماید ما شـما را از عذاب آخرت و نزدیك بودن و حقیقی و حتمی بودنش انذار کردیم و نزدیک بودن قیامت ازنظر این است که ناشی از تجسم اعمـال آدمی است و از آنجـا که اعمال همواره همراه عامل آن هسـتند، پس عمل هر فرد از هر چیزی به او نزدیکتر است ، در آن روز، انسان منتظر دیدن جزای اعمالیست که در دنیا انجام داده و از پیش فرستاده و کافر درآن روزاز شدت عذاب و اهوال و شدایـد آرزو می کند، ای کاش خاکی فاقد اراده و شـعور بود ودر نتیجه اعمالی را که انجام داده ، مرتکب نشده و جزا داده نمی شد.

تفسیر نور

واژه «نبأ» به معنای خبرِ مهم و حتمی است که از آیات بعد فهمیده می شود مراد از آن خبر برپاشدن قیامت و رستاخیز است.

در روایات، حضرت علی علیه السلام به عنوان یکی از مصادیقِ «نبأ عظیم» معرّفی شده است.<۷۱۶>

درباره معاد، کفار چنـد گروهنـد: <<الـذی هم فیه مختلفون>> بعضـی آنرا محال و برخی بعیـد دانسـته و برخی تردیـد می ورزند و برخی دیگر لجاجت می کنند.

سؤال، گـاهی برای فهمیـدن مطلب است که مورد تأییـد و تأکیـد قرآن است، چنانکه می فرمایـد: <<فسئلوا اهل الـذکر>> <۷۱۷> امّا گاهی سؤال، برای ایجاد تشکیک و تردید در ذهن دیگران است، آنهم در امور قطعی و حتمی مانند وقوع قیامت که قرآن در

این آیات، آن را مورد مذمّت

ار می دهد.

۱- شروع سخن با طرح یک سؤال، در تاثیر کلام مؤثر است. <<عمّ یتساءلون>>

۲- تشکیک در قیامت، کار کافران است. <<یتساءلون عن النبأ العظیم>>

۳- اگر سوال طبیعی بود باید جواب داد: <<یسئلونک ... قل>> ولی اگر شیطنت بود. برخورد لازم است. <<کلا سیعلمون>>

۴- در برابر طعنه و کنایه به مقدّسات و باورهای قطعی، با قاطعیّت باید سخن گفت. <<کلاّ>>

۵ – در برابر تردید، باید حرف حق را تکرار کرد. <<کلاّ سیعلمون...کلاّ سیعلمون>>

۶- قیامت دورنیست. <<سیعلمون>> (حرف سین رمز نزدیک بودن است)

۷- قیامت، روز کشف حقائق است. <<سیعلمون>>

«اوتاد» جمع «وتد» به معنای میخ است و تشبیه کوه به میخ، از معجزات علمی قرآن است. ریشه کوه ها در عمق زمین، مانع حرکت لایه های زمین و وقوع زلزله های دائمی است. کوهها همچون میخ، چند برابر آنچه در بیرون اند، در دل زمین فرورفته اند، بگذریم که کوه ها منافع

یگری نیز دارند: حافظ برفها برای تابستان، مانع تند بادها، علامت و نشانه راهها، محل معادن و سنگها و غارها و عامل ایجاد درّه ها هستند که هر یک در جای خود برای زندگی ضروری است.

«سُبات» به معنای قطع کار و تعطیل کردن آن است که موجب آسایش و آرامش جسم و روان می شود.

۱- مشت نمونه خروار است. مطالعه در هستی، بهترین راه خداشناسی و معادشناسی است. <<ألَم نَجْعَل الارْضَ مهاداً...>>

۲- انسان در دادگاه عقل و وجدان خدا پرست است و می توان از وجدان او درباره قدرت الهی سوال کرد. <<ألَم نَجْعَل>>

۳- از قدرت خداوند به آفرینش زمین و آسمان و دیگر پدیده های طبیعی، به قدرت او برای برپایی قیامت، استدلال کنید. <<الارْضَ... الجبال... اللیل... النهار...>>

۴- پس از

طرد افکار باطل، بر عقاید حقتان استدلال کنید. <<کلّا سیعلمون... أَلَم نَجْعَل>>

۵ - اگر روحیه لجاجت نباشد، انسان از همین زمین و زمان و خواب و خوراک می تواند درس بگیرد. <<الارْضَ... اللیل... النهار...>>

۶- قدرت و حکمت الهی در آفرینش ما و هستی، دلیل آن است که ما را با مرگ رها نخواهد کرد. <<خلقناکم ازواجاً... نومکم سباتاً... النهار معاشاً>>

«معصرات» از «عصر» به معنای فشردن، یا صفت ابرهای باران زاست که گویا چنان خود را می فشرند که باران ببارند و یا صفت بادهایی که ابرها را متراکم و فشرده می سازد تا از آنها باران ببارد.<۷۱۸>

۱- خداوند اداره هستی را بر اساس یک نظام مشخص (نظام سببیّت و علّت و معلول) قرار داده است. (نور و حرارت خورشید همراه با ابر و باران، عامل تولید دانه و گیاه می شود.) <<سراجاً وهّاجاً... ماءً سجاجاً لنخرج به حبّاً و نباتاً>>

۲- قرآن، شعر نیست، امّا از آهنگ و موسیقی خاصّی برخوردار است. <<وهّاجاً، ثجّاجاً، نباتاً>>

۳- اسباب و وسایل طبیعی، نباید ما را از خداوند غافل کند. <<لنخرج به...>>

۴- خداوندی که زمین مرده را با نزول باران به صورت بوستانی پر درخت در می آورد، از زنده کردن مردگان عاجز نیست. <<لنخرج به... جنّات الفافاً>>

قیامت از جهتی «یوم الجمع» است که همه در آن اجتماع می کنند و از جهتی «یوم الفصل» نامیده شده، زیرا خوبان از بدان و حق از باطل جدا و به اختلافات فیصله داده می شود.

در روایات می خوانیم که در قیامت مردم به گروه های مختلفی تقسیم می شوند و هر گروه به شکلی سخن چین در قیافه میمون، حرام خوار در شکل خوک، رباخوار در قالب وارونه، قاضی ظالم به صورت کور، خودپسند

کر و لال، عالم بی عمل در حال جویدن زبان، همسایه آزار بی دست و

ا، سعایت کننده آویخته بر آتش، هوسباز بدبو، و فخر فروشان به لباس با لباس، دوزخی محشور می شوند.<۷۱۹>

حرکت کوه ها مقدّمه به هم خوردن آنها و خرد شدن و ذره ذره شدن سنگها و در نهایت، روان شدن به گونه ای است که از دور سراب به نظر آیند. <<و سُیّرت الجبال فکانت سراباً>>

۱- دنیا، مقدّمه قیامت است و این همه نعمت عبث و بیهوده نیست.<<انّ یَوم الْفصل کانَ میقاتاً>>

۲- زمان قیامت از قبل نزد خداوند معلوم است. <<کان میقاتاً>>

۳- قیامت نیز نظامی دارد <<یَوم یُنفخُ فی الصُّور>>

۴- در قیامت، نظام آسمان و زمین دگرگون می شود. <<فتحت السماء...سیّرت الجبال>>

۵ - انسان با مرگ، رها و فراموش نمی شود. <<یوم الفصل کان میقاتاً>>

۶- به پیوندها و روابط دنیوی دلخوش نباشید که روزی همه چیز گسسته می شود. <<یوم الفصل>>

۷- ارتباط زمین و آسمان و اهل آنها، در قیامت توسعه می یابد. <<فتحت السماء>>

«مرصاد» یعنی کمین گاه و «طاغین» از «طغیان»، بی اندازه پیش رفتن در معصیت است.

«مئاب» از «اُوب» به معنای قرارگاه و رجوع است و فرجام را از آن جهت مئاب گویند که انسان با عمل خود آن را فراهم کرده و اکنون به آن باز می گردد.

«احقاب» جمع «حُقب» به معنای مدت طولانی است.

در روایات می خوانیم: اَحقاب جمع حُقب و هر حقب شصت سال و به گفته بعضی هشتاد سال است که هر روز آن مثل هزار سالی است که شما در دنیا می شمارید.<۷۲۰>

«حمیم»، آب داغ و «غسّاق»، آب زردی است که از زخم و چرک و خون خارج می شود.

ممکن است معنای آیه چنین باشد که جهنم برای همه

در کمین است ولی متقین از آن عبور می کنند و برای مجرمان جایگاه می شود. <<لطّاغین مئابا>>

بـا توجّه به عـدالت الهی که کیفر و جزا مطـابق عقائـد و کردار است، <<جزاءً وفاقـاً>> پس زیـادی عـذاب در آیه <<لن نَزیـدکم الاّ عـذاباً>> به خاطر زیادی کفر و فرار از حق است. <<فلم نزدهم دعائی الا فرارا>> چون در برابر هر دعوتی از انبیا، فرار کفار بیشتر می شود، خ

وند نیز عذاب آنان را بیشتر می کند.

در دوزخ، به جای سردی، گرمی و به جای شراب، غسّاق است. <<برداً و لا شراباً الاّ حمیماً و غسّاقاً>>

۱- دوزخ، از هم اکنون در کمین خلافکاران است. <<انّ جهنّم کانت مرصاداً>>

۲- گرفتار شدن و به دام افتادن مجرمان، امری قطعی است. <<مرصاداً للطّاغین>>

۳- طغیان گری، نشانه دوزخیان است. <<للطّاغین>>

۴- اهل دوزخ دو گروهند گروهی ابدی، <<خالدین فیها ابداً>> و گروهی برای مدت طولانی. <<لابثین فیها احقاباً>>

۵ - کیفرهای الهی عادلانه است. <<جزاءً وفاقاً>>

۶- حتی احتمال حساب و کتاب در قیامت، برای کنترل انسان کافی است. <<لایرجون حسابا>>

۷- بی اعتقادی به قیامت، رمز طغیان است. <<لطّاغین... لایرجون حساباً>>

۸ - انکار قیامت، زمینه انکار همه چیز است. <<لا یرجون حسابا و کذبوا بایاتنا کذّابا>>

۹- ریز و درشـت کارهـا حسـاب و کتـاب دارد و خداونـد احـاطه علمی بـه همـه چیز دارد و ایـن احـاطه، ثـابت و بـاقی اسـت. (<<کتاباً>> رمز ثبوت و بقا است) <<کلّ شی ء احصیناه کتاباً>>

«مفـاز» یـا به معنـای محـل کامیـابی است و یـا خود کامیـابی. «حـدائق» جمع «حـدیقه» بـاغ دیواردار را گوینـد. «کواعب» جمع «کاعب» دختری را گویند که تازه سینه اش بر آمده باشد، «اتراب» جمع «تَرب» به معنای هم سن و سال و هم

شکل و شمائل است. شاید مراد این باشد که حوریان

بهشتی در زیبائی بر یکدیگر برتری ندارند، کلمه کاس به معنای جام بلورین و دهاق به معنای لبریز است. البتّه بعضی آن را از ریشه دَهَقَ به معنای گره زدن پی درپی گرفته اند، یعنی جام های شراب پیاپی عرضه می شود.

انگور در میان میوه ها جایگاه خاصّی دارد و لذا به صورت جداگانه ذکر شده است. <<حدائق و اعناباً>>

۱- بیم و امید باید در کنار هم باشد. در این سوره پاداش متقین در برابر کیفر طاغین قرار گرفته است. <<انّ جهنّم کانَت مرصاداً للطاغین...انّ لِلمتقین مفازا>>

۲- کامیابی و رستگاری در سایه نعمت های مادی و معنوی است. <<انّ لِلمتقین مفازا>> (کلمه <<حدائق>> رمز نعمت های مادی و کلمه <<لایسمعون >>رمز نعمت های معنوی است.)

۳- نعمت های بهشتی، انسان را گرفتار غرور و غفلت و یاوه گوئی و بدمستی نمی کند. <<لایسمعون>>

۴- جلساتی که در آن لغو و دروغ نباشد، جلسات بهشتی است. <<لایسمعون فیها لغواً و لا کذّاباً>>

۵ - نه تنها کیفرها عادلانه است. <<جزاءً وفاقاً>> بلکه پاداشها نیز حساب و کتاب دارد. <<عطاءً حساباً>>

۶- در جامعه بهشتی، افراد یکدیگر را تکذیب نمی کنند و اعتماد و اطمینان میان آنها حاکم است. <<و لا کذّاباً>>

۷- پاداش های الهی، عطار تفضّل اوست نه اینکه ماطلبی داشته باشیم.<<جزاءً من ربّک عطاءً>>

۸ - لازمه ربوبیّت، نظام کیفر و پاداش است. <<جزاء من ربّک>>

۹- پاداش الهی به متقین حساب دارد. هر که تقوای بیشتری دارد پاداش بیشتری خواهد داشت. <<عطاءً حساباً>>

۱- تدبیر اداره امور همه هستی برای خدا یکسان است. آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست، برای او تفاوتی ندارد. <<ربّ السموات و الارض و مابینهما>>

۲- پیامبر اکرم مقام بس

والائی دارد. گویا او یک در کفّه و تمام هستی در کفّه دیگر است. <<ربّک... ربّ السموات و الارض>>

۳- ربوبیّت الهی بر اساس رحمت است. <<ربّ - الرحمن>>

۴- حق گفتگوی خودسرانه و معترضانه در قیامت نیست. <<لا یملکون منه خطاباً>>

واژه «روح» در قرآن گاهی به صورت مطلق آمده، مانند این آیه و آیه ۴ سوره قدر، <<تنزل الملائکه و الروح>> که معمولاً در این موارد، در برابر ملائکه قرار گرفته است و گاهی به صورت مقید آمده، مانند روح القدس، روح الامین.

از روایات بر می آید که روح، یا مخلوقی است برتر از فرشته و یا اگر فرشته است، برترین فرشتگان است. چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: روح، فرشته ای برتر از جبرئیل و میکائیل است.<۷۲۱>

در روایات می خوانیم که مراد از <<الاّ من اذن له الرّحمن و قال صواباً>> امامان معصوم هستند که از جانب خداوند اذن دارند سخن صواب و حق گویند.<۷۲۲>

۱- نه فقط انسان و جنّ، بلکه فرشتگان نیز در صحنه قیامت حاضر می شوند. <<یوم یقوم الروح و الملائکه>>

۲- رعایت نظم و انضباط و آمادگی برای انجام دستورات، از ویژگی های فرشتگان الهی است. <<یقوم الروح و الملائکه صفّاً>>

۳- در قیامت شفاعت منوط به اذن خداوند است. <<لایتکلّمون الاّ من أذن لَه الرّحمنُ و قال صوابا>>

۴- انسان در انتخاب راه آزاد است. <<فمن شاء>>

۵ - قیامت، روزی است که هم وقوع آن حق است و هم بر اساس حق عمل می شود. <<الیوم الحق>>

۶- چون قیامت حق است، پس راهی را انتخاب کنیم که به سوی او باشد. <<فَمن شاءَ اتَّخذ الی ربّه مئابا>>

۱- برای افراد غافل، هشدار و انذار مهمتر از بشارت است.

<<انّا انذرناکم>>

۲- دلیل غفلت آن است که مردم، قیامت را دور می پندارند. <<عذاباً قریباً>>

۳- پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است. <<یا لیتنی کنت تراباً>>

۴- در قیامت، انسان ناظر بر عملکرد خویش است. <<ینظر المرء ما قدّمت یداه>>

۵ - سرنوشت اخروی هر کس به دست خود اوست. <<ینظر المرء ما قدّمت یداه>>

۶- خاك یك دانه می گیرد، یک خوشه می دهـد، ولی کفّار صـدها دلیل و برهان می شـنوند ولی یکی را نمی پذیرنـد. پس خاك بر کافر برتری دارد. <<کنت تراباً>>

«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Aqa Mahdi Puya says:

Naba-il azim (the great news) here and in verse ۶۷ of Sad, refers to the vicegerency of man to represent Allah on the earth in order to exercise authority on His behalf, i.e. imamah or wilayah.

According to many commentators it may refer to the day of resurrection, or the prophethood of the Holy Prophet, or the Quran. Refer to my arguments given in the commentary of Sad: ۶۷. Although all of them are great and fundamental yet discussion, opposition or disagreement among the human beings concerning their actuality is a regular exercise. So far as the angelical realm is concerned we find no trace of any such behaviour save at the time of the appointment of Adam (man) as the vicegerent (khalifah) of Allah. The angels expressed their disapproval, but yielded to reason when it was proved to them that they were inferior to Adam in knowledge and wisdom because of which Adam was appointed as the vicegerent of Allah. So it was the beginning of controversy regarding the vicegerency of Allah.

.In every age imamah or wilayah is the most bitterly disputed issue

Even those who believe in Allah, the revealed scriptures, the angels, the resurrection and the prophets of Allah refuse to accept the fact that there is always a divinely chosen representative of Allah on the earth who by his absolute submission to Allah (abdiyat) and total control over human shortcomings reaches the stage of fanafiallah (absolute absorption of divine attributes) and baqiya-billah (acting on behalf of Allah .as His instrument) as explained in the commentary of Ma-idah: ۵۴ to ۵۸ and Anam: ۱۷

Hafiz Abu Nu-aym in Hilyatul Awliya says that the Holy Prophet told his companions: "."Naba-il-azim (the great news) refers to the wilayah of Ali ibn abi Talib

Refer to the commentary of Ma-idah: ۶۷ for the wilayah of Ali ibn abi Talib. Therefore wilayah of Imam Ali is the decisive test of mans submission to Allahs authority. Man shall not be able to avoid or escape from acceptance of Alis wilayah as verses ۴ and ۵ .assert

In subsequent verses the process of creation demonstrates the evidence of divine plan and purpose which shall culminate in resurrection after which a new world will come into being. The process of developing matter from its lowest form to the highest form, which is human form, has to be carried out by the help of a pivotal entity to function as a medium between the finite and the infinite. Not only in the human society functioning in this world but also in the greater society which will

come into being after the day of judgement the pivotal agency is indispensable. In fact the centre of gravitation of any collective existence has to be created before its formation. On this basis imamah or khilafat was bestowed on man and then the human race began to spread over the world and it shall continue to function till the .human society reaches its final destination

:Ibn Arabi has rightly observed

The day of resurrection and wilayah of Ali ibn abi Talib are the two sides of one " ".reality

Ali is "the great news". He is the ark of Nuh. In him and in every Imam in his progeny is confined all that which has been created (Ya Sin: ١٢). Khawja Muinuddin Chishti, a great saint of India, has said: "Those who sought protection through "Ya Sin" killed ."the imamun mabin

So he clearly says that "imamum mabin" in verse ١٢ of Ya Sin refers to Imam Husayn son of Ali ibn abi Talib. It refers to all the Imams of the Ahl ul Bayt. Also see .commentary of Baqarah: ٢ and Ya Sin: ١٢

:Imam Muhammad bin Ali al Baqir said

."Naba-il azim refers to Ali ibn abi Talib"

Alqama says that in the battle of Siffin a soldier came out from the army of Mu-awiyah and recited Ya Sin in front of Imam Ali. He asked him: "Do you know what is naba-il-azim?" He did not know. Ali said: "I am the naba-il azim." A similar event also took .place in the battle of Jamal

Amr ibn As, an avowed enemy of

:Ali, once said

Ali is the naba-il azim. He is the babullah (the door through which one enters into the" ".(realm of the realisation of Allah

Refer to the commentary of Ma-arij: ١ to know about the fate of those who did not accept the wilayah of Ali ibn abi Talib. Also refer to the commentary of Ma-idah: ۶۷ and .٣

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

Refer to the commentary of Rad: ٣ and ۴; Ha Mim: ٩ and ١٠; Hijr: ١٩; Nahl: ١۵; Muminun: ١٧; Furqan: ۶١; Ahzab: ۴۶; Ya Sin: ٣٣ to ٣۶; Talaq: ١٢; Mulk: ٣ and Nuh: ١۵ and ١۶ for the .expanse of the earth, mountains, seven heavens and the sun

The spacious expanse of the earth, the rain and the abundant harvests, the succession of night and day, the firmaments above with their splendid lights are the signs of Allah with which man is affiliated. These point to a future life. The universe and the laws governing the universe have been created to serve man in his physical, mental and spiritual endeavours on the basis of which Allah shall sort out good and evil on an appointed day with justice and authority as mentioned in subsequent .verses

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

The day of judgement is the

.day of sorting out, as between good and evil

Israfil will sound the trumpet. It will herald judgement. See commentary of Anam: ٧۴; Ya Sin: ۵١; Zumar: ۶٨; Qaf: ٢٠; Qamar: ۶ and ٧. As mentioned in Bani Israil: ٧١, every group of people will come before the Lord along with the leader they followed in this .world. See commentary of Bani Israil: ٧١; Nisa: ۴١; Nahl: ٨۴ and ٨٩

:In the house of Abu Ayub Ansari, the Holy Prophet told Ma-adh bin Jabal

On the day of judgement the backbiters faces will be like the monkey; the faces of" those who take forbidden things as food will be like the swine; those who make money by usury will walk upside down on their heads; the unjust will be blind as a bat, the proud boasters (inspite of their good deeds, if any) will be deaf and dumb; the tongues of the corrupt judges and the hypocritic scholars will hang on their breasts polluting the air with foul smell; those who harassed and annoyed their neighbours will be there without their hands and legs; the maligners will be hanging in the columns of fire; those who transgress the boundaries laid down by Allah in order to indulge in carnal passions will emit foul stench; and like their will be those who obstruct dispensation of justice, deprive others from their rights; and those who are puffed up with pride and arrogance will be seen in garments made of qaratan, a kind .of sticking matter

:Aqa Mahdi Puya says

On the day

of resurrection, both the Shi-ah and Sunni scholars agree, all human beings will be sorted out according to the deeds each had done in this world and men and women of similar character will be gathered in groups representing their disposition, and each group will take a form which will identify their dominant quality. For example the worst among them will take the form of dogs and swines-the body will be a manifestation of soul. As those changes refer to the life of hereafter, therefore the doctrine of transmigration (the return of the departed soul in another physical body in this world) .cannot be proved by such verses in the Quran

(no commentary available for this verse)

:Aqa Mahdi Puya says

Mountains give the idea of firmness and stability, but they will vanish on the day of .resurrection as if they were a mirage which means everything material is transitory

.Hell is lying in wait like an ambush for the transgressors

Ahqab is the plural of huqub. According to Imam Ali there are ۳۶۰ days in one huqub (a period of time) and each day is equal to one thousand years (of this world). When some transgressors will be forgiven and taken out from the hell, then one huqub will follow another and the transgressors condemned for ever will live therein. Refer to .the commentary of Hud: ۱۰۶ to ۱۰۸

.Ghassaq is an extremely foul smelling liquid. See Yunus: ۴ and Sad: ۵۷

The life of every transgressor is a continued course of evil conduct. They repudiated the moral and spiritual responsibility

for their lives in this world, impudently denied the life of hereafter, belied the signs of Allah, hated and ridiculed the warnings given by the prophet of Allah, and persecuted and killed his divinely chosen representatives (the Imams of the Ahl ul Bayt and their families).

Every deed has been preserved on record which will be exhibited as an evidence to send the transgressors to the eternal abode of ever increasing torment.

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

(see commentary for verse ٢١)

Aqa Mahdi Puya says:

Refer to the commentary of Furqan: ٧۴. The muttaqin shall obtain salvation through their Imams. Also refer to the commentary of Bani Israil: ٧١.

(see commentary for verse ٣١)

(see commentary for verse ٣١)

(see commentary for verse ٣١)

(see commentary for verse ٣١)

(see commentary for verse ۳۱)

:Aqa Mahdi Puya says

None shall have the right to address Allah to seek blessings or address others to convey His blessings save those whom He gives permission (the Holy Prophet and his Ahl ul Bayt). See commentary of Baqarah: ۱۴۳; All Imran: ۱۸; and Najm: ۲ to ۵.

Verse ۴ of Qadr confirms verse ۳۸ of this surah that ruh (spirits) and malak (angels) are two different entities of the spiritual world.

(see commentary for verse ۳۷)

:Aqa Mahdi Puya says

Refer to the commentary of Furqan: ۵۷. The only way to salvation is the love of those attached with the Holy Prophet in body and soul

.as mentioned in Shura: ۲۳

The belier of Allah, His prophet and his Ahl ul Bayt will find no place to escape. He will neither live nor die (Ta Ha: ۷۴). He will wish that he could be reduced to nothingness, .but even that would not be possible

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹